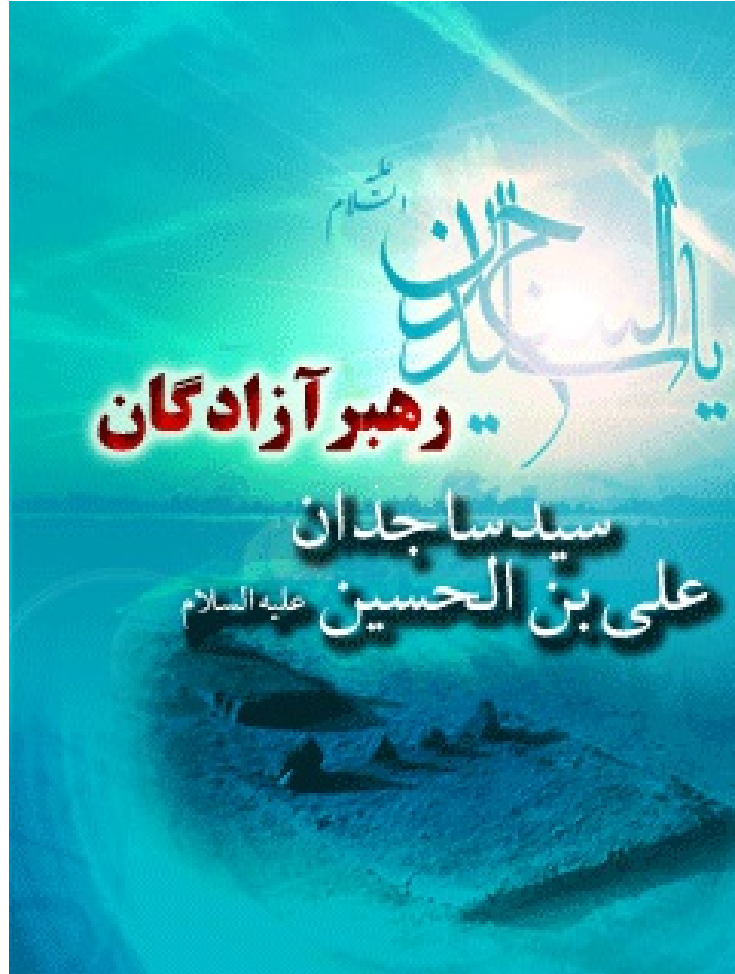


سلام الامم
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رهبر آزادگان سید ساجدان علی بن الحسین علیه السلام

نویسنده:

عبدالرزاق موسوی مقدم

ناشر چاپی:

دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	رهبر آزادگان سید ساجدان علی بن الحسین علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	مقدمه‌ی مترجم
۱۱	اشاره
۱۱	علت شهادت
۱۱	مصائب امام سجاد
۱۲	مبارزات امام سجاد
۱۳	تعلیمات دیگر امام
۱۴	برتری امام در تمام جهات
۱۴	اسرار امام سجاد
۱۴	هنگام شهادت
۱۵	سخنی درباره‌ی این کتاب
۱۵	مقدمه‌ی مؤلف
۱۸	شاه زنان
۱۸	اشاره
۲۱	احتمالات واهی
۲۲	رؤیای صادقانه
۲۲	او مریم بود
۲۴	ولادت امام سجاد علیه السلام
۲۴	اشاره
۲۴	تاریخ ولادت
۲۵	اسامی و القاب امام سجاد علیه السلام

۲۵	زین العابدین
۲۷	علی اصغر
۲۸	نص بر امامت حضرت سجاد علیه السلام
۲۸	اشاره
۳۲	دلیل امامت
۳۲	معجزات
۳۲	اشاره
۳۲	سخنی درباره‌ی عمر بن عبدالعزیز
۳۲	نتیجه‌ی بحث
۳۲	تعریفی از صحیفه‌ی سجادیه
۳۲	اشاره
۳۵	زکات
۳۵	خمس
۳۶	حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر
۳۶	فریضه‌ی روزه
۳۷	بحث از جهاد
۳۸	دعا بر حاملان عرش و بر پیامبر
۳۸	دعای هنگام صبح و شام
۳۹	دعای مکارم الاخلاق
۴۰	دعای عذر تقصیر
۴۲	توجیه اخبار رفع قلم
۴۲	مقام اولیاء
۴۲	مدرک صحیفه
۴۲	اشاره

۴۳	روایت محمد بن زید
۴۳	روایت امام صادق
۴۴	روایت طوسی
۴۴	روایت یحیی بن زید
۴۴	روایت شیخ الطائفه
۴۴	کسانی که از شیخ روایت کرده‌اند
۴۴	روایت شهید ثانی
۴۴	یک نکته
۴۵	مشکله‌ی استغفار معصوم
۴۵	اشاره
۴۵	پاسخ از اشکال فوق
۴۵	رساله‌ی حقوق
۴۵	اشاره
۴۵	رساله‌ی امام زین‌العابدین معروف به «رساله‌ی حقوق»
۴۵	سپس حقوق افعال
۴۶	سپس حقوق پیشوایان
۴۷	سپس حقوق توده‌ها و زبردستان
۴۷	و اما حق خویشاوندان
۴۷	نصایح و اندرزها
۴۷	اشاره
۴۷	نگرشی در روایت فوق
۴۷	صله‌ی رحم
۴۷	اشکال تغییر مقدرات
۴۸	حل مشکل

۴۸	کلمات قصار
۴۸	امام علیه السلام و تفسیر قرآن
۴۸	مسائلی از فقه
۴۸	احتجاجهای امام سجاد علیه السلام
۴۸	امام علیه السلام در خانه ی خدا
۴۸	اشاره
۴۹	علت طواف
۵۱	عبادت امام زین العابدین علیه السلام
۵۱	اشاره
۵۱	عبادت و آتش
۵۲	سقوط فرزند در چاه
۵۲	امام و عبدالملک مروان
۵۲	امام در مسجد کوفه
۵۳	امام و طاووس یمانی
۵۳	بخشش ها یا دهشها
۵۳	اشاره
۵۴	موسی بن جعفر و عمری
۵۵	حلم و بردباری امام سجاد علیه السلام
۵۵	اشاره
۵۶	امام و مرد خارجی
۵۶	نمونه ی دیگر
۵۶	نمونه ی سوم
۵۶	نمونه ی چهارم
۵۷	امام سجاد علیه السلام در ماه رمضان

۵۸	فروتنی امام سجاد علیه السلام
۵۹	صبر امام سجاد علیه السلام
۵۹	اشاره
۶۲	عبور از قتلگاه
۶۲	امام در کوفه
۶۳	امام در مجلس ابن زیاد
۶۳	امام در مجلس یزید
۶۳	سیاست عوض شد
۶۳	امام سجاد علیه السلام و امویان
۶۳	اشاره
۶۶	من که پدرت را نکشتم
۶۷	پاسخ امام به نامه‌ی حجاج و عبدالملک
۶۷	نامه‌ی عبدالملک به امام سجاد
۶۸	این جواب اهل انصاف نیست
۶۹	امام سجاد علیه السلام و هشام
۶۹	اشاره
۶۹	انکار فضایل
۶۹	قصیده‌ی فرزندق
۶۹	شهادت امام سجاد علیه السلام
۶۹	اشاره
۷۱	آیا امام می‌دانست کشته خواهد شد؟
۷۲	اقوال علما در شهادت امامان علیهم السلام
۷۲	اشاره
۷۲	فاطمه‌ی زهرا

۷۲	امام مجتبی
۷۲	امام سجاد
۷۲	امام باقر
۷۳	امام صادق
۷۳	امام کاظم
۷۳	امام رضا و امام جواد
۷۳	امام هادی
۷۳	امام عسکری
۷۴	توصیه‌ها و سفارشهای امام سجاد علیه‌السلام به فرزندان خود
۷۴	اشاره
۷۴	بخشی از وصیتهای امام سجاد به فرزندان خود
۷۶	فرزندان امام سجاد علیه‌السلام
۷۷	تاریخ شهادت
۷۷	پاورقی
۸۵	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

رهبر آزادگان سید ساجدان علی بن الحسین علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: رهبر آزادگان سید ساجدان علی بن الحسین علیه السلام / تالیف عبدالرزاق موسوی مقرر، ۱۹۷۱ - ۱۸۹۸؛ ترجمه مرتضی فهمیم کرمانی مشخصات نشر: تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴. مشخصات ظاهری: ص ۵۲۷ شابک: بها: ۷۵۰۰ ریال؛ بها: ۷۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۹۴ - ۳۸ ق. -- سرگذشتنامه شناسه افزوده: فهمیم کرمانی، مرتضی، مترجم شناسه افزوده: دفتر نشر فرهنگ اسلامی رده بندی کنگره: BP۴۳/م۹۷ر۱۳۷۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴ شماره کتابشناسی ملی: م۷۵-۱۲۶۴

مقدمه‌ی مترجم

اشاره

علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در سال ۳۸ ه. ق قبل از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر مدینه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در بیت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها به دنیا آمد. دو ساله بود که جدش امیرالمؤمنین علیه السلام با توطئه‌ی خوارج نهران شهید شد. دوازده ساله بود که عموی بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام را شهید کردند. در واقعه‌ی کربلا بیست و دو ساله بود که با چشم خود دید چگونه پدر و برادر و عموها و بنی هاشم و اصحاب پدر را به خاک و خون کشیدند و... بعد از حادثه‌ی بسیار ناگوار کربلا سی و پنج سال دیگر زندگی کرد، بنابراین حکومت‌های جائر نامشروع و غیر قانونی یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان حکم، عبدالملک مروان و ولید بن عبدالملک در زمان امامت آن بزرگوار بوده است و سرانجام، پس از مصائب بی اندازه‌ای که از دست ستمگران خودخواه زمان کشید، در سال ۹۵ ه. ق در سن پنجاه و هفت سالگی در مدینه به وسیله‌ی ولید مسموم و شهید شد.

علت شهادت

علت مسموم کردن آن بزرگوار این بود که چون مظلومیت [صفحه ۸] آن حضرت مورد اتفاق مردم حجاز و عراق واقع شد و از طرفی بیش از یکصد خانوار، نان خور رسمی او شده بودند و نفوذ ویژه‌ای در میان مردم پیدا کرده بود و به علاوه دستگاه حاکم سیاستش بر این بود که نمی‌بایست غیر از خودشان کس دیگری شاخص و صاحب نفوذ در میان مردم باشد، از این رو مورد بغض و حسد واقع گردید و او را مسموم و شهید کردند.

مصائب امام سجاد

امام سجاد علیه السلام از دو سالگی ناظر مصائب گوناگونی گردید که تا پایان عمر با آنها دست به گریبان بود. یکی از برجستگی‌ها و امتیازات امام سجاد علیه السلام این بود که در تمام مصائب، صبر و متانت و بردباری و ایستادگی را از دست نداد. مصیبت‌های سنگین و جانکاهی که پیوسته بر آن بزرگوار وارد می‌شد بر هیچ مظلوم و پیغمبری وارد نشد. و لو ان ایوبا رای بعض ما رای لقال بلی هذا العظیمه بلواه اگر ایوب بخشی از مصیبت‌های او را می‌دید به راستی می‌گفت مصیبت او بزرگترین مصیبت‌هاست. ولی در عین حال در برابر آن مصیبت‌های ش‌کننده و خردکننده آن چنان مقاومت و ایستادگی می‌کرد که صابران روزگار از صبر

او به شگفت آمده بودند. او کسی است که در کربلا آن همه داغ پدر و برادر و عمو و خویشان و مسلمانان را در یک روز آشکارا می‌نگرد، لگدمال کردن بدنهای مقدس شهیدان را زیر سم اسبان نعل شده می‌بیند، آتش زدن خیمه‌ها و غارت زنان و کودکان و ضرب و شتم آنان را به وسیله‌ی ارادل و اوباش مشاهده می‌کند، شاهد بریدن سرهای شهدا و بالای نیزه قرار دادن آنها می‌شود و دهها مورد دیگر که هر کدام برای از پا در آوردن و [صفحه ۹] خرد کردن روحیه و شخصیت هر انسان شجاع و توانمندی کافی است، اما در آن اوضاع و احوال خفقان‌کنایی که هیچ کس جرأت نفس کشیدن نداشت و همه دعاگو و ثناخوان و بله قربان‌گو بودند. اجازه می‌خواهد در همان اجتماع عظیم و در همان نماز جمعه، پس از بیانات سراسر تملق‌گویی چاپلوس درباری سخنرانی کند و سرانجام چون اجازه دادند، در حالی که باورش نمی‌شد چنین جوانی با حالت بیماری و آن همه رنج و مصیبت و خستگی بتواند سخن بگوید، امام بر فراز منبر رفت و در حضور خود پیشوای مسلمانان! (یزید) و در حضور تمام عمال و کارگردانان که بنا به دستور مافوق در نماز جمعه‌ی صوری شرکت کرده بودند، آن چنان خطبه‌ای خواند که به مراتب مؤثرتر از شهادت خود ابی‌عبدالله علیه‌السلام بود! این شجاعت و قدرت امام سجاد علیه‌السلام که به هیچ وجه از قدرت‌های پوشالی و آدمک‌های برفی وحشتی به خود راه نداد، یکی از خصایص و امتیازات آن حضرت به شمار می‌رود که در تاریخ برجستگی ویژه‌ی دارد. فرزندش زید بن علی نیز از پدر و اجداد طیبه‌اش همین خصلت را به ارث برده بود: وقتی که دید خالد بن عبدالملک شرارت و بیدادگری را به حد اعلا رسانده است به شام رفت و در دربار خلیفه، پس از رد و بدل کردن مطالب فراوان، آنگاه که خالد به میر غضب دستور داد او را گردن بزند، وی با کمال بی‌اعتنایی از جای برخاست و گفت: لم یکره قوم قط حر السیوف الا ذلوا. هر کس از برق شمشیر بترسد لباس زبونی باید بپوشد.

مبارزات امام سجاد

چون امام سجاد علیه‌السلام بعد از جریان کربلا با توجه به شرایط خاص زمانی نمی‌توانست مانند پدر شهیدش حسین ابن علی علیهما‌السلام قیام کند، ناگزیر تمام مسائل و حقایق [صفحه ۱۰] تاریخ را در قالب الفاظ دعاها و اذکار می‌ریخت و با لسان دعا و مناجات آنها را به مسلمانان متذکر می‌شد. مراحل سیر و سلوک و عرفان، انقطاع از دنیا و دنیاداران مادی، روی آوردن به خدا و معنویت و در نتیجه پشت کردن به ستمگران یکی از برنامه‌های آن حضرت بود. بیان اعتقادات و اصول و فروع دین اسلام به ویژه مسئله‌ی امامت و درود بر محمد و آل محمد در سرتاسر دعا‌های آن حضرت به چشم می‌خورد. سبک زندگی و روش برخورد پیشوایان دینی با مردم در دعا‌های آن حضرت که اکثراً در صحیفه‌ی کامله گردآوری شده مشخص گردیده است تا با ذکر دعا و مناجات، مردم بتوانند پیشوایان راستین را از پیشوایان دروغین تشخیص دهند! انحراف بنی‌امیه و خیانت زمامدارانی که خود را ولی امر مسلمین و تداوم دهنده‌ی حرکت پیغمبر و علی صلوات الله علیه می‌دانستند، در ضمن مناجات با خدا و شکایت از آنان مشخص شده است: در دعای چهاردهم صحیفه‌ی کامله می‌خوانیم: «ای خدایی که گزارش شاکیان بر تو پوشیده نیست و ای خدایی که در ماجراهای ایشان به گواهی‌های گواهان نیاز نداری و ای خدایی که یاریت به ستمزدگان نزدیک است و ای خدایی که مدد کاریت از ستمگران دور است، تو خود می‌دانی از فلان فرزند فلان به من چه رسیده است...» جریان تاریخ و مظالم بنی‌امیه را در لباس دعا بیان کرده است آنجا که در دعای چهل و نهم می‌خوانیم: «پس، چه بسا دشمنی که شمشیر عداوتش را بر من برهنه نمود و دم تیغش را برای من تیز کرد و سر نیزه‌اش را به قصد من تند ساخت و زهرهای [صفحه ۱۱] جانکاهش را برای من در آب ریخت و مرا آماج تیرهای بر کمان نهاده‌اش قرار داد و چشم مراقبش از من نخواست و تصمیم داشت گزندگی به من رساند و تلخابه‌ی زهر خود را به کامم فرو ریزد. پس تو - ای خدای من - ناتوانی‌ام را از تحمل رنجهای گران و عجزم را از انتقام کشیدن از کسی که در جنگ خود آهنگ من کرده و تنهایی‌ام را در برابر جمعیت کثیری که با من دشمنی نموده و در کمین من نشسته تا غفلت مرا گرفتار

کند [همه‌ی اینها را تو در نظر گرفتی]، پس به یاریم آغاز کردی و پشتم را به نیرویت محکم ساختی، آنگاه حدت او را شکستی...» امام سجاد علیه‌السلام با روشی بسیار زیبا و جالب و با سبکی نوین در قالب دعا و لسان ستایش، اوضاع محیط زمان حکومت اموی را روشن کرد و حقایق را از اندیشه به قلم و از فکر به سخن در آورد. بسیاری از تعلیمات و ارشادات آن حضرت برای نخستین بار در قرن ششم هجری به وسیله‌ی سید نجم‌الدین ابوالحسن محمد بن حسن علوی جمع‌آوری شد که تألیف آن از ویژگی‌های امام سجاد علیه‌السلام به شمار می‌رود. ابن شهر آشوب در معالم العلماء می‌گوید: اول کسی که به این روش ادعیه را جمع‌آوری کرد علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود و پس از او سلمان، ابوذر، اصبع بن نباته، ابن ابی‌رافع و پس از آنان، حضرت علی بن الحسین امام سجاد علیه‌السلام است که دعاها را به این سبک انشاء و جمع‌آوری فرمود. صحیفه‌ی سجادیه مصحف اهل بیت و عروه‌ الوثقیای شیعیان آنهاست. صحیفه‌ی سجادیه در لسان روایات گاهی به «مصحف اهل بیت» و گاهی به «زبور آل محمد (ص)» لقب یافته است. و از آن جهت «کامله» اش می‌گویند که هر کس بخواند به کمال [صفحه ۱۲] مطلوب خود می‌رسد، زیرا انشاء‌کننده‌ی آن در هر موضوعی که وارد شده کمال قدرت خود را در آن موضوع بکار برده است. صحیفه‌ی سجادیه از جهت فصاحت و بلاغت و شیوایی فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق است. صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه چهارمین کتاب مقدس اسلام است که شامل تمام مسائل زندگی می‌باشند. این چهار کتاب به ترتیب عبارتند از: قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه‌ی فاطمیه، صحیفه‌ی سجادیه. صحیفه‌ی سجادیه تاکنون به زبان‌های مختلف ترجمه شده است و علاوه بر آن بیش از چهل شرح و تفسیر بر آن نوشته‌اند که نخستین آن به وسیله‌ی مرحوم شیخ جلیل، تقی‌الدین ابراهیم بن علی بن حسن کفعمی صاحب کتاب المصباح در سال ۸۶۵ صورت گرفته است.

تعلیمات دیگر امام

امام سجاد علیه‌السلام علاوه بر ارشادات و تعلیماتی که در ضمن دعاها فرموده است، در مقاطع مختلف زندگی و در برخوردها نیز اذهان حاضران را از آنچه دیده و یا شنیده بودند به اهداف اصلی توجیه و ارشاد می‌فرمود. حمران بن اعین روایت کرده است: من و گروهی از اصحاب نزد علی بن الحسین علیهما‌السلام بودیم که ناگهان آهویی از راه رسید و در حضور امام ایستاد در حالی که دم خود را تکان می‌داد. حضرت فرمود: آیا می‌دانید این آهو چه می‌گوید؟ همه‌ی ما گفتیم نمی‌دانیم. فرمود: این آهو چنین می‌پندارد که مردی بچه‌اش را شکار کرده است و هم اکنون نزد من آمده و تقاضا می‌کند به آن مرد بگویم که بچه‌اش را به او برگرداند. سپس حضرت برخاست، ما هم در خدمتش حرکت کردیم تا به در خانه‌ی آن مرد رسیدیم. آهو نیز همراه ما می‌آمد. امام به مرد صیاد فرمود که این آهو چنین می‌پندارد، و من درخواست [صفحه ۱۳] می‌کنم بچه‌اش را به او برگردانی. صیاد که سخن امام را شنید با عجله به داخل خانه رفت و بچه‌اش را آورد و نزد مادرش رها کرد. آهو که بچه‌ی خود را گرفت مجدداً هنگام حرکت دم خود را تکان می‌داد. امام پرسید: می‌دانید این بار چه می‌گوید؟ همه در پاسخ اظهار عدم اطلاع کردیم. حضرت فرمود: وی دعا می‌کند و می‌گوید خداوند حق شما را که غضب کرده‌اند و افراد شما را که آواره ساخته‌اند و آنچه را که آرزوی آن را دارید به شما برگرداند، و علی بن الحسین را به خاطر خدمتی که به من کرد مشمول رحمت خود قرار دهد [۱]. امام سجاد علیه‌السلام وقتی که می‌دید مردم پراکنده شده و اجتماع و وحدتی ندارند از اندک پدیده‌ای برای این منظور استفاده می‌کرد: وقتی که به سوی مکه می‌رفت، در بین راه چند رأس بزغاله دید که از گله جدا مانده و صدا می‌کنند. حضرت از ابوبصیر و همراهان سؤال کرد: می‌دانید این بزغاله‌ها چه می‌گویند: کسی نتوانست جواب بدهد. حضرت فرمود: اینها به یکدیگر می‌گویند بیونید به گله، زیرا در سال گذشته برادرانتان در همین جا از گله جدا شدند و گرگ آنها را خورد. [۲]. بدین وسیله بهترین ارشاد و هدایت را از زبان حیوانات عنوان می‌کند تا اثر بیشتر و بهتری در دلها بگذارد. بزرگترین فلاسفه و علمای علم اخلاق وقتی که در روش نوین تعلیم و تربیت

امام دقت کرده‌اند در برابر آن سر تعظیم فرود آورده و چون شاگردی در برابر روش و سخنانش زانو زده‌اند. اینک سخنی از فخر رازی بزرگ دانشمند و مفسر اهل سنت. او در تفسیر سوره‌ی کوثر می‌گوید: به احتمال قوی منظور [صفحه ۱۴] از کوثر فاطمه‌ی زهرا باشد که از نسل او شخصی مانند علی ابن الحسین السجاد به وجود آمده است که بزرگترین آموزگار و مربی بشریت در فن تعلیم و تعلم است.

برتری امام در تمام جهات

امام سجاد علیه‌السلام در تمام جهات و ابعاد انسانی افضل از همه‌ی مردم روی زمین بود. زهری می‌گوید: در تمام عمر افضل از او را ملاقات نکرده‌ام. به خدا سوگند برای او دوست واقعی ندیدم و دشمن ظاهری هم ندیده‌ام. وقتی که از او در این مورد توضیح خواستند گفت: آنان را که من مشاهده کردم هر چند از دوستانش بودند ولی از شدت معرفت و شناخت کاملی که به او پیدا کرده بودند نسبت به او حسد می‌ورزیدند. و هیچ کدام از دشمنانش را ندیدم مگر اینکه چون امام با ایشان با کمال مدارا و انصاف برخورد می‌کرد آنان نیز در مورد او نرمش نشان می‌دادند. [۳]. زنگنه‌ی زوزی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب تشریح و محاکمه می‌گوید: امام زین‌العابدین صدها هزار کرامت و معجزه و صفت برجسته دارد که به ذکر و تحریر آنها قادر نیستیم.

اسرار امام سجاد

امام سجاد علیه‌السلام مانند جد مظلومش علی بن ابی‌طالب در محیطی زندگی می‌کرد که فکر و اندیشه‌ی مردم آن روزگار حکومت زده بود و خود آزاداندیش و آزادگو نبودند و هر چه را که ابرقدرتها و حکام مافوق می‌خواستند بر زبان می‌آوردند نه آنچه را که خدا و پیغمبر گفته بودند! از این رو که جو سالم و اندیشه‌ی چندان سالمی یافت نمی‌شد، [صفحه ۱۵] بسیاری از علوم و حقایق همچنان ناگفته ماند و کسی از آن درهای ناسفته بهره‌ای نگرفت و در نتیجه جهان اسلام در محرومیت و فقر فرهنگی نگاه داشته شد. در این زمینه خود امام اشاره فرموده است: انی لاکتم من علمی جواهره کی لا یری العلم ذو جهل فیفتننا و قد تقدم فی هذا ابوالحسن الی الحسین وصی قبله الحسن یا رب جوهر علم لو ابوح به لقیل لی انت ممن یبعد صنما و لاستحل رجال مسلمون دمی یرون اقبیح ما یأتونه حسنا من گوهرهای دانش خودم را پنهان می‌کنم [چون مردم آن را درک نمی‌کنند] تا اینکه هر نادانی به وسیله‌ی آن گمراه نشود. جدم امیرالمؤمنین در کتمان علم بر من سبقت داشته و فرزندان خود حسن و حسین را به آن وصیت کرده است. خدایا، علوم بسیار و رازهای بی‌شماری هست که اگر آنها را آشکار کنم. به من خواهند گفت تو بت پرست شده‌ای. [چون رشد عقلی و شعور علمی ندارند] رجال مسلمان خون مرا حلال می‌دانند. و زشت‌ترین کار خود را نیک می‌پندارند [یعنی حلال کردن خون مرا نیک خواهند شمرد!]. این بود نمونه‌ی بسیار کوچک و فشرده‌ای از تنهایی و [صفحه ۱۶] غربت امام سجاد علیه‌السلام که دیدیم در شهر و دیار خویش و در میان امت هم کیش خود غریب و تنها بود و کسی را نمی‌یافت تا اسرار درونی خود را به او بسپارد، لذا فرصت طلبان و صاحبان قدرت نامشروع از این ناآگاهیهای همگانی بهره می‌بردند و از همین اغنام مرگ می‌ساختند و خون مظلوم را به یاری او به کام خود فرو می‌ریختند!

هنگام شهادت

آنگاه که زمان شهادت آن حضرت نزدیک شد به فرزندش امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: ای محمد، امشب چه شبی است؟ امام باقر علیه‌السلام آن شب را نام برد. امام سجاد علیه‌السلام پرسید: چند روز از این ماه گذشته و چند روز باقی مانده است؟ امام باقر علیه‌السلام پاسخ داد. آنگاه امام سجاد علیه‌السلام فرمود: این همان شبی است که به من وعده داده‌اند. او مانند جد مظلومش علی بن

ابی طالب علیه السلام در مسجد متولد گشت و در کنار مسجد پیغمبر شهید شد و برای همیشه آزاد اندیشان و آزادگویان را که به غایت اندکند در غم و اندوه فرو برد.

سخنی درباره‌ی این کتاب

کتابی که هم اکنون در اختیار شما خواننده‌ی عزیز قرار دارد ترجمه‌ای است از متن عربی به قلم مرحوم سید عبدالرزاق موسوی مرقم. وی از عالمان و مجتهدان مسلم حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بود که سالها از درس اعظم آن حوزه مانند مرحوم آیه‌الله حکیم، آیه‌الله شاهرودی، آیه‌الله خوئی و دیگر بزرگان بهره‌های فراوان گرفت و خود دارای نظرات فقهی و اجتهادی بود. [صفحه ۱۷] او علاوه بر آنکه مجتهدی والا-مقام بود، بر خلاف سنت معمول در آنجا منبر می‌رفت و به موعظه و ارشاد می‌پرداخت و کتابهای بسیاری در شرح حال زندگی امامان و اهل بیت علیهم السلام نوشته است که نوعا جنبه‌ی تحلیلی و تحقیقی دارند. در این کتاب نیز علاوه بر بحثهای تاریخی و علمی، به مسائل ویژه‌ای پرداخته است که کمتر جایی با این سبک می‌توان پیدا کرد. از بحثهای ویژه‌ای که در این کتاب از علی ابن الحسین علیه السلام آمده و می‌توان به عنوان نمونه از آنها نام برد، پاسخ به پرسشهایی است که از امام سجاد علیه السلام نقل شده و دیگر تفسیر آیاتی است که از آن حضرت وارد گردیده است. علاوه بر اینها، مسائل فقهی متعددی مانند بحث تشریح اذان و کیفیت آن و گفتن «حی علی خیر العمل» تا سنه‌ی ۴۴۸ با استناد به مدارک اهل سنت و جمع بین ظهیرین و عشائین در حال اختیار و... نیز در این مجموعه گردآوری شده و مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. قم - ۲۹ شعبان المعظم ۱۴۱۴ قمری مطابق ۲۲ بهمن ۱۳۷۲ شمسی مرتضی فہیم کرمانی [صفحه ۱۹]

مقدمه‌ی مؤلف

خداوند تبارک و تعالی سرشت امامان راستین را از آل رسول اقدس قرار داد تا وجودشان برای همه‌ی جهانیان رحمت و نعمت باشد، و سالار و پیشوایشان قرار داد تا مردم به آنان اقتدا و از ایشان پیروی کنند، و برایشان واسطه‌ها و سفیرانی قرار داد تا دعوت و ندایشان را به مردم برسانند و احکامشان را به اجرا گذارند. این سفیران، شیعیان مجاهد و وارسته‌ای هستند که در برابر تعریف امامان معصوم و بیان فضایل و نشر آثار ایشان از هیچ نوع فداکاری دریغ نمی‌ورزند و برای رسیدن به این هدف، زبان به زبان مطالب را بازگو می‌کنند، چندان که گویی افرادی که سالها با آنان فاصله‌ی زمانی داشته‌اند از خود آنها شنیده و دریافت کرده‌اند و از این طریق نام امامان را زنده نگاه می‌دارند و دعوت به حق را تداوم می‌بخشند و نهضت الهی را از سایر نهضتها مشخص می‌کنند و در پرتو آن، احکام نورانی و اخلاق کریمه و حقایق مستوره را آشکار می‌سازند. [صفحه ۲۰] بدین وسیله دعوت حق، تکمیل، نهضت الهی استوار و پابرجا، احکام اسلام منتشر، اخلاق و ارزشهای انسانی رایج، حقایق و استعدادهای نهفته آشکار و معیارهای برتری برای پیروانشان مشخص می‌شود. امرشان احیاء، دین زنده، راه روشن، سعادت دنیا و آخرت برای همه تأمین خواهد شد. به همین منظور، همواره به شیعیان و پیروان خود امر می‌کردند و از آنان می‌خواستند که پیوسته در منازل یکدیگر آمد و رفت کنند و ضمن دیدار، در مورد امر آنان به بحث و مذاکره پردازند که ذیلا- به عنوان نمونه به برخی از روایات مزبور اشاره می‌شود: ۱. اسماعیل بصری روایت کرده است: مکرر از امام صادق علیه السلام می‌شنیدم که از بسیاری از شیعیان خود می‌پرسید: آیا شما در منازل خود تشکیل جلسه می‌دهید و در آنجا مطالبی را که لازم است عنوان می‌کنید و کسانی را که باید مورد نكوهش و انزجار قرار دهید، قرار می‌دهید؟ وقتی که در جواب حضرت پاسخ مثبت داده می‌شد، حضرت خوشحال می‌شد و می‌فرمود: آیا زندگی غیر از همین نحوه حرکتها مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد؟! [۱۶]. ۲. در وصیتی که امام باقر علیه السلام به خثیمه کرد فرمود: [صفحه ۲۱] «سلام ما را به دوستان برسان و آنان را سفارش کن به: ۱. تقوای خدایی؛ ۲. تفقد پولداران از مستمندان؛ ۳. سرکشی

صاحبان قدرت از بیچارگان؛ ۴. حضور زندگان در تشییع جنازه‌ی مردگان؛ ۵. ایاب و ذهاب و دیدار از یکدیگر در خانه‌هایشان. [۱۷]. خداوند رحمت کند کسی را که با دیگری گرد هم آید و در مورد «امر» ما صحبت کند. [هرگاه دو تن از اینان گرد هم آیند تا در مورد «امر» ما سخن بگویند] یقیناً سومی از آنان فرشته‌ای خواهد بود که از خداوند برایشان طلب آموزش خواهد کرد. بنابراین، هرگاه در جایی گرد هم آمدید، حتماً جلسه‌ی خود را با یاد ما برگزار کنید، زیرا در این گونه گردهمایی‌ها و مذاکرات شما «احیای امر ما» خواهد بود، و بهترین مردم بعد از ما کسی است که به یاد امر ما باشد و دیگران را به آن دعوت کند. [۱۵]. بسیار روشن است که منظور از «دعوت به یاد امامان که موجب احیای امرشان خواهد شد» هر عمل خیری است که انسان در این راستا انجام می‌دهد مانند: [صفحه ۲۲] ۱. وعظ و خطابه در جهت اهداف اهل بیت علیهم‌السلام. ۲. تدوین و تألیف مآثر و فضایی که خداوند به ایشان ارزانی داشته است. ۳. نوشتن و انتشار دادن سخنان و احادیث آنان. ۴. به نظم و شعر در آوردن مدایح و فضایل آنها و ظلمها و ستمهایی که از طرف حکام و سران سلطه بر آنان وارد شده است. ۵. تشکیل جلسات در مراسم اعیاد و وفیات، و خلاصه هر عملی که موجب احیای «امر» آنان و باعث دعوت به یاد ایشان گردد از مصادیق همین مسئله خواهد بود که امام علیه‌السلام دستور فرمود: «احیوا امرنا» یعنی امر ما را زنده بدارید. و در همین مورد است که امام هشتم علیه‌السلام می‌فرمود: خدا رحمت کند هر بنده‌ای را که «امر» ما را احیاء کند. ابوالصلت هروی که این سخن را از امام علیه‌السلام شنید عرض کرد: چگونه «امر» شما را احیاء کند؟ امام علیه‌السلام فرمود: از این طریق که خود علوم ما را بیاموزد و به دیگران بیاموزاند، زیرا اگر مردم با محاسن سخنان ما آشنا شوند همواره از ما پیروی خواهند کرد. مجدداً ابوالصلت عرض کرد: از امام صادق علیه‌السلام برای ما روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: هر کس به این منظور علمی بیاموزد که بخواهد به وسیله‌ی آن با سفیهان مباحثه و کشمکش کند، یا بخواهد به وسیله‌ی آن بر [صفحه ۲۳] علما افتخار و مباهات نماید، یا منظورش از آموختن علم این باشد که بخواهد به وسیله‌ی آن مرید برای خود جمع کند، چنین کسی از اهل دوزخ خواهد بود. امام علیه‌السلام در پاسخ ابوالصلت فرمود: پدرم امام صادق علیه‌السلام راست فرمود، لکن آیا تو می‌دانی که منظور پدرم از «سفیهان» چه کسانی بوده است؟ منظور پدرم از «سفیهان» همان داستان سرایان و مداحان مخالف اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و مقصودش از «علما» علمای از آل محمد بود که خداوند اطاعت و مودتشان را بر همه کس واجب کرده است. و معنای «جمع کردن مرید برای خود» یعنی که مردم را به سوی خود دعوت کند و بناحق ادعای امامت نماید. هر کس علم را به خاطر یکی از مقاصد مزبور بیاموزد از اهل دوزخ خواهد بود. [۱۶]. در هر صورت، امامان راستین علیهم‌السلام برای کسانی که آنان را به نحوی از انحاء یاری کنند اجر و پاداش بسیاری عنوان فرموده‌اند و تا حد اعلی از شیعیان خود به خاطر این گونه جهادهای سودمند و مشکلات سختی که متحمل می‌شوند مانند قتلها و آوارگیها و به دار آویختنها و زندان افتادن آنها ستایشها کرده و آنان را از حواریون و یاران حضرت عیسی هم برتر دانسته‌اند، زیرا یاران حضرت عیسی در هنگام خطر یهود از وی دفاع نکردند؛ اما شیعیان در راه دوستی و حمایت از امامان خود همواره با مرگهای ناگهانی دست به گریبانند و به راحتی بالای چوبه‌ی [صفحه ۲۴] دار می‌روند و گردن به شمشیرهای بران می‌سپارند به قسمی که از این رهگذر بسیاری از شهرها را از وجود آنان تهی ساخته و فرزندانشان را با شکمهای گرسنه یتیم کرده و در سوگ پدرانشان گریانده‌اند. و درباره‌ی همین افراد است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «خداوند که ما را برگزید، شیعیانی هم برای ما انتخاب کرد تا ما را یاری کنند و در شادی ما شاد و در اندوه ما اندوهناک باشند. اینان مال و جان خود را در راه ما فدا می‌کنند. این گونه افراد از ما هستند و به سوی ما برگشت خواهند کرد.» [۱۷]. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیه‌السلام همواره از خداوند برای آنان طلب آموزش می‌کرد. [۱۵]. و امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «شیعیان ما از ما و منسوب به ما هستند و وجودشان با نور ولایت ما عجین شده است. آنها به امامت ما رضایت داده‌اند و ما هم از شیعه بودن آنها رضایت داریم، اندوه ما آنان را اندوهگین، و سرور ما شادمانشان می‌کند. ما همواره از اوضاع شیعیانمان باخبریم و از تألمات و درد و رنجشان رنجور و ناراحت می‌شویم. آنها پیوسته با ما هستند و

هرگز از ما جدا نمی‌شوند، زیرا هر بنده‌ای در نهایت باید [صفحه ۲۵] به سید و مولای خود برگردد. شیعیان در طریق حمایت از ما بسی آزار و شکنجه دیده‌اند ولی ما برای آنها هیچ گونه شکنجه‌ای ندیده‌ایم. [۱۶]. شیعیان غیر از نظر خدا نظری ندارند و همان را برمی‌گزینند که خدا برگزیده است. در حالی که توده‌ی مردم با ما دشمنی می‌کنند آنها به ما عشق و محبت می‌ورزند، و در حالی که مردم با ما قطع رابطه می‌کنند آنان روابط خود را استوارتر می‌سازند. به خدا سوگند اینان شیعیان واقعی و پیروان حقیقی رسول خدایند. آنگاه که صاحبان این عقیده به حال احتضار می‌رسند بسیار خوشحال و شادمان می‌شوند، زیرا در آن حال به آنها می‌گویند: تمام مخاوف دنیایی از شما قطع گردید و به تمام وعده‌های آخرت واصل شدید. [۱۷]. حواریان حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام شیعه‌ی او بودند و شیعیان ما نیز حواریان ما هستند، در صورتی که حواریان او فرمانبردارتر از حواریان ما نبودند، زیرا حضرت عیسی علیه‌السلام به حواریان خود گفت: کدام یک از شما برای خدا مرا یاری خواهد کرد؟ حواریان گفتند: ما همه یاوران خداییم و تو را یاری خواهیم کرد. ولی به خدا سوگند هیچ کدامشان در برابر قوم یهود نه او را یاری کردند و نه به طرفداری از وی نبردی انجام دادند! و حال آنکه شیعیان ما از آن روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد پیوسته در طول تاریخ دست از [صفحه ۲۶] یاری ما برنداشتند و همواره به خاطر ما به نبرد اشتغال می‌ورزند. به همین جهت یا زنده زنده آنان را می‌سوزانند و یا شکنجه می‌دهند و یا در بلاد مختلف تبعید و آواره می‌شوند. خداوند به آنان پاداش خیر دهد. [۱۵]. به راستی حقوقی که شیعیان راستین ما به گردن ما دارند، واجب‌تر است از حقوقی که ما به گردن آنان داریم. [۱۶] لذا ما در هر بام و شام از خداوند برایشان درخواست رحمت و آمرزش می‌کنیم.» [۱۷]. و امام سجاد علی بن الحسین علیه‌السلام به «ام فروه» بنت قاسم بن محمد بن ابی‌بکر می‌فرمود: «من در هر شبانه روزی صد بار برای گناهکاران از شیعیانمان دعای خیر می‌کنم، زیرا ما که در برابر مصائب و مشکلات پایداری می‌کنیم به عواقب آن آگاهیم و صبر می‌کنیم، اما آنان با اینکه عواقب آن را نمی‌دانند صبر می‌کنند.» [۱۵]. ابو ربیع شامی نقل کرده است که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شنیده‌ام عمرو بن اسحاق وارد بر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام شد، حضرت دید رنگ از چهره‌اش پریده و رخسارش زرد شده است، [صفحه ۲۷] علت را از او پرسید، وی در جواب عرض کرد: زردی رخسار به خاطر دردی است که عارضش شده. حضرت به او فرمود: «انا نفرح لفرحکم، و نحزن لحزنکم، و نمرض لمرضکم، و ندعو لکم و تدعون فتؤمن، قال له عمرو: کیف ندعو فتؤمن؟ قال (ع): انا سواء علينا البادی و الحاضر، فقال ابو عبد الله (ع): صدق عمرو.» [۱۶]. عالم شریف و بزرگوار رضی الدین علی بن طاووس رضوان الله تعالی علیه روایت کرده است که خودش شنید حضرت حجت سلام الله علیه در یکی از سحرها در سرداب سامراء دعا می‌کرد و می‌فرمود: «خداوندا، شیعیان ما از پرتو انوار ما و از باقیمانده‌ی طینت ما آفریده شده‌اند، اینان با اتکال به محبت و ولایت ما گناهان بسیاری مرتکب شده‌اند. خداوندا، اگر گناهانشان مربوط به اموری است که فقط بین تو و خودشان بوده آنها را ببخش و گناهانشان را به حساب خمس ما بیاور! آنان را اهل بهشت قرار ده و از آتش دوزخ دور گردان و آنها را با دشمنان ما در خشم خود گرفتار مفرما.» [۱۷]. با توجه به آنچه ذکر شد، معلوم گردید که لطف و محبت امامان علیهم‌السلام و ترحم و دلسوزیشان بر شیعیان بر کسی پوشیده نیست. بنابراین، باید مواظب بود تا اوضاع و [صفحه ۲۸] احوال روزگار، انسان را در مقابل خدای تعالی و حقوق مردم به طغیان و سرکشی وادار نسازد. همه باید بدانند وقتی که انسان مشمول این همه دعا و تضرع از طرف امامان معصوم می‌شود باید بتواند شایستگی آن را به دست آورد تا در زمره و گروهشان محشور شود و زیر لوای حمدشان وارد گردد، و گرنه چه بسا کوچکترین گناهان ممکن است هنگام مرگ موجب سلب ولایت آنها گردد. در ارشاد القلوب دیلمی روایت کرده است اگر انسان توفیق پیدا نکند با ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام بمیرد، دچار عاقبت بسیار خطرناک و ناگواری خواهد شد و افسوس و اندوه بی‌شمار خواهد خورد، ولی آن روز دیگر هرگز جای ندامت و پشیمانی نخواهد بود. در روایات متواتر از خود امامان علیهم‌السلام آمده است: «اگر بنده‌ای پیوسته بین رکن و مقام بایستد و هفتاد سال خدا را عبادت کند ولی دارای ولایت و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام نباشد تمام اعمالش مانند

گردد و غبار بر باد خواهد رفت.» به همین دلیل، عالمان و محققان بزرگ اسلام فرموده‌اند: همان طور که اسلام شرط صحت عبادت است ایمان یعنی اعتقاد به ولایت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز از شرایط صحت عبادت می‌باشد. بنابراین، ولایت و دوستی اهل بیت پیغمبر صلی الله [صفحه ۲۹] علیه و آله که از طرف خدای سبحان بر همه‌ی انسان‌ها واجب شده است جز از طریق: ۱) تقوا، ۲) ورع و پارسایی، و ۳) نظم در امور اجتماعی - که به آن امر شده‌اند - به دست نخواهد آمد. پس، هر بنده‌ای باید موجب زینت و افتخار امامان خود گردد نه باعث سرافکنندگی و شرمندگی آنان! باید با پرهیز از رذایل و فرومایگی‌ها و اجتناب از هر نوع طغیان و سرکشی، محبت اهل بیت را در دل مردم جای دهد و آنان را به امامان معصوم خوش‌بین کند تا به زبان خود بگویند: «رحم الله جعفر بن محمد علیه‌السلام فقد ادب شیعتہ» (خدا رحمت کند امام صادق علیه‌السلام را که چگونه شیعیان خود را نیکو تربیت کرده است.) [صفحه ۳۲]

شاه زنان

اشاره

یکی از سنتهای الهی که درباره‌ی مادران ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام جاری شده این است که همواره با دامنه‌های پاک و به دور از هر نوع شرک و آلودگی می‌زیسته‌اند. زیرا خداوند سبحان آنان را از تمام ناپاکیها منزّه کرد تا ظرفی برای گرانبهاترین جواهرات بی‌مانند دین حنیف، و دامنی پاکیزه برای حفظ و نگهداری سرمایه‌های نفیس آن شوند. چون باید بین ظرف و مظروف سنخیت و تشابه وجود داشته باشد، از این رو بر خداوند لازم است در ایجاد عصمت قطعی و عدم تقارن آن به چیزی که هیچ‌گاه نتواند آن را آلوده کند، تمام ابزار شایسته و عوامل جذب‌کننده و موجبات کشش به سوی اسلام را آماده سازد و از این قبیل است انتخاب شریف‌ترین و بهترین زنان برای مادر بودن امامان راستین، زیرا عرق مادری می‌تواند در ساختار فرزند از عوامل بسیار مؤثر باشد، به همین دلیل امین و وحی رسول گرامی از انتخاب زنان ناشایست منع کرد و فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن» و فرمود: منظور از «خضراء دمن» زنان زیبا و نیکو منظری هستند که در محیط ناصالح پرورش یافته باشند. [۱۸]. پس از آن امر صادر می‌کند که مسلمان برای شیر دادن به نوزادان [صفحه ۳۳] خود باید از زنانی که دارای حسب و نسب شریفی هستند استفاده کند، و حتماً باید از استرضاع زنان فاسد الاخلاق و بی‌حسب و نسب برحذر باشند، و برای بیان علت آن می‌فرمود: «چون شیر اثر ویژه‌ای در ساختار نوزاد دارد، نگهدارید فرزندانان از شیر زنا و زن دیوانه استفاده کنند.» [۱۹]. همچنین، از استرضاع زنان تهی مغز و نابخورد نهی کرد و فرمود: «... فرزند شباهت به شیر پیدا خواهد کرد.» [۲۰]. و در جای دیگر فرمود: «شخصیت و اخلاق دایی می‌تواند نمونه‌ای از همسر شما باشد؛ پس، از این رهگذر، همسران خود را شناسایی و انتخاب کنید.» [۲۱]. وقتی که نسبت به افراد عادی از امت، این اندازه تأکید و سفارش است که برای شیر دادن فرزندان‌شان چگونه مادرانی برگزینند با اینکه در مورد ایشان جز صلاح و اصلاح خودشان که محدود به ایشان است و کمتر مربوط به اصلاح غیر می‌شود، دیگر مسئله‌ای نیست و لذا اصلاح شدگان به وسیله‌ی این عده از مردم بسیار اندکند، در این صورت نسبت به امامان راستین که خدای سبحان آنان را از عنصر قداست آفریده و وجودشان را نمونه‌ی کامل و مثل‌اعلای صلاح و اصلاح غیر قرار داده و میدان مسئولیتشان را نامحدود و امتشان را که باید هدایت کنند بی‌شمار [صفحه ۳۴] کرده و بار سنگین هدایت و اصلاح را بر دوش‌شان نهاده است، به طریق اولی بیش از آنچه درباره‌ی دیگران گفته شد باید رعایت شود. به همین دلیل، روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت اطهار علیهم‌السلام رسیده است این مسئله را تأکید می‌کنند و می‌گویند: «خداوند سبحان ما را به صورت عمودی از نور در صلب آدم تصویر کرد. این نور در جبین آدم بود تا اینکه آن را به وصی خود شیث منتقل ساخت و به او وصیت کرد که مواظب باشد آن نور الهی را جز در ارحام پاک و مطهر قرار ندهد،

و پیوسته این وصیت مورد عمل بود و به وسیله‌ی بلندپایگان و الامقام به دیگری منتقل می‌شد و ما از تبار بهترین مردان و بهترین زنان پاک به دنیا می‌آمدیم تا به صلب عبدالمطلب رسیدیم. در اینجا خداوند آن را به دو نیم کرد: نیمی از آن را در صلب عبدالله قرار داد که به رحم آمنه منتقل شد، و نیم دیگر را در صلب ابی‌طالب قرار داد که به رحم فاطمه‌ی بنت اسد انتقال یافت.» [۲۲]. گر چه مطالب فوق در خصوص مادر حضرت سجاد علیه‌السلام نیست اما آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که مادر آن حضرت نیز از سایر زنانی که اسلام درباره‌شان به طهارت عنصر و قداست قطعی و صفای طینت خبر داده است مستثنی نبوده و نیست؛ بنابراین، مادر امام سجاد علیه‌السلام نیز میرای از هر عیب و منزله از هر نقص و مورد عنایت ویژه‌ی پروردگار عالم بوده است و جای هیچ گونه شکفتی نیست اگر خدای ناظر بر همه، او را در میان یک ملت کافر و بی‌دین چنان حفظ کند که کوچکترین لکه‌ی ننگی از انحراف فکری و دینی به دامنش ننشیند، [صفحه ۳۵] همان گونه که آب شیرین و خوشگوار را در مسیل سیلاب و طوفانهای کوه پیکر دریا آن چنان حفظ می‌کند که آبهای تلخ و شور کمترین تغییری در آن نمی‌دهند و همان سان که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نیاکان پاکش را از تمام پلیدیهای الحاد و شرک حفظ کرد و او را آیینی جمال اقدس خود قرار داد و مبعوثش کرد تا مکارم اخلاق را به مردم بیاموزد، هر چند سیل ضلالت و گمراهی اطرافش را فرا گرفته بود و کوردلی‌ها و نابخردی‌ها و سفاهتها و تهی مغزی‌ها و بی‌پروایی‌ها او را در میان کوههای مکه و طواغیت محاصره کرده بودند ولی خداوند که بسیاری از کارها را با خرق عادت انجام داده است در این مورد نیز آن حضرت را با خرق عادت حفظ کرد. بنابر آنچه ذکر شد، گر چه تاریخ در مورد این آزاد زن (مادر امام سجاد علیه‌السلام) اطلاعات چندانی در دسترس ما قرار نداده است ولی اجمالاً یقین داریم که وی مادر حجت خدا، و فرزندش حضرت علی ابن الحسین علیه‌السلام امین بر دین خداست که او را برای تهذیب اخلاق انسانها و ارشاد همه‌ی آدمیان به راه راست، منصوب کرده است و از این رو، به ناچار باید مادرش نیز دانه‌ی ارزشمندی از آن خوشه‌ی زرینی باشد که آن را توصیف کردیم. در خصوص اینکه شاه‌زنان چگونه به دست ولایه‌ امر مسلمین رسید روایات مختلف نقل کرده‌اند، لکن برابر آنچه که شیخ مفید محمد ابن محمد بن نعمان، ابوعلی قتال نیشابوری و فضل بن حسن طبرسی نقل کرده‌اند به این شرح است: ۱. وقتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خلافت رسید، حرث بن جابر را به عنوان ولایت بر بخشی از خاورمیانه روانه‌ی ایران کرد. وی دو [صفحه ۳۶] تن از دختران یزدگرد پادشاه ایران [۲۳] را نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاد و آن حضرت نیز شاه زنان را به فرزندش بخشید که امام زین‌العابدین علیه‌السلام از او متولد شد. دختر دوم را نیز به محمد بن ابی‌بکر داد که قاسم فرزند محمد بن ابی‌بکر از او متولد شد. بنابراین، امام زین‌العابدین علیه‌السلام و قاسم فرزند محمد بن ابی‌بکر با یکدیگر پسرخاله هستند. [۲۴]. ۲. روایت دیگری نیز در این مورد آمده است که می‌گوید: وقتی که عبدالله بن عامر بن کریر در ایام عثمان خراسان را فتح کرد به دو تن از دختران یزدگرد پسر شهریار به دست یافت و آنان را نزد عثمان فرستاد. عثمان یکی از آن دو را به حسن بن علی علیه‌السلام و دیگری را به حسین علیه‌السلام هبه کرد که هر دو بر سر زایمان در ایام نفاس جان سپردند! [۲۵]. همان طور که ملاحظه شد، از متن هیچ یک از دو حدیث فوق استفاده نمی‌شود که آنان را به اسارت گرفته باشند؛ بنابراین، احتمال دارد چون خودشان علاقه‌ی شدید به اسلام و مسلمانان داشته‌اند، همین امر موجب شده است که زمامداران مسلمان بتوانند به آنان دسترسی پیدا کنند. [صفحه ۳۷] ۳. بلی، در این مورد روایت سومی نیز وجود دارد که تصریح می‌کند که آن دو را به اسارت گرفتند. داستان اسارت در این روایت به این شکل نقل شده است: وقتی که اسیران ایران را در مدینه نزد عمر بن خطاب بردند، همین که شاه زنان نگاهش به مسجد پیغمبر افتاد و دید که مسجد از جمعیت لبالب است و خلیفه چشم از او بر نمی‌دارد، بی‌درنگ صورت خود را از او پوشانید و با صدای بلند از وضع موجود اظهار تنفر کرد و گفت: سیاه باد روی هر مژ که فرزندانش را به اسارت گرفته‌اند. چون خلیفه معنای سخن او را که فارسی بود نفهمید، پنداشت که به او ناسزا می‌گوید: از این رو خواست او را مجازات کند که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام منظور گوینده را برای خلیفه توضیح داد و خیالش را راحت کرد. پس از آن، جناب خلیفه در مورد آنها نظر خواهی کرد

که چه باید کرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام او را به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ارشاد کرد و فرموده‌ی او را درباره‌ی فرزندان اشراف و شاهزادگان، که باید مورد اکرام و احترام قرار گیرند هر چند با اسلام مخالف باشند، گوشزد کرد [۲۶] و فرمود: بنابراین، شاهزادگان نباید مانند کنیزان دیگر در معرض خرید و فروش قرار گیرند بلکه خود ایشان هر یک از مسلمانان را که دوست دارند برای خود برگزینند و همان را بابت سهمیه‌ی آن مسلمان از غنائم جنگی به حساب آورید. [۲۷]. با توجه به باین علی علیه السلام، تمام مسلمانان حاضر، خواستار ازدواج با شاه زنان شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام وخامت و نافرجامی [صفحه ۳۸] ازدواج از سر اکراه را به آنها تفهیم کرد و فرمود: در انتخاب و اختیار باید همه گرد هم آیند تا هر کس را که او می‌پسندد برای خود برگزیند. آنگاه از شاه زنان پرسید که آیا میل به ازدواج دارد یا خیر، و او در جواب آن حضرت سکوت کرد و پاسخی نداد. امیرالمؤمنین فرمود: آری، او مایل به ازدواج است. پس از آن نص فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این خصوص که هرگاه از دوشیزه‌ای خواستگاری به عمل آید و او به خاطر شرم حضور سکوت کند همین سکوتش علامت رضایت او خواهد بود، به خلیفه و دیگر مسلمانان یادآوری کرد. همین که دوشیزه‌ی بزرگوار فهمید که اختیار با خود اوست و هر که را بخواهد می‌تواند برگزیند، سیدالشهداء علیه السلام را برگزید. [۲۸] سپس [صفحه ۳۹] مجدداً چندین بار به او پیشنهاد شد که اگر بخواهد، می‌تواند در انتخاب خود تجدیدنظر کند، ولی آن بانو باز بر انتخاب نخستین خود اصرار ورزید و غیر از آن حضرت به هیچ کس اظهار تمایل نکرد! آنگاه علی علیه السلام را ولی خود قرار داد تا به وسیله‌ی آن حضرت صیغه‌ی عقد [صفحه ۴۰] خوانده شود. حذیفه بن یمان نیز از سوی اباعبدالله سیدالشهداء علیه السلام طرف قبول قرار گرفت. هنگام اجرای صیغه‌ی عقد، امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسید: نامت چیست؟ در پاسخ عرض کرد: شاه زنان! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از هم اکنون نام تو «شهربانویه» خواهد بود، یعنی پادشاه شهر. احتمالاً- به این جهت امیرالمؤمنین علیه السلام نام او را تغییر داد که «شاه زنان» بودن و ملوکیت بر آنها، ملازم با سیادت و سروری بر زنان است و این لقب ویژه‌ی صدیقه‌ی زهرا فاطمه سلام الله علیهاست، زیرا در روایات مستفیض از لسان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت می‌فرمود: «فاطمه سیده نساء العالمین، من الاولین و الآخین» (فاطمه سیده و سرور زنان جهانیان در طول تاریخ است). بنابراین، نمی‌بایست و نمی‌توانست برخلاف واقع، هم‌نام و هم‌لقب با فاطمه سلام الله علیها باشد؛ از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام نام او را به «شهربانویه» یعنی سیده و سرور مدینه تغییر داد. پس از آنکه شهربانو حضرت اباعبدالله علیه السلام را برگزید، خواهرش مروارید هم با اختیار خود حسن بن علی علیهما السلام را انتخاب کرد. [۲۹]. پس از برگزاری مراسم عقد، پدر دو ریحانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اباعبدالله علیه السلام فرمود: فرزندم، از این بانو کاملاً مواظبت کن (مبادا درباره‌ی او کوتاهی شود)، زیرا به همین زودی برای تو [صفحه ۴۱] فرزندی خواهد آورد که بهترین مردم روی زمین خواهد بود. [۳۰] این بانویی است که مادر تمام اوصیاء و تبار پاک ما خواهد شد. [۳۱]. روایت فوق صراحت دارد که وقتی اسیران را نزد عمر بردند، می‌خواست زنانشان را بفروشد و مردانشان را به بردگی بگیرد تا بیماران و رنجوران و سالخورده‌گان عرب را هنگام حج بر دوش کشند و اطراف کعبه طواف دهند! امیرالمؤمنین علیه السلام سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را به او آموخت و فرمود: هر کس اظهار تمایل به اسلام کرد و مسلمان شد، هیچ فرقی با دیگر مسلمانان نخواهد داشت و در تمام حقوق با آنها شریک خواهد بود. پس از آن، همه‌ی کسانی را که حاضر بودند شاهد گرفت و در حضور آنها تمام افرادی را که به عنوان سهمیه به او داده بودند در راه خدا آزاد کرد. افراد طایفه‌ی بنی هاشم که در آنجا بودند، چون دیدند علی علیه السلام سهمیه‌ی خود را آزاد کرد، سهام خویش را به آن حضرت هبه کردند. علی علیه السلام هبه‌ی آنها را پذیرفت و بلافاصله در حضور خودشان گفت: خداوندا، شاهد باش من تمام بنده‌هایی را که بنی هاشم از سهم خود به من هبه کردند در راه خدا آزاد ساختم. مهاجران و انصار که وضع را بدین حال دیدند به علی علیه السلام گفتند: ما هم حق خودمان را به تو بخشیدیم. امیرالمؤمنین علیه السلام مجدداً در حضور همه فرمود: خداوندا! شاهد باش که مهاجران و انصار حقوق و سهام خود را به من بخشیدند و من آن را پذیرفتم و همه‌ی آنها را

در راه تو آزاد ساختم. خلیفه که این صحنه را مشاهده کرد ناراحت شد و به عنوان [صفحه ۴۲] اعتراض گفت: چرا با تصمیم من در مورد ایرانیان مخالفت کردی و چه عاملی موجب شد آن را نپذیری؟ امیرالمؤمنین علیه السلام مجدداً همان سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد اسیران که اظهار تمایل به اسلام کرده بودند تکرار کرد و علت مخالفت با تصمیم او را در همان مخالفت با سنت پیامبر دانست. عمر که جواب امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شنید گفت: من نیز تمام آنچه را که در این مورد حق دارد و بقیه غنائمی را که هنوز کسی هبه نکرده است به تو بخشیدم. امیرالمؤمنین علیه السلام هم بلافاصله فرمود: خداوند، بر آنچه گفت و بر قبولی و عتقی که من انجام دادم شاهد باش. [۳۲]. با توجه به روایات سه گانه‌ی فوق به نظر می‌رسد که روایت نخست یعنی روایت شیخ مفید در ارشاد و ابن قتال در روضه الواعظین و طبرسی در احتجاج به حقیقت نزدیک‌تر است تا روایت سوم. برای اینکه مورخان همگی متفق‌القولند که امام سجاد علیه السلام در زمان خلافت جدش امیرالمؤمنین علیه السلام متولد شد و آنگاه که آن حضرت را شهید کردند، سه سال از عمر امام سجاد علیه السلام گذشته بود. بنابراین، طبق عادت، روایت اول که می‌گوید حرث بن جابر که از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام و در زمان خلافت او به مشرق زمین رفت و دو تن از دختران یزدگرد را نزد آن حضرت فرستاد، با تولد قطعی امام سجاد علیه السلام که در زمان خلافت جدش اتفاق افتاده است بهتر سازش دارد. صحت روایت دوم نیز که می‌گوید عبدالله بن عامر در ایام عثمان خراسان را فتح کرد و دو تن از دختران یزدگرد را نزد او فرستاد، چندان [صفحه ۴۳] بعید به نظر نمی‌رسد. برای اینکه فتح خراسان در سال ۳۰ هجری انجام شد و سال ۳۰ هجری درست در سال ششم خلافت عثمان بوده است که در همان سال یزدگرد پسر شهریار در مرو کشته شد. بنابراین روایت، از زمان فرستادن اسیران تا زمان تولد امام سجاد علیه السلام حدود شش سال فاصله است و بعید نیست که در ظرف شش سال مزبور جناب شهربانو باردار نشده باشد. اما روایت سوم ظاهراً معتبر نیست، زیرا در این روایت می‌گوید «اسیران ایران را نزد عمر بردند...»، در حالی که عمر در سال ۱۶ هجری مداین را فتح کرد؛ بنابراین، اگر شهربانو در سال ۱۶ هجری اسیر شده و در همان سال هم به ازدواج حضرت سیدالشهداء علیه السلام درآمده باشد باید تا سال ۳۸ هجری نزد امام حسین بوده و باردار نشده باشد و با این وضع بسیار بعید است که زنی بیست و دو سال شوهر داشته باشد و در عین حال باردار نشود. بنابر تحلیل فوق، روایتهای اول و دوم به واقع و حقیقت نزدیک‌ترند و در عین حال روایت اول درست‌تر به نظر می‌رسد. اما احتمالی که مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب بحار (ج ۴۶، ص ۱۰) داده است که شاید کلمه‌ی «عمر» در روایت سوم اشتباهاً به جای عثمان نوشته شده باشد، گرچه بعید به نظر نمی‌رسد ولی، در عین حال، خود ایشان همان روایت اول را ترجیح داده و با همان ادله‌ای که ما بیان کردیم (امام سجاد علیه السلام به اجماع همه‌ی اهل تاریخ در سال ۳۸ هجری متولد شده است) آن را قطعی دانسته است. [صفحه ۴۴]

احتمالات واهی

۱. بسی جای شگفتی و تعجب است که یعقوبی مورخ معروف سخن را به نحو «ارسال» [۳۳] ذکر کرده بدون اینکه آن را رد کند و یا اشتباه بداند. او نوشته است که مادر حضرت سجاد علیه السلام از اسیران کابل بوده است! در حالی که قطعا این سخن درست نیست زیرا فتح کابل در سال ۴۳ به دست عبدالرحمن بن سمره‌ی اموی که از بستگان معاویه بود و بعد از خلافت او صورت گرفت، انجام شد و حال آن که تولد امام سجاد علیه السلام قطعا در سال ۳۸ بوده است و با این وضع چگونه امکان دارد مادرش از اسیران کابل باشد؟! ۲. همچنین، سخن یافعی در مرآت الجنان [۳۴] و ابن تغری بردی در نجوم الزاهره [۳۵]، که گفته‌اند مادر امام سجاد علیه السلام از اسیران سند بوده است، به هیچ وجه قابل اعتبار نیست، زیرا مشهور برخلاف آنند، لذا ابن قتیبه [۳۶] آن را به «قیل» نسبت داده است، یعنی گفته شده ولی قابل اعتبار نیست.

رؤیای صادق

برخی از راویان حدیث نقل کرده‌اند علت اینکه شهربانویه تنها حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را از میان آن همه مسلمان حاضر [صفحه ۴۵] انتخاب کرد این بود: شهربانو قبل از آنکه اسیر شود، شبی پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید که فرزندش سرور جوانان اهل بهشت اباعبدالله علیه‌السلام نیز با او بود و در همان حال پیغمبر صلی الله علیه و آله او را برای فرزندش حسین علیه‌السلام خواستگاری کرد. از همان لحظه که این خواب را دید اثر خود را در روح و قلب او گذاشت و احساس کرد محبت حسین علیه‌السلام که روح پیغمبر و خون اسلام بود در دلش جای گرفته است. از همان روز اول که این خواب را دیده بود همواره در این اندیشه به سر می‌برد که چگونه ممکن است او همسر حسین علیه‌السلام پدر امامان پاک و راستین شود؟ همچنان که این خواب تمام اندیشه‌ی او را به خود مشغول کرده بود در شب دوم مجدداً در خواب دید که فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها بر او وارد شد و او را خبر داد که در جنگ ایران و عربها پیروزی از آن مسلمانان خواهد بود و در ضمن او را مژده داد همان طور که رسول خدا او را به عقد فرزندش در آورد به همین زودی به او خواهد رسید!! و افزود که هیچ یک از مسلمانان دست سوئی به سویش دراز نخواهد کرد. پس از آن اسلام را بر او عرضه کرد و او مسلمان شد. [۳۷]. پس از آن، خیال شهربانو راحت شد و هر روز برای رسیدن به سیدالشهداء علیه‌السلام و استضاءه از نور الهی لحظه شماری می‌کرد و پیوسته شمایل آن حضرت را که در خواب دیده بود در پیش چشم داشت و لحظه‌ای از خیالش پنهان نمی‌شد. او همواره در حفظ و عنایت خدا به سر می‌برد و تا آنگاه که به نجات دهنده‌ی امت از امواج ضلالت که با خون خود دین پیغمبر را یاری کرد رسید، پیوسته از هر چه خلاف شریعت توحید و دین حنیف بود در امان ماند. [صفحه ۴۶]

او مریم بود

شهربانو به خاطر کمالات معنوی و فضایل عالی و بیش‌تری که در امور داشت، و به دلیل معرفت و شناختی که به مقام اهل بیت علیهم‌السلام پیدا کرده بود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان همانندیش به مریم کبری، او را مریم نامید. گاهی نیز به او فاطمه می‌گفتند. ولی در زبان توده‌ی مردم ملقب به «سیده النساء» [۳۸] بود و به همین معنا اشاره کرده است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «خداوند از میان تمام بندگان خود دو طایفه را برگزیده است: از میان عرب قریش را، و از میان غیرعرب پارسیان را». و امام زین‌العابدین علیه‌السلام هم که فرمود: «انا ابن الخیرتین» (من فرزند دو برگزیده هستم)، منظورش همین بود، زیرا جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله از قریش، و مادرش دختر یزدگرد پسر شهریار ابن کسرا از پارسیان است. و به همین معنا اشاره کرده ابوالاسود دؤلی (متوفی ۶۷) که سروده است: علی بن الحسین نتیجه‌ی دو برگزیده‌ی بزرگ مانند کسرا و هاشم است، که تمام کمالها و سعادتها به او منتهی می‌شود. شهربانو سرانجام در شهر مدینه بر سر زایمان تولد امام زین‌العابدین علیه‌السلام رحلت کرد. [۳۹]. [صفحه ۴۷] بنابراین، آنچه که برخی گفته‌اند «شهربانو در حادثه‌ی کربلا حضور داشته است و آنگاه که دید بدنهای پاک و مطهر شهدا را لگدمال سم اسبها کردند و در بیابان کربلا به خاک و خون انداختند، از غم و اندوهی که داشت خود را در شط فرات انداخت و هلاک کرد» [۴۰]، درست نیست و نمی‌تواند قابل اعتماد باشد. همچنین، اینکه برخی دیگر گفته‌اند «وی بعد از شهادت حسین ابن علی علیه‌السلام زنده بود و با عبدالله غلام خود ازدواج کرد و از او فرزندی به نام زید آورد» نیز درست نیست، زیرا مادر زید مزبور مرضعه یعنی مادر رضاعی حضرت علی ابن الحسین علیه‌السلام بود. وی با مردی ازدواج کرد که زید نام برده نتیجه‌ی آن ازدواج بود. لذا عبدالملک بن مروان آن مرد را به توهم اینکه با مادر مولایش امام سجاد علیه‌السلام که مایه‌ی سرافکنگی آن بزرگواران می‌شد ازدواج کرده است، مورد نکوهش قرار داد، ولی امام سجاد علیه‌السلام رفع شبهه کرد و به او

تفهیم نمود که زن مزبور «دایه‌ی» او بوده است نه مادر نسبی اش [۴۱]. در همین مورد، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به سهل بن قاسم قوجانی می‌فرمود: مادر علی بن الحسین علیه‌السلام بر سر زایمان وفات کرد و یکی از همسران پدرش امور سرپرستی او را به عهده گرفت که مردم خیال کردند او مادر واقعی حضرت است و حال آنکه او گماشته و عهده دار کارهای او بود (نه مادر حقیقی اش)، از این رو به غلط پنداشتند که علی بن الحسین علیه‌السلام مادر خود را عروس کرده است. پناه بر خدا از [صفحه ۴۸]

این گونه نسبت های ناروا. سهل بن قاسم گفت: به قدری این مسئله در خراسان شایع شده بود که تمام طالبین با امام هشتم علیه‌السلام مکاتبه می‌کردند و این موضوع را از حضرتش می‌پرسیدند!! [۴۲]. اما جهت اینکه امام هشتم علیه‌السلام از این نسبت به خدا پناه برد به این دلیل بود که یکی از ویژگیهای حضرات امامان معصوم علیهم‌السلام این است که نباید پس از وفات، همسرانشان با کسی ازدواج کنند، زیرا امامه دختر زینب فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که نباید همسران اوصیای پیغمبر بعد از آنان ازدواج کنند. به همین دلیل، همسران امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این روایت عمل نمودند و پس از او با هیچ کس ازدواج نکردند. [۴۳]. زراره می‌گوید: «از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم در حج افراد آیا طواف باید مقدم بر سایر اعمال باشد یا مؤخر؟ حضرت فرمود: در حج افراد طواف باید مقدم بر سایر اعمال باشد. مردی که کنار آن حضرت بود گفت: شیخ من برعکس فرمایش شما عمل کرد زیرا وقتی که به مکه آمد، در فسخ توقف کرد تا موقعی که مردم به سوی منی رفتند، آنگاه او نیز همراه آنها به منی رفت [و طواف را بعد از وقوفین انجام داد]. زراره می‌افزاید: از او پرسیدم: شیخ تو کیست؟ جواب داد: او علی بن الحسین علیه‌السلام است. دنبال قضیه را گرفتم تا اینکه فهمیدم شیخ او برادر مادری علی بن الحسین علیه‌السلام است نه خود آن حضرت.» این روایت به هیچ وجه دلالت ندارد بر اینکه مادر او همان مادر نسبی حضرت سجاد علیه‌السلام بوده است، زیرا مادر آن حضرت بر [صفحه ۴۹] سر زایمان خود آن حضرت وفات کرد؛ لذا مرحوم فیض کاشانی اعلی الله مقامه فرموده است: این مرد فرزند زنی بود که سرپرست امور حضرت سجاد علیه‌السلام بود که مردم به او می‌گفتند مادر امام سجاد، و به این آقا هم می‌گفتند برادر مادری امام. و در مورد همین مادر رضاعی و یا مریبه است که به علی ابن الحسین علیه‌السلام می‌گفتند: با اینکه تو از نیکو کارترین مردم هستی چگونه است که هیچ گاه با مادرت هم غذا نمی‌شوی و از این طریق به او احسان نمی‌کنی؟! حضرت فرمود: «بیم آن دارم مبدا دستم به سوی لقمه‌ای دراز شود که قبل از من چشم او به آن افتاده باشد؛ در این صورت اگر من زودتر از او آن را بردارم، می‌ترسم او را ناراحت کرده باشم.» [۴۴]. در این سخن طلایی امام علیه‌السلام نکته‌ی بسیار دقیقی برای امت اسلامی که می‌خواهند از آداب و روشهای امامان خود پیروی کنند نهفته است، زیرا ادب و تربیت امام علیه‌السلام که تا این اندازه انسان را ملزم به رعایت حق مریبه می‌کند و مخالفت با او را «عاق» می‌نامد، در صورتی که قصد مخالفت با او را هم نداشته بلکه تنها بیم از آن داشته است که مبدا دستش بر او پیشی بگیرد، تکلیف انسان با مادرش که سخت‌ترین مشقتهای زمان بارداری او را به دوش کشیده و پس از وضع حمل، او را بر یکی از پلکهای چشم خود خوابانده و دیگری را روپوش او قرار داده، خود گرسنگی‌ها خورده و تشنگی‌ها را تحمل کرده ولی نگذاشته است او کمترین گرسنگی و تشنگی ببیند و آن چنان او را در برابر رویدادها و حوادث نگهداری کرده که مبدا جریان نسیم کمترین آسیبی به او وارد آورد، چگونه خواهد بود؟! آیا هیچ فرزندی می‌تواند حق او را [صفحه ۵۰] اداء کند؟ نه، هرگز! به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: «حق پدر بر فرزند این است که تا وقتی زنده است از او اطاعت کند. اما حق مادر بر فرزند: هیئات هیئات، اگر به اندازه‌ی ریگ‌های بیابان و دانه‌های باران در حضورش بایستد و خدمت کند، جبران یک روز از رنجهای زمان بارداری او را نخواهد کرد.» [۴۵]. اهمیت حقوق مادر به خاطر آن مشقتها و رنجهایی است که او هنگام ولادت فرزند متحمل می‌شود به قسمی که جاننش به لب می‌رسد، و نیز به خاطر آن مصیبتها و زحماتی است که در سرما و گرما به جان می‌خورد تا او را بزرگ کند که پدر هیچ کدام از آنها را ندارد، لذا برای بیان برتری حق مادران روایت شده است: «الجنة تحت اقدام الامهات» [۴۶] (بهشت زیر قدمهای پرمحبت مادران وظیفه شناس است)، که

چنین فضیلتی برای مردان وجود ندارد. [صفحه ۵۲]

ولادت امام سجاد علیه السلام

اشاره

علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در پنجم ماه شعبان سال ۳۸ هجری متولد گردید. در آن روز، جهان با تولد مولود جدید غرق در سرور و شادی شد، دنیا به خود می‌بالید و روزگار جامه‌ای نو بر تن کرد و ردایی از عیش و شادی بر دوش افکند که تار و پودش از نبوغ و حکمت بود. نقطه‌ای درخشان در پیشانی تاریخ و دانه‌ای گرانبها در خوشه‌ی روزگار پدید آمد که دو قوس صعود و نزول را به هم پیوست. بهترین وجود ممکن تجلی کرد و فیض اقدس حق در وجود حجت خدا نمایان شد و پیوند میان عالم ملک و ملکوت گردید. عطر قداست از تبار نبوی و دودمان علوی و عصمت فاطمی در سرتاسر گیتی پراکنده شد که نور نبوت و شأن و مقام امامت و شکوه و جلال شهریاری که داشت آن را برتری و فرونی می‌داد. بی‌تردید، امام زین العابدین علیه السلام نخستین امام نیست که دارای عظمت و مقام بزرگ است بلکه قبل از او نیز امامانی دارای جلالت شأن و مقام بوده‌اند. بنابراین، لزوماً باید گفت تمام مراتب فضیلت و کرامتی که برای امامان معصوم قبل از امام سجاد علیه السلام بوده برای او نیز از همان هنگام ولادت بوده است، هر چند در این مورد [صفحه ۵۳] روایتی نرسیده باشد و مقصود مسعودی که در اثبات الوصیه گفته است «تولد و اصالت امام سجاد علیه السلام مثل پدران بزرگوارش بوده است» همین است که به آن اشاره شد.

تاریخ ولادت

به هیچ وجه جای شگفتی و تعجب نیست که در تاریخ ولادت و وفات امامان معصوم علیهم السلام اختلاف و تردید وجود دارد، با توجه به اینکه در تاریخ ولادت ناجی بزرگ بشریت و در تاریخ رحلت و بعثت نیز این گونه اختلافات وجود دارد هر چند شایسته این بود که در مورد آن حضرت اختلافی وجود نداشته باشد، زیرا شخصیتی با آن عظمت که نام و نشانش عالمگیر بوده و آوازه‌اش همه جا را پر کرده می‌بایست تاریخ نویسان را مصمم‌تر و جدی‌تر کند تا وقایع را آن گونه که اتفاق افتاده است بنویسند، لکن گذشت زمان و حوادث دیگر همه دست به دست هم داده است تا حقایق را از دیده‌ها پنهان کنند و خلاف آن را به سمع نسلهای بعد برسانند. بنابراین، مادامی که قراین تأیید کننده یا ادله قطعی‌ای در مورد گزارشهای مورخان در دست نباشد، نمی‌توان به گفته‌ی آنان اطمینان کرد مگر اینکه نقل مزبور مورد اتفاق و اجماع قرار گیرد و معارضی برای آن نقل نشده باشد؛ چه، خود نقل اتفاقات تاریخی هم نمی‌تواند اطمینان‌بخش باشد، زیرا بسیاری از نقلهای یاد شده نیز بدون تحقیق و تفحص بوده و از تقلید پیشینیان نشأت گرفته است که در تاریخ نمونه‌های فراوانی دارد، مثلاً: مورخان تصریح کرده‌اند بر اینکه ابونواس، شاعر معروف، در سال ۱۹۵ هجری وفات کرد و در روز بیعت مردم با امام رضا علیه السلام برای ولایتعهدی مأمون، وجود نداشته است! در صورتی که شیخ جلیل [صفحه ۵۴] محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق) متوفای ۳۸۱ هجری در عیون الاخبار (ص ۲۸۱) روایتی نقل کرده است که دلالت دارد وی در سال ۲۰۲ هجری زنده بوده است. شیخ صدوق در آن روایت آورده است که چون ابونواس در تبریک و تهنیت امام شرکت نکرد و در این باره شعری نسرو، او را مورد نکوهش و سرزنش قرار داد و سرانجام وادارش کرد در این زمینه شعری سرود که آغازش این است: قیل لی انت اشعر الناس طرفی فنون من الکلام النبیه [۴۷]. عمادالدین ابوجعفر محمد بن ابی‌القاسم، علی بن محمد بن علی بن رستم طبری آملی از اعلام سنه ۵۵۳ نیز در کتاب بشاره المصطفی با اسناد رجالی خود که از ثقات و بزرگان بوده‌اند و همچنین از مشایخ اجازه‌ی خود، آن را نقل کرده است. پس، با توجه به آنچه مرحوم صدوق و طبری

نوشته‌اند، دیگر نمی‌توان به گفته‌ی مورخان اعتماد کرد، به ویژه که می‌بینیم نخستین کس از مورخان که سخن مزبور را عنوان کرد (که وی در سال ۱۹۵ وفات کرده است) خطیب بغداد متوفای سال ۴۶۳ بود. پس از او ابن اثیر متوفای ۶۳۰، ابن خلکان متوفای ۶۸۱ و ابی‌الفداء متوفای ۷۳۲ هجری از او پیروی کردند و همین سخن را گفتند که در واقع یک قول بیشتر نیست. دانشمند محقق مرحوم سید محسن جبل عاملی متوجه این موضوع شده و در کتاب ارزشمند خود اعیان الشیعه (ج ۲۴، ص ۴) از کتاب شذور العقود نقل کرده است که در حوادث سال ۲۰۲ هجری یعنی یک سال بعد از امضای ولایتنامه‌ی امام رضا علیه‌السلام نامی از ابونواس برده شده است. از همین قبیل است داستان قتل هرثمه بن اعین که گفته‌اند در سال [صفحه ۵۵] ۲۰۰ هجری اتفاق افتاده و بنابراین نامبرده نیز در سال شهادت حضرت رضا علیه‌السلام زنده نبوده است. ولی می‌بینیم که مرحوم صدوق رضوان الله علیه در کتاب عیون اخبار الرضا (ج ۲، ص ۲۴۴) مطالبی از او نقل می‌کند که معلوم می‌شود تا سال ۲۰۲ هجری زنده بوده است. پس، از این قبیل مطالب که معارض با احادیث شیعه است، مورخان فراوان نقل کرده‌اند؛ بنابراین چون کذب احادیث مزبور مسلم نیست، به گفته‌ی آنان هم نمی‌توان اعتماد کرد و مادام که مؤید و مرجحی در دست نباشد، باید نسبت به هر دو متوقف بود. با توجه به اختلافاتی که بیان شد، در مورد ولادت با سعادت حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام نیز اختلافات فراوانی وجود دارد که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود: ۱. پنجم شعبان سال ۳۰۸. این قول را مرحوم کفعمی در جدول اسامی امامان در کتاب شریف مصباح، مرحوم اربلی در کتاب کشف الغمه، شهید اول در کتاب دروس بخش مزار، ابن صباغ در کتاب فصول المهمه (ص ۲۱۲)، شیخ یوسف بحرانی در مزار کتاب شریف حدائق و ابن طلحه در کتاب مطالب السؤل نقل کرده‌اند. ۲. هشتم شعبان. این قول را مرحوم مجلسی در کتاب بحار از کتاب ذخیره نقل کرده است. ۳. نهم شعبان. این قول را ابن قتال در کتاب روضه الواعظین ذکر کرده است. ۴. هفتم شعبان. ۵. یازدهم رجب. ۶. هشتم ربیع الاول. این قول را کتاب جنات الخلود بدون قائل ذکر کرده است. ۷. نیمه‌ی جمادی الاولی. این قول را مرحوم شیخ طوسی در کتاب [صفحه ۵۶] مصباح المتعجد، علامه‌ی حلی در کتاب تذکره در بحث «صوم ایام ذی قعدة» و ابن طاووس در کتاب اقبال ذکر کرده‌اند. ۸. نیمه‌ی جمادی الثانی. این قول را ابن شهر آشوب در کتاب مناقب و طبرسی در اعلام الوری آورده‌اند. [صفحه ۵۸]

اسامی و القاب امام سجاد علیه‌السلام

زین‌العابدین

اسامی امامان راستین و القاب آنان از سوی خدای سبحان تعیین و به وسیله‌ی جبرئیل امین برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است. سلمان فارسی نقل می‌کند پیغمبر صلی الله علیه و آله نام جانشینان دوازده‌گانه‌ی خود را که خداوند آنها را برای امامت و رهبری امت برگزیده و معرفتشان را بر همه واجب ساخته است، ذکر کرد و فرمود: «هر کس زمام امور را به دست آنان ندهد و دست رد به سینه‌ی دشمنانشان نزند، ایمان حقیقی نخواهد داشت.» [۴۸]. سلمان می‌افزاید: آنان را تا حسین بن علی علیه‌السلام درک کرده و شناختم، ولی امامان پس از او را به این شرح ذکر کرد: سید العابدین علی بن الحسین علیه‌السلام، سپس فرزندش امام محمد باقر علیه‌السلام که شکافنده‌ی علوم اولین و آخرین است، پس از او فرزندش جعفر بن محمد علیه‌السلام که زبان راستگویان است، آنگاه [صفحه ۵۹] فرزندش امام موسی کاظم علیه‌السلام که صابر در راه خدا و فرو برنده‌ی کظم و غیظ است، و فرزندش امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام که راضی به امر خداست، و بعد از او فرزندش امام محمدجواد علیه‌السلام که برگزیده‌ی خداست، و فرزند او امام هادی علیه‌السلام که هادی و راهنما به سوی خداست، و پس از وی فرزندش امام حسن عسکری علیه‌السلام و در نهایت فرزندش امام محمد، مهدی قائم و ناطق به حق خواهد بود. حدیث فوق و دیگر روایات دلالت

دارند بر اینکه اسامی و نامهای امامان معصوم علیهم السلام که ولی امر خدایند در صحیفه‌ای بوده و لقب «سید العابدین» [۴۹] برای حضرت سجاد علیه‌السلام از سوی خدای بزرگ نازل شده همان طور که او را «زین العابدین» نیز لقب داده است. [۵۰]. به همین جهت، امام باقر علیه‌السلام هر گاه می‌خواست از قول آن حضرت حدیثی نقل بفرماید، می‌گفت: حدیث کرد مرا سید العابدین علی بن الحسین، از سیدالشهداء حسین بن علی، از سید الاوصیاء علی بن ابی‌طالب علیهم السلام. [۵۱]. در حدیث ابوذر غفاری آمده است که گفت: روزی وارد بر پیغمبر شدم، دیدم به شدت گریه می‌کند. از گریه‌ی او دلم سوخت، وقتی که علت گریه را پرسیدم، فرمود: «هم اکنون جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد فرزندانم حسین دارای فرزندی می‌شود که نامش علی خواهد بود و در آسمانها معروف به «زین العابدین» است. او فرزندی خواهد آورد به نام زید که شهیدش خواهند کرد.» [۵۲]. [صفحه ۶۰] ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «آنگاه که روز قیامت شود ندا دهنده‌ای از سوی خدای تعالی صدا می‌زند: زین العابدین علی بن الحسین کجاست؟ در آن حال می‌بینم فرزندانم علی بن الحسین را که از میان انبوه جمعیت گام فرا می‌نهد و خود را نشان می‌دهد.» [۵۳]. علی بن الحسین علیه‌السلام چون در برابر هر یک از نعمتهای خدا که به او می‌رسید همواره سر به سجده فرو می‌برد، از این رو مشهور به «سجاد» شد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: «پدرم به یاد هیچ نعمتی از نعمتهای خدا نمی‌افتاد مگر اینکه برای آن نعمت سجده می‌کرد، و هیچ آیه‌ای از قرآن که دارای سجده بود نمی‌خواند مگر اینکه سجده می‌کرد، و هیچ شری از او دفع نمی‌شد جز اینکه به شکرانه‌ی آن سجده می‌کرد، و به هیچ نماز واجبی را به پایان نمی‌برد مگر اینکه به پاس آن سجده می‌کرد، و هر اصلاحی که میان دو کس انجام می‌داد به پاس آن سجده می‌نمود. آن قدر سجده کرد که نشان آن در جایگاه‌های سجده‌اش مشهود بود و به همین جهت او را «سجاد» نامیدند که بسیار سجده کننده بود. و چون در اثر سجده در مواضع سجودش پینه روییده بود و او را «ذو ثفنات» می‌گفتند. چندان پینه می‌رویید که هر سال دو بار آن را می‌برید.» [۵۴]. در روایتی هم آمده است که قبل متولد شدن علی بن الحسین علیه‌السلام خود پیغمبر صلی الله علیه و آله این لقب را به او داد. [۵۵]. [صفحه ۶۱] همان گونه که گفته شد، لقب آن حضرت به وسیله‌ی وحی و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله انتخاب گشته است، پس دیگر نباید به سخنانی از این قبیل گوش فرا داد که می‌گویند: بدین جهت او را زین العابدین گفته‌اند که شیطان به صورت یک افعی بر او مجسم شد و در حال نماز انگشت ابهام پایش را گاز گرفت، ولی آن حضرت آن چنان غرق در عبادت و عظمت پروردگار بود که متوجه نشد تا اینکه نماز را به پایان برد؛ آن گاه متوجه شد که او شیطان است. پس، او را نهیب زد و از خود دور کرد و باز به نماز ایستاد. در این حال صدایی شنید که می‌گفت واقعا که تو زین العابدینی! و از آن روز این لقب برای آن حضرت باقی ماند. [۵۶]. همچنین، مرحوم ابوالحسن بکری در کتاب الانوار فی مولد النبی المختار روایت کرده است که روزی شیطان به صورت اژدهایی ظاهر شد و در حالی که دارای ده سر و نیشهای بسیار تیز و چشمهای قرمز بود، از زیر زمین و از محل سجده‌ی علی بن الحسین علیه‌السلام بیرون آمد و پیوسته در محراب عبادت آن حضرت دور می‌زد تا او را به وحشت اندازد، ولی کوچکترین ترس و هراسی در دل امام وارد نشد و حتی گوشه‌ی چشمش را هم به سوی او کج نکرد. شیطان وقتی که دید از این طریق نمی‌تواند او را به هراس اندازد، نوک انگشتان پای امام را به دهان گرفت و پیوسته نیش می‌زد و از آتش درون خود بر آن زخمها می‌دمید. در عین حال باز هم امام به آن توجه نمی‌فرمود و حتی پایش را تکان نمی‌داد و جابجا نمی‌کرد و بدون احساس کمترین ناراحتی همچنان به نماز و قرائت خود ادامه می‌داد. در همین حال، تیر آتشی از آسمان به سوی شیطان پرتاب شد. همین که شیطان صدای تیر را شنید، فریادی کشید و به شکل نخستین خود درآمد و دست به دامن علی بن الحسین علیه‌السلام شد و [صفحه ۶۲] گفت: واقعا که تو سید العابدینی و من شیطانم. به خدا سوگند، از زمان آدم تاکنون عبادت تمام پیغمبران را دیده‌ام ولی هیچ کس را مانند تو و هیچ عبادتی را مثل عبادت تو ندیدم! پس از آن، علی بن الحسین علیه‌السلام را به حال خود گذاشت و رفت و آن حضرت باز هم همچنان به نماز خود ادامه داد و به هیچ وجه به سخنان او اعتنا نکرد. [۵۷]. خواننده‌ی عزیز توجه دارد که ما قبلا گفتیم لقب شریف

آن حضرت به وسیله‌ی صحیفه‌ای از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و نیز اسامی و القاب تمام امامانی که از تبار پیغمبر و دارای حق خلافت و ولایت بودند همه در آن صحیفه نوشته شده بود، ولی چون راویان ناآگاه و مغرض نتوانستند این گونه برتری را برای فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله درک کنند، از این رو تصمیم گرفتند آنها را از مقام «امین الهی» که بر اسلام داشتند پایین آورند و منقبت نویسان اهل بیت هم متوجه این مقصود نشدند؛ لذا برخی از ایشان این گونه مناقب و فضایل را به عنوان اینکه «گفته شده» در کتابهای خود ثبت و ضبط کرده‌اند، ولی تحقیق و کنجکاوی در فضایل اهل بیت علیهم السلام، هدف سوء آنان را آشکار و عیثان را هویدا ساخت، زیرا در روایات مستفیض این مطلب به طور وضوح وارد شده است که شیطان به هیچ وجه نمی‌تواند به آن ذوات مقدس نزدیک شود و هرگز نمی‌تواند به صورت و قیافه‌ی امامان معصوم ظاهر گردد. علاوه بر آن، وقتی که قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند به هیچ وجه راهی برای شیطان بر بندگان مؤمن خود قرار نداده است»، معلوم می‌شود کسانی که آنها را از نور اقدس خود آفریده و از پرتو جلال عظمت خود جدا کرده است تا پرچمدار دین و سالار و مقتدای مردم باشند، به طریق [صفحه ۶۳] اولی باید دارای مقام و مرتبه‌ای باشند که شیطان به هیچ وجه نتواند به آنها نزدیک شود، مضافاً بر اینکه راوی روایت دوم، ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری [۵۸] است که چندان محل اعتماد نیست. حدیث اول نیز چون مشتمل بر مطالبی است که با عظمت و گستردگی علم امام سازش ندارد فاقد اعتبار است، زیرا خدای تعالی چنان قدرتی به امامان علیهم السلام داده است که به وسیله‌ی آن می‌تواند بر حقایق جهان هستی و اسرار آفرینش آگاهی پیدا کند، بنابراین، تمام اشیاء عالم از بدو آفرینش تا نهایت همه برای آنان روشن و معلوم است، و هیچ جای شگفتی و تعجب هم نیست، زیرا هم آنان این استعداد و قابلیت را دارند و هم از طرف فیض باری تعالی بخالت و خستی وجود ندارد. وقتی که حضرت سلیمان زبان پرندگان را بداند و سخن مورچگان را بفهمد یا همد با نیرویی که خداوند به او داده است بتواند آبهای زیرزمین را تشخیص دهد، می‌توان گفت کسانی که تار و پود وجودشان از حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله تشکیل شده است بهتر از آنها قادر به این گونه امور هستند.

علی اصغر

یکی دیگر از القاب علی بن الحسین علیه السلام «علی اصغر» [صفحه ۶۴] است و به آن جهت او را علی اصغر نامیدند که از برادرش که در کربلا به شهادت رسید کوچکتر بود، زیرا علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در سال ۳۸ هجری متولد شد که در کربلا بیست و سه سال داشت، ولی برادر شهیدش علی اکبر علیه السلام در یازدهم شعبان سال ۳۳ هجری، دو سال پیش از قتل عثمان، متولد شد و در کربلا حدود بیست و هفت ساله بود، علاوه بر آن، خود حضرت سجاد علیه السلام در مجلس یزید که پاسخ آن ملعون را می‌داد، تصریح فرمود که از برادر شهیدش کوچکتر است، زیرا در آنجا فرمود: «من برادری داشتم که از خودم بزرگتر بود و شما او را کشتید.» [۵۹]. برخی از تاریخ نویسان امام سجاد علیه السلام را به «علی اصغر» و شهید در کربلا را به «علی اکبر» توصیف کرده‌اند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود: ۱. طبری در تاریخ خود، ج ۶، ص ۲۶۰. ۲. ابن قتیبی دینوری در کتاب المعارف، ص ۹۳. ۳. ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۸۸ و ج ۹، ص ۱۰۳. ۴. دینوری در کتاب اخبار الطوال، ص ۲۵۴. ۵. یعقوبی در تاریخ خود، ج ۲، ص ۹۴، ط نجف. ۶. قرمانی در تاریخ خود، ص ۱۰۸. ۷. شعرانی در کتاب لوائح الانوار، ج ۱، ص ۲۳. ۸. ابی الحسن دیار بکری در تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۱۹. ۹. سهیلی در کتاب روض الانف، ج ۲، ص ۳۲۶. ۱۰. سبط بن جوزی در کتاب تذکره الخواص، ص ۱۵۶ [صفحه ۶۵] ۱۱. صبان در اسعاف الراغبین مطبوع در هامش نور الابصار شبلنجی، ص ۱۹۴. ۱۲. ابن خلکان در وفیات الاعیان ضمن شرح زندگی امام سجاد علیه السلام. ۱۳. نوبختی در کتاب الفرق، ص ۱۰۷، ط نجف. ۱۴. شیخ صدوق در کتاب امالی، مجلس ۹۳، ص ۳۰. عده‌ی دیگری از مورخان فقط عنوان کرده‌اند که حضرت سجاد علیه السلام کوچکتر بوده و علی شهید در کربلا بزرگتر، مانند: ۱. ابن اثیر در کتاب الکامل، ج ۴، ص ۳۰. ۲. مسعودی در کتاب مروج الذهب، ج ۲، ص

۹۱ و التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۳. ۳. ابن عماد در شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۶. ۴. ابن صباغ در فصول المهمه، ص ۲۰۹. ۵. محب طبری در کتاب ذخائر العقبی، ص ۱۵۱. ۶. وطواط در کتاب غرر الخصائص، ص ۲۲۹، باب ۱۱. ۷. دمیری در کتاب حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۶۹ در مادهی «بغل». ۸. شبرای در کتاب الاتحاف بحب الاشراف، ص ۴۷. ۹. ابی الحسن الاشعری در کتاب مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۴۲. ۱۰. شهید اول در کتاب مزار دروس. ۱۱. ابن ادریس حلی در کتاب مزار سرائر، و گروه بسیار دیگری که نام آنها را در کتاب علی اکبر طبع نجف آورده ایم. ممکن است در اینجا کسی اشکال کند چگونه ممکن است کسی را که از نظر سن کوچکتر است به امامت برگزینند و آن را که بزرگتر است امام ندانند؟ در این مورد باید توجه داشت که کوچک و بزرگی مطرح نیست و [صفحه ۶۶] آنچه مطرح است اراده و مشیت خدای تعالی است که امامت را در هر کس که بخواهد به ودیعه می گذارد، زیرا خود فرموده است: و ربک یخلق ما یشاء و یختار... [۶۰]. هر چه را بخواهد می آفریند و هر که را بخواهد برمی گزیند... پس از آنکه خداوند کسی را برگزید، هیچ کس نمی تواند ایراد بگیرد و برخلاف او کس دیگری را برگزیند، زیرا خود در قرآن فرموده است: و ما کان لمؤمن و لا- مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرا أن یکون لهم الخیره من امرهم... [۶۱]. هرگاه حکم خدا و رسولش در امری مسلم شد پس از آن هیچ مرد و زن با ایمانی را نرسد که در آن امر تصمیم گیری کنند. به همین دلیل حضرت جواد علیه السلام در هفت سالگی، امام هادی علیه السلام در شش سالگی، امام حسن عسکری علیه السلام در سنی کمتر از امام جواد و حضرت صاحب الزمان علیه السلام در پنج سالگی به امامت منصوب شدند. وقتی که صفوان بن یحیی از حضرت امام هشتم علیه السلام سؤال می کند که «امام بعد از شما کیست؟»، حضرت به فرزندش حضرت جواد علیه السلام که در آن موقع بیش از سه سال نداشت اشاره می کند و او را به عنوان امام بعد از خود معرفی می فرماید، و وقتی صفوان می گوید که او خردسال است، حضرت می فرماید: «امامت و دیعه ای الهی است که خداوند به پیغمبرش عطا فرموده [صفحه ۶۷] و اداره ی امور به دست خود اوست، چنانکه عیسی بن مریم را حجت خود قرار داد در حالی که بیش از یک سال نداشت، و حضرت یحیی را به پیغمبری برانگیخت در حالی که نوزادی بیش نبود، و به حضرت داود وحی رساند که سلیمان جانشین اوست در حالی که کودکی بود که شبانی می کرد و چون مردم بنی اسرائیل و علمایشان ایراد گرفتند و او را نپذیرفتند، خداوند به داود وحی فرستاد که عصای آنها را که ایراد می گیرند و عصای حضرت سلیمان را بگیر و در اطاقی بگذار و در آن اطاق را مهر کن؛ آنگاه روز بعد نگاه کنید، عصای هر کدام از مردم و سلیمان که سبز شده و برگ و میوه آورده است همان کس خلیفه و حجت من خواهد بود. مردم این پیشنهاد را پذیرفتند، فردای آن روز که آمدند دیدند فقط عصای سلیمان دارای برگ و میوه شده است و از آن پس تسلیم حکم خدا شدند. بنابراین، کسانی که امرشان از سوی خدای سبحان صادر می شود هرگز نباید با سایر مردم مقایسه شوند.» [۶۲]. [صفحه ۷۰]

نص بر امامت حضرت سجاد علیه السلام

اشاره

خلافت عبارت است از امامت و پیشوایی از طرف خدای سبحان و رمزی است از اسرار پنهان او که به پیغمبر وحی کرد تا مردم امام بعد از وی را بشناسند و تنها احکام و معالم دین را از او فراگیرند. این سمت را خداوند تنها در تبار و دودمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داد که از هر گونه عیب و نقصی مبرا و از هر چه که انسانها به آن آلوده می شوند مصون هستند. خداوند آنان را آفرید تا نگهبان دین و راهنمای بندگانش باشند و به وسیله ی آنها بهترین راه شناخت خدا را بیمایند و امور دین و دنیای خود را از آنان فراگیرند. امامت است که بین افراد برادری به وجود می آورد، کین توزیها و دشمنی ها را ریشه کن می سازد و نظام زندگی مردم را تکمیل می کند. ابو جعفر امام باقر علیه السلام امامان راستین را چنین توصیف می فرماید: «ما سرچشمه ی رحمت، تبار نبوت،

کان حکمت، چراغ دانش، جایگاه رسالت، محل آمد و رفت فرشتگان، جایگاه اسرار خدا در میان بندگان و حریم بزرگ خدا و پناه و مأمن او هستیم که از مردم درباره‌ی آن سؤال خواهد کرد. چه بسیار افرادی که ما را [صفحه ۷۱] شناختند و چه بسیار کسانی که ما را نشناختند. اسماء حسنائی که معرفتش واجب و شرط قبولی اعمال بندگان است، ماییم. به خدا سوگند، کلماتی که آدم از خدا دریافت کرد و به وسیله‌ی آن با رأفت و رحمت توبه‌اش پذیرفته شد و راه او که همه از آن آورده می‌شوند و باب او که همه به آن دلالت می‌گردند و خزینه داران علم او و اعلام و نشانهای دین او و عروء الوثقای او و دلیل و راهنمای روشن او برای هر کس که بخواهد هدایت شود، ماییم. به برکت وجود ما درختان میوه می‌آورند و میوه‌ها می‌رسند و جویبارها روان می‌شوند و باران از آسمان فرو می‌بارد و گیاهان زمین می‌روید. به عبادت ما خدا پرستش می‌شود و اگر ما نبودیم کسی خدا را نمی‌شناخت. آری، به خدا سوگند اگر مصلحت اقتضا می‌کرد و اگر مأمور به سکوت نبودیم، هر آینه مسائلی را می‌گفتم که تمام آفریدگان اولین و آخرین از شنیدنش تعجب می‌کردند.» [۶۳]. از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد امام چگونه شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «با تصریحی که خدای سبحان بر امامت او می‌کند و او را «علم» قرار می‌دهد تا برای مردم «حجت» و دلیل باشد. همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه‌السلام را برای امامت مردم منصوب فرمود، سپس شخص او را بلند کرد و با اسم و رسم به آنان معرفی نمود، همچنین تمام امامان راستین هر کدام امام بعد از خود را منصوب و معرفی می‌کنند. یکی دیگر از راههای شناخت امام این است که اگر از مسائل [صفحه ۷۲] مربوط به امامت از او بپرسند، به همه پاسخ می‌گوید و اگر هیچ کس از آن نپرسد، خود به آن آغاز می‌کند و با علمی که از سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله به او رسیده است، از آینده خبر می‌دهد. این همان دانشی است که جبرئیل به عنوان اخبار و رویدادهایی که تا قیامت پدید خواهد آمد برای پیغمبر نازل کرد.» [۶۴]. طریق دوم شناخت امام علیه‌السلام همان طریق معجزه است که اخبار و روایات فراوانی دلالت دارند بر اینکه خدای سبحان قوه‌ی قدسیه‌ای در امامان قرار داده است که به وسیله‌ی آن تمام آنچه را که در جهان آفرینش وجود دارد می‌بینند. البته این مسئله غیر از آن علمی است که خداوند به واسطه‌ی فرشتگان خود به عنوان «حوادث» و «ملاحم» یعنی جنگها و فتنه‌های خونین به آنها خبر داده است. بنابراین، علوم ائمه علیهم‌السلام منحصر به علمی نیست که از طریق پیغمبر صلی الله علیه و آله به آنان رسیده است آن گونه که از حدیث فوق برمی‌آید، زیرا احتمال دارد کند فهمی شنونده، امام باقر علیه‌السلام را مجبور کرده باشد که به همین اندازه‌ی از بیان بسنده فرماید و دیگر چیزی به آن نیفزاید. شیخ مفید نیز به همین مسئله اشاره کرده است و می‌فرماید: امام علی بن الحسین علیه‌السلام بعد از پدر بزرگوارش از نظر علم و عمل از همه‌ی آفریدگان جهان افضل و برتر بود. چون در دنیا کسی برتر از او نبود، از این رو نسبت به پدر و احراز مقام وی پس از او از همه سزاوارتر بود و شایسته‌تر بود و بهترین دلیل برای احقیت او آیه‌ی شریفه‌ی ذی الارحام و قصه‌ی حضرت زکریا علیه‌السلام است. [۶۵]. [صفحه ۷۳] روایات متواتر و فراوانی وجود دارند که همه دلالت بر امامت حضرت سجاد علیه‌السلام می‌کنند و نشان می‌دهند که آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام حجت بر مردم بوده است. اینکه به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. ابو‌خالد کابلی از علی بن الحسین علیه‌السلام روایت کرده است که پدرش حسین بن علی علیه‌السلام به او فرمود: روزی وارد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله شدم، دیدم غرق در دریای فکر و اندیشه است. از او پرسیدم چه شده است که شما را در این حال می‌نگرم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هم اکنون جبرئیل امین نزد من آمد و گفت: خدای اعلی تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: روزگار نبوت به پایان رسیده و عمرت به سر آمده است، بنابراین «اسم اعظم» و آثار علم نبوت را نزد علی بن ابی‌طالب بسپار، چه آنکه من هرگز زمین را به حال خود و نمی‌گذارم مگر اینکه عالمی در آن قرار می‌دهم که مردم به وسیله‌ی او اطاعت و ولایت مرا بشناسند. و من هرگز علم نبوت و دانشهای غیبی را از دودمان تو قطع نخواهم کرد، چنانکه آن را از دودمان پیغمبران گذشته که بین تو و آدم بوده‌اند قطع نکردم. سپس یک یک امامان را که پس از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام قیام به امر خواهند کرد نام برد که امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام و نه تن از فرزندان حسین

علیه‌السلام بودند که اولینشان فرزندش علی و [صفحه ۷۴] آخرینشان حجه بن الحسن علیه‌السلام بود. [۶۶]. ۲. پیغمبر صلی الله علیه و آله در شب رحلت خود امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را دعوت کرد و به او دستور داد صحیفه و دواتی را آماده سازد، سپس وصیت خود را دیکته کرد و علی علیه‌السلام نوشت تا رسید به تعیین جانشینان بعد از خودش، آنگاه فرمود: علی جان، بعد از من دوازده امام جانشین من خواهند بود، نخستین آنان تو هستی که خداوند تو را در آسمان علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون نامیده است که هیچ کس دیگر غیر از تو شایسته‌ی این نامها نخواهد بود. سپس فرمود: بعد از رحلت من، تو خلیفه‌ی بر امت من خواهی بود و آنگاه که وفات تو فرا رسید آن را به فرزندم حسن که نیکو فرزندى است تحویل ده، و آنگاه که وفات او فرا رسد به فرزندم حسین شهید که کشته خواهد شد تحویل دهد، او هم هنگام وفات به فرزندش علی سید العابدین، ذی الثنات تحویل دهد، هر گاه وفات او فرا رسد آن را به فرزندش محمد باقر العلم بدهد، و او هم هنگام وفات به فرزندش جعفر صادق، و او هم هنگام رحلت به فرزندش موسی کاظم، و او پس از خود به فرزندش رضا، و او به فرزندش محمد که ثقه و تقی است، و او پس از خود به فرزندش علی الناصح، و او هنگام وفات به فرزندش حسن فاضل و او هنگام وفات به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد تحویل دهد. [۶۷]. ۳. ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: امامان بعد از شما چند نفرند؟ حضرت فرمود: شمارشان به اندازه‌ی حواریان حضرت [صفحه ۷۵] عیسی علیه‌السلام و به اندازه‌ی اسباط حضرت موسی علیه‌السلام و نقیبان بنی‌اسرائیل است. آنان دوازده تن بودند و امامان پس از من نیز دوازده تن هستند که نخستینشان علی بن ابی‌طالب و بعد از او دو فرزندش حسن و حسین‌اند و پس آنکه زمان حسین منقضی شد، فرزندش علی خواهد بود. سپس نامهای بقیه‌ی امامان را برشمرد همان قسم که قبلاً یادآوری شد. ابن عباس که نام آنان را شنید گفت: اینها نامهای تازه‌ای است که تاکنون نشنیده‌ام. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای پسر عباس، اینان همان امامان بعد از من خواهند بود، هر چند مقهور و مغلوب دشمن شوند. اینان امین و معصوم و اصیل و برگزیدگانند. هر کس عارف به حق آنها باشد من در روز قیامت دستش را می‌گیرم و به بهشت می‌برم، و هر کس منکر آنان شود یا یکی از ایشان را رد کند مثل کسی است که مرا انکار کرده است و هر کس مرا انکار یا رد کند مثل کسی است که خدا را انکار کرده است. ۴. پیغمبر صلی الله علیه و آله در برخی از خطبه‌هایش فرمود: ای گروه مردم، من به همین زودی از میان شما حرکت خواهم کرد و به سوی عالم غیب خواهم رفت؛ بنابراین شما را درباره‌ی عترت خود سفارش به خیر می‌کنم و از بدعت در دین برحذرتان می‌دارم، زیرا هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر ضلالت و پیروان آن اهل آتش خواهند بود. ای گروه مردم، هر کس خورشید را از دست دهد، باید به ماه پناه برد و هر کس ماه را از دست دهد، باید به «فرقدین» یعنی دو اختر تابناک متمسک شود و هر کس فرقدین را از دست دهد باید به «نجوم زاهره» یعنی ستارگان درخشان و فروزان تمسک جوید. پس از آن، فرمایش خود را تفسیر کرد و فرمود: خورشید خود [صفحه ۷۶] من، ماه علی بن ابی‌طالب، فرقدان حسن و حسین و ستارگان درخشان امامان نه‌گانه از صلب حسین‌اند که نخستینشان علی بن الحسن است. سپس همان قسم که قبلاً بیان شد، نام همه را ذکر کرد تا اینکه فرمود: حجه بن الحسن است که در طول زمان غیبت منتظر او خواهند بود. اینان عترت من و از خون و گوشت منند، حکمشان حکم من خواهد بود و هر کس مرا به سبب آزار به اینان بیازارد هرگز شفاعت من به او نخواهد رسید. ۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ام‌سلمه حدیث کرد: آنگاه که مرا در آسمانها به معراج می‌بردند دیدم در عرش خدا نوشته بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته و نصرته بعلی» و انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن را دیدم و نور حجه بن الحسن در میان سایر نورها مانند ستاره‌ی فروزانی می‌درخشید. در همان حال ندایی شنیدم که می‌گفت: این انوار، نور جانشینان بعد از تو هستند که حجت من بر تمام آفریدگان خواهند بود و این نور درخشان، نور حجت من است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد که همه‌ی آنها پاک و معصوم هستند. [۶۸]. خدای بزرگ نام مبارک امامان را به

عنوان امانت نزد پیامبران و مبلغان شرایع خود سپرد تا فضایل فراوانی را که خداوند به ایشان عطا فرموده است به پیروان خود بگویند و به اطاعت از آن بزرگواران و ادارشان سازند و خود نیز به افضلیت و برتری آنها نسبت به خویش اذعان کنند. با [صفحه ۷۷] توجه به همین وظیفه بود که تمام پیغمبران نام امامان را به همان ترتیبی که پیغمبر نور آنها را در عرش دیده بود و می‌بایست بعد از او وصی و جانشین وی شوند، بر امت خود می‌خواندند و می‌گفتند: به وسیله‌ی ایشان است که خداوند همه چیز را آغاز می‌کند و همه چیز را پایان می‌بخشد، با اشراق انوار مقدس آنها بر جهان هستی است که فیض الهی بر ممکنات افاضه می‌شود و به برکت وجود ایشان است که آفریدگان روزی داده می‌شوند و آسمان و زمین برقرار می‌مانند. پیامبران این فضایل را برای امت خود می‌گفتند تا متدین به معرفت خدای سبحان گردند و در ثانی اذعان و اعتراف کنند به اینکه خدای عزوجل هرگز زمین را از حجتی که به حق حکم کند و کجی‌ها را راست نماید خالی نمی‌گذارد. پیغمبران همواره با عمل کردن به این میثاق، امت‌ها را به آنها و به فضایی که خداوند به ایشان عنایت کرده است یادآوری می‌کردند. ۶. آنگاه که ابن ملجم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در مسجد کوفه و در حال نماز ترور کرد، طبق دستوری که پیغمبر صلی الله علیه و آله داده بود، امامت را به فرزندش حسن علیه‌السلام انتقال داد و تمام موارد پیامبران را به او سپرد و حسین علیه‌السلام و محمد حنفیه و تمام فرزندان و رؤسای شیعه را بر آن گواه گرفت و به حسین علیه‌السلام فرمود: تو هم بعد از برادرت حسن امام خواهی بود و رسول خدا دستور فرمود موارد پیامبران را به فرزندت زین‌العابدین، تحویل دهی، زیرا بعد از تو او حجت بر مردم خواهد بود. پس از آن دست زین‌العابدین علیه‌السلام را که سه ساله بود گرفت و به او فرمود: رسول خدا به تو دستور داده است که بعد از خودت امامت را به فرزندت محمد باقر واگذار کنی. ضمناً سلام پیغمبر و سلام من [صفحه ۷۸] را به او برسان. [۶۹]. در آن روز امام باقر علیه‌السلام هنوز متولد نشده بود. پس از آن به حاضران تفهیم کرد که چه اندازه پیغمبر صلی الله علیه و آله روی مسئله‌ی امامت اصرار می‌ورزید و شب و روز تأکید می‌کرد و می‌فرمود: اوصیای من از فرزندان خود من و تمامشان هدایت شده و محدث [۷۰] هستند. سخن که به اینجا رسید سلیم شامی عرض کرد: ای امیرمؤمنان، امامانی را که می‌فرمایی برای ما برشمار! حضرت فرمود: نخستین آنها حسن، پس از او حسین، سپس علی بن الحسین و بعد از او هشت نفر خواهند بود. سپس اسامی‌شان را - همان طور که قبلاً گفتیم - یادآور شد. [۷۱]. ۷. وقتی که امام حسین علیه‌السلام خواست به سوی عراق حرکت کند تمام مواردی را که از برادرش امام حسن علیه‌السلام دریافت کرده بود به رسم امانت نزد ام‌سلمه سپرد و به او فرمود که آنها را به فرزندش زین‌العابدین علیه‌السلام تحویل دهد. وقتی که امام زین‌العابدین علیه‌السلام پس از حادثه‌ی کربلا به مدینه مراجعت کرد آن امانت را از ام‌سلمه تحویل گرفت. [۷۲]. در روایتی که از امام صادق علیه‌السلام آمده است: وقتی که امر خلافت به امام زین‌العابدین علیه‌السلام رسید، مهر چهارم را از وصیتی که بر جدش نازل شده بود برداشت و دید در آن نوشته است: «یا علی اطرق [صفحه ۷۹] و اصمت» (ای علی، چشم فرو نه و خاموش باش) [۷۳] از این رو امام سجاد علیه‌السلام طبق فرموده‌ی خدای سبحان سکوت و کناره‌گیری را پیش گرفت و خود را از آمیزش با مردم تا آنجا رها کرد که پلاسی در بیرون شهر مدینه برایش تهیه کردند و در آنجا به عبادت و ابتهاج به سر می‌برد تا از این رهگذر خون خود و شیعیانش را حفظ کند، ولی در عین حال با همه‌ی شرایط نامساعد زمانی و مکانی لحظه‌ای از آگاه کردن و بیداری دادن به مردم غفلت نمی‌ورزید و همواره آنها را به سوی معرفت و شناخت خدا ارشاد می‌کرد و راههایی را که موجب رحمت و جلب رضای خدا و باعث پرهیز از سخط و غضب او می‌شد با بیانات مختلف گوشزد می‌کرد: گاه از طریق دعا، گاه از طریق بیان حقوق واجب و گاه نیز از طریق عمه‌اش زینب کبری سلام الله علیها که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام او را جانشین خویش قرار داده بود و او احکام الهی را در نهان از امام سجاد علیه‌السلام می‌گرفت و به شیعیان افاضه می‌فرمود و بدین وسیله جان امام را از گزند دشمن حفظ می‌کرد. [۷۴]. کسی که معنای امامت را نشناخته و اصول مذهب شیعه‌ی دوازده امامی را در این مورد نخوانده و نفهمیده است، نمی‌تواند تمرکز قدرت الهی را در خلافت کبری درک کند، لذا از فهم واقع و حقیقت دور افتاده و از راه روشن سر برتافته است و نابخردانه

می گوید که حسین علیه السلام امامت را به محمد بن حنفیه تفویض کرد تا علی بن الحسین علیه السلام جوان و نیرومند شود، به همین دلیل محمد حنفیه را «امام به تفویض» می گویند!! [۷۵]. البته این سخنی است که هیچ یک از علمای شیعه آن را نگفته اند و [صفحه ۸۰] هیچ کس به آن معتقد نیست و تمام کتابهایشان پر است از اینکه صغارت سن هرگز منافاتی با امامت نداشته است، زیرا خداوند هرگز علم خود را که لازم باشد از آنها پنهان نمی دارد، چنانکه نبوت را به حضرت عیسی و به حضرت یحیی داد در حالی که نوزاد بودند! حال آنکه سن حضرت سجاد علیه السلام در هنگام شهادت پدرش حضرت سیدالشهداء علیه السلام بیست و سه سال بوده است.

دلیل امامت

معجزات

اشاره

سخنی درباره‌ی عمر بن عبدالعزیز

نتیجه‌ی بحث

می توان از بحث و گفتگوی فوق استفاده کرد که ابی طفیل یکی از شیعیان خالص و دوستانان امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پاکش بوده است که هیچ گونه اعتنایی به قدرت و زور معاویه و به زرق و برق دنیا و بخششهای بزرگش که منحرف از آل رسول است نمی کرد. علاوه بر آن، ابی طفیل از کسانی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام او را از اصحاب ویژه‌ی خود می دانست و رازهایی را که جز فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل و بندگانی که قلبشان آکنده از ایمان است [صفحه ۱۲۶] نمی دانند، به او می سپرد و می فرمود: من اگر حتی بخشی از حقایقی را که از کتاب خدا می دانم برای همه‌ی شیعیانم که سرباز من هستند و اقرار به امامت من کرده و فرمان مرا برده و مرا امیرالمؤمنین نامیده‌اند و با دشمنان من می جنگند، بگویم آن چنان از اطرافم پراکنده خواهند شد که جز شمار اندکی مانند تو باقی نخواهند ماند. ابی طفیل از سخن مولا بر خود لرزید و گفت: ای امیرالمؤمنین، من و امثال من از اطراف تو پراکنده خواهیم شد یا با تو خواهیم بود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نه، شما پابرجا خواهید ماند، زیرا مسئله‌ی ما مسئله‌ی بسیار سخت و دشواری است؛ هیچ کس آن را در نمی یابد و به آن نزدیک نمی شود مگر فرشته‌ی مقرب خدا یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را با ایمان آزموده باشد. ای ابی طفیل، خداوند پیغمبر را قبض روح کرد، پس از او بسیاری از مردم مرتد شدند و به راه ضلالت و جهالت رفتند مگر اندکی از آنان، که خداوند ایشان را به وسیله‌ی ما اهل بیت از گمراهی حفظ کرد. [۱۲۵]. [صفحه ۱۲۸]

تعریفی از صحیفه‌ی سجادیه

اشاره

دعا و نیایش بزرگترین وسیله‌ی کمال و معرفت انسان به حق تعالی است، زیرا انسان هر اندازه مبدأ ای را بجوید یا به شخصیتی بزرگ نزدیک گردد، فاصله‌ها و موانع از میانشان برداشته می شود و علم و آگاهی‌اش به ویژگیهای او افزایش می یابد و به موارد خشم و خشنودیش عرفان بهتری پیدا می کند؛ لذا همواره می کوشد موجبات رضا و خشنودیش را به دست آورد و از هر چه که

باعث خشم و غضبش می‌گردد، بپرهیزد و تلاش می‌کند پیوسته در برابرش مانند بنده‌ای بی‌مناک و در عین حال امیدوار، خضوع و فروتنی کند، هر اندازه بر اطمینان و یقینش افزوده شود که این بزرگ تمام امور را بر پایه‌ی مصلحت‌های واقعی انجام می‌دهد، معتقد خواهد شد که کیفی‌های ناشی از مخالفت‌های با او نیز مطابق با عدل و انصاف خواهد بود، هر چند وی از خصوصیات آن آگاهی کامل نداشته باشد. بنابراین، اگر انسانی با این وصف ساخته شود، همواره خوف و رجاء با تمام وجود او آمیخته می‌گردد و پیوسته در حال تضرع و تقاضای عفو و بخشش از مولای خود خواهد بود. امام سجاد علیه‌السلام به مقتضای ظرفیت و شناختی که دارد در بالاترین قله‌ی این مرحله قرار گرفته است و کلماتش، همراه با تضرع و [صفحه ۱۲۹] زاری و گریه و بی‌قراری، در عین حال سرشار از بلاغتهایی است که هر کدام در جای خود و به مناسبت‌های مربوطه بیان شده است. رعایت مناسبت‌های یاد شده بر زیبایی سخن و براعت [۱۲۶] کلامش افزوده و آن را بر همه‌ی سخن‌ها تفوق و برتری بخشیده است. سخنانش دارای جملات دلپذیر و دلپسندی است که تمام معارف الهی براساس آن می‌چرخد و تمام امت مسلمان راه و روش بندگی و کیفیت وقوف در حضور خدای سبحان را هنگام اعتراف به گناه و توبه از آن می‌آموزند که چگونه باید درخواست رحمت و تقاضای رفع خشم و غضب از خدا بکنند. تمام این مطالب و راه و روشها را این «صحیفه‌ی مقدسه» که مانند نقطه‌ی بسیار روشنی در پیشانی روزگار می‌درخشد و چون دانه‌ی گوهر شب چراغی در صدف فضیلت می‌تابد، در بردارد. این صحیفه است که اخلاص در عمل را افزون کرده و حرکت در مراتب یقین را پویا نموده و تا به مقام حق که همان فنای در بقاست نرساند، ایستا نخواهد شد. تمام نسلها و انسانهای تاریخ گوش دل به فریاد بلند آن سپرده و همه‌ی نسلهای آینده چشم تعجب به بلاغت آن دوخته‌اند که چگونه دانه‌های در را سفته و آنها را به رشته‌ی نظم درآورده و نثار همه کرده است؟! اندیشه‌ها در موردش آشفته گشته که این کتاب تراوش چه فکری است. آیا از سخنان شهریاری بزرگوار است که گوش هر دانای اندیشمندی را می‌لرزاند، یا از کلمات امیر و سرداری است که به دلخواه خود به رشته‌ی نظم درآورده است، یا از بیانات عارفی است که معانی بلند و باشکوه عرفان در مقابلش خضوع کرده‌اند، یا کلام بنده‌ای از بندگان خداست که آدیان تشنه کام و فراری را گرد آورده و برایشان طلب باران [صفحه ۱۳۰] رحمت از خدای سبحان می‌کند - طلب بخششی پیوسته و ناگسسته -، یا صحیفه‌ی بیضایی است که همواره بندگان صالح خدا آن را ورد زبان خود می‌کنند، یا کتاب جاودانه‌ی «عبودیت و دعا» است که به دست مردم روزگار سپرده شده تا جان خود را با پیام روحبخش «هاؤم اقرؤا کتابیه» اش صفا بخشند؟ هر گاه خواننده‌ی دانا با دقت نظر در معانی و مفاهیم دعا‌های صحیفه‌ی سجادی که زبور آل محمد است بنگرد، تمام خط سیر امام علیه‌السلام که در جهت به دست آوردن دورترین نقطه‌ی مقصود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که همانا «تخلیه» به اخلاق کامل و «تخلیه» از بدیهای نکوهیده است، برایش تجلی خواهد کرد. سراسر صحیفه‌ی شریفه انباشته از حقایقی است که انسان در مقام راز و نیاز و تضامن اجتماعی، حفظ حقوق برادران، مراعات حال پدران و فرزندان، شکر نعمتها و پایداری بر معروف در حال غم و شادی و تندرستی و بیماری و سختی و آسانی باید به آن بپردازد و نیز در آن مباحثی از شگفتیهای آفرینش و استواریها و مهارتهایی که در آن به کار برده شده است، دیده می‌شود. هر چند قدرتهای بیدادگر، امامان اهل بیت علیهم‌السلام را خانه نشین کردند و در خانه‌ی آنها را به روی شیعیان‌شان بستند و نگذاشتند از معارف آنها استفاده و از نور تعالیم قدسیه‌شان استضاء کنند تا در طریق سیر الی الله از گردنه‌های سخت و غیرقابل ورود در امان بمانند، ولی چون امامان معصوم از اهل بیت علیهم‌السلام عارف به تمام روشهای بیان و کلام هستند، بهترین وسایل و دستاویزها را برای بیان اهداف و مقاصد عالی‌ی خود و نجات انسانها از فرورفتن در کام شعله‌های برافروخته‌ی آتش به کار می‌گیرند و مردم را در برابر اعمال جباران ستمگر که از راه حق عدول کرده و اصرار بر نابودی دین خدا ورزیده و آثار و [صفحه ۱۳۱] احکام نبوت را به بازی گرفته‌اند، دریابنده و باشعور می‌کنند. به همین دلیل، «ابن‌الخیرتین» (فرزند دو برگزیده) یعنی علی ابن‌الحسین علیه‌السلام مشعل پرنور هدایت را با ابزار تضرع و زاری و خضوع و سر فرود آوردن در پیشگاه خدای سبحان برافراشت تا بدین وسیله امت اسلامی نور حق را از ظلمت ناحق

تشخیص دهند و این فریاد خدایی را که صرفاً برای ساخت و پرداخت جان و تن مردم و تطهیر دلها از تمام ناپاکیها بلند شده است، حفظ و نگهداری کنند. اگر همه‌ی مردم این راه راست و روشن را شیوه‌ی خود قرار دهند و از آن تعدی نکنند به راستی از عذاب همیشگی در امان خواهند ماند و تمام مجاری خیر و برکت از زمین و آسمان به سویشان سرازیر خواهد شد و پرندگان هوا و ماهیان دریاها به خدمت آنها در خواهند آمد! ولی... ولی افسوس که انسانها راهی جز حرکت در ظلمات جهل و نادانی و حرکت‌های واپس‌گرایی برای خود بر نمی‌گزینند! بنابراین، روشی که امام علیه‌السلام برگزید حتی از جهاد با شمشیر و نبرد با سلاح گرم هم مهمتر و مؤثرتر بود، زیرا علی بن‌الحسین علیه‌السلام با این سبک از بیان که تمام اندیشه‌ها و خرده‌ها را به خود جلب کرد، توانست جلوی سیل ویرانگر اعمال ستمگرانی را که به ناحق بر گردن مردم سوار شده بودند بگیرد. چه کسی می‌تواند ناله‌های امام سجاد علیه‌السلام را از «انجیل اهل بیت» [۱۲۷] بشنود و با چشم حقیقت بین، مستحق خلافت الهی را تشخیص ندهد؟ شما را به خدا - ای زنده‌دلان و [صفحه ۱۳۲] ای مؤمنان خالص - آیا جهادی بهتر از این جهاد که مصلح بزرگ اسلام امام زین‌العابدین - علیه‌السلام برگزید می‌توان یافت؟ زیرا تمام مطالب صحیفه‌ی شریفه موعظه و اندرز نیست تا امام سجاد علیه‌السلام را در جرگه‌ی زاهدانی قرار دهد که جز نجات خویش از عذاب الهی و رهایی از شرک شیطان هدفی نداشته باشند، بلکه امام علیه‌السلام در این صحیفه‌ی شریفه، علاوه بر مواعظ و اندرزهای لازم، متعرض مطالبی شده است که خدای سبحان به عنوان واجب و حرام و راجح و مرجوح بر بندگان خود الزام کرده است، لکن به خاطر وضع بحرانی زمان و خفقان موجود که امکان بیان احکام سخت و دشوار نبود، امام علیه‌السلام برای نجات بندگان خدا از سقوط در مهالک و پستی‌ها این شیوه از مبارزه را برگزید و آنان را به سعادت جاودانه رهنمون شد. صحیفه‌ی شریفه از نظر محتوا و اشاره به اصول عبادات و اطاعات و اصول نظام صالح و ابداع و آفرینش و قوانین استوار جهان هستی، همتای قرآن است. اگر در قرآن کریم دقت کنیم، می‌بینیم که گاهی بحث از توحید و یکتاپرستی را پیش می‌کشد، زمانی در معارف الهی بحث می‌کند، گاهی بحث قصص و داستانهای گذشتگان را مطرح می‌سازد، سپس پندها و اندرزها را عنوان می‌کند و بعضی اوقات هم سخن از فطرت و آفرینش جهان به میان می‌آورد و در لابلای این بافت مخصوص الهی، سخنی هم از اقسام عبادات مانند نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، حدود، معاملات و امثال اینها به میان می‌آورد و بدین وسیله بندگان مکلف خود را بدون اینکه شرح و تفصیلی در جزئیات و شرایط و موانع مسائل یاد شده بدهد به راهها و روشهای تقرب به خدا رهنمود می‌شود و شرایط و موانع آنها را موقوف به بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌کند تا هر کسی طبق وحی تفصیلی که بر پیغمبر نازل شده است آنها را تعقیب و تعلم نماید. این [صفحه ۱۳۳] روش خاص را که خداوند در پیش گرفته بهترین طریق برای برپا سازی جامعه و سودمندترین روش آموزشی است، زیرا مصلحتهایی که موجب قیود و شروط احکام می‌شوند مقید به زمان و مکان ویژه‌ی خودشان خواهند بود، به همین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تدریجاً و گام به گام امت خود را ملزم به رعایت احکام می‌نمود. صحیفه‌ی شریفه نیز مانند قرآن همین اسلوب و روش را برگزیده است و با همین روش، مردم را به خدا و به قانون اسلام دعوت می‌کند. مثلاً در مورد دعوت به نماز چنین فرموده است: اللهم صل علی محمد و آله وقفنا فیه علی موافقت الصلوة الخمس بحدودها التي حددت و فروضها التي فرضت و وظائفها التي وظفت و اوقاتها التي وقت. [۱۲۸]. بارالها، بر محمد و آل محمد رحمت فرست و ما را در این ماه (ماه رمضان) بر اوقات نمازهای پنجگانه و حدود آن که تعیین کرده‌ای و واجبات آن که مقرر فرموده‌ای و وظایف و شروط آن که مشخص ساخته‌ای و اوقات آن که معین نموده‌ای موفق بدار. بدین وسیله امام سجاد علیه‌السلام ما را به نمازی ارشاد می‌کند که موجب تقرب همه‌ی با تقواها، وسیله‌ی عروج همه‌ی مؤمنها و تنها باز دارنده‌ی از فحشاء و منکرات است، اگر... اگر انسان نماز را اقامه کند و بر اقامه‌ی آن همواره ثبات بورزد. و اگر در دعای خود که می‌گوید: «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو استعانت می‌جوییم»، دروغ نگوید و تعهد کند دیگران را به جای خدا نپرستد و از آنها کمک نخواهد و تنها اوامر او را اطاعت و از نواهی او پرهیز کند. [صفحه ۱۳۴] و اگر بهترین تربیت و عنایت را از «رب العالمین» که پروردگار همه‌ی

جهانیان است بداند و تنها سپاس او را به جای آورد. و اگر بهترین رفتار و برخورد نیک را از جمله‌ی «الرحمن الرحیم» بیاموزد و با بندگانش با مهر و شفقت رفتار کند. و اگر از قدرت و مهابت او در فردای قیامت که از آیه‌ی «مالک یوم الدین» استفاده می‌شود و همچنین از جلال و شکوه او در دنیا بترسد و در برابرش منتهای خضوع و فروتنی را انجام دهد تا مشمول رأفت و عنایات ویژه‌ی ربوبی گردد و دعایش را که می‌گوید «اهدنا الصراط المستقیم» (ما را به راه راست هدایت کن)، مستجاب گرداند. در اینجا دو راه برای انسان نمایان می‌شود: ۱. صراط «منعم علیهم»، یعنی راه نعمت و رحمت که به بندگان شایسته‌اش داده است: ۲. صراط «مغضوب علیهم»، یعنی راه خشم و غضب که به بندگان ناشایسته داده است. بنابراین، خود را آماده می‌کند تا غرق در سعادت جاودانه‌ای بشود که فرموده است: «کسانی که در راه ما تلاش و کوشش کنند راه خودمان را به آنها نشان می‌دهیم.» همچنین، تمام کلمات و الفاظی که در حال نماز می‌خواند باید برایش آموزندگی داشته باشد. با توجه به توضیحی که داده شد، معلوم گردید نماز تنها عاملی است که پذیرفتار اصلاح نفوس و تهذیب ارواح و تأمین کننده‌ی آینده و مال التجاره‌ی سودبخشی برای روز زیان و افسوس خواهد بود.

زکات

پس از مسئله‌ی نماز به همتای آن که همیشه در قرآن مجید با هم ذکر [صفحه ۱۳۵] می‌شوند اشاره کرده و چنین فرموده است: ... و ان نخلص اموالنا من التبعات و ان نظهرها باخراج الزکوات... ما را در این ماه موفق بدار تا اموالمان را از مظالم و حقوق دیگران بپیراییم و با بیرون کردن زکات، آن را پاک سازیم... زکات نوعی مالیات و حقوقی است که خداوند برای زندگی انسانهای ناتوان در اموال پولداران قرار داده است تا بدین وسیله بتوانند مشکلات زندگی و گرفتاریهای ناداری خود را برطرف سازند، که اگر کسی گرفتار این تیره‌روزی و تنگدستی بشود دین و دنیایش بر باد خواهد رفت. بنابراین، چون حکمت بالغه‌ی الهی برای حفظ نظام اتم چنین اقتضا کرده است که انسانها گوناگون آفریده شوند، برخی بی‌نیاز و برخی دیگر نیازمند، تا تن به انجام بعضی از کارها و مشاغل سخت و پایین در دهند، از این رو زکات در چنین جامعه‌ای در طول زمان و مرور ایام موجب رفع گرفتاریهای خاص بینوایان و فزونی رزق آسوده حالان خواهد شد و علاوه بر آن، وسیله‌ای برای برطرف ساختن نیازهای عمومی در هر زمان و در هر شرایط است. پس، زکات مسئله‌ای اجتناب ناپذیر است و در تمام نسلهای تاریخ به اندازه‌ی نیازهای انسانها که هر چند زمانی یکی فقیر و دیگری غنی می‌گردد، وجود آن ضروری و لازم است. به همین دلیل هر جا که قرآن نامی از نماز برده زکات را هم تکرار کرده است، ولی تمام واجبات دیگر را فقط یک بار نام برده و تنها نماز و زکات را تکرار کرده است. [۱۲۹]. [صفحه ۱۳۶] اما رمز تکرار نماز به این جهت است که نماز در هر شبانه روز پنج بار واجب است؛ از این رو مناسب است به اندازه‌ی درباره‌اش تأکید شود تا مردم بدان اهتمام ورزند و از هیچ کوششی در انجامش غفلت و سستی نکنند. اما درباره‌ی رمز تکرار زکات باید گفت چون افرادی که خداوند حقوقشان را در اموال ثروتمندان قرار داده و آنها باید ملزم به اداره‌ی زندگی این افراد گردند فراوانند و نیاز جامعه به امور مالی بیش از اندازه است. از این رو تکرار آن موجب تنب و به خود آمدن انسانها در انجام وظیفه و اداء حقوق مزبور خواهد شد و اهتمام به آن از طرف شارع مقدس موجب می‌شود که هیچ کس نتواند با غفلت و امثال آن خود را معذور بداند.

خمس

البته خمس هم مثل زکات است جز اینکه چون خمس مربوط به یک دسته‌ی مخصوص است و جنبه‌ی همگانی ندارد، یعنی چون سادات نمی‌توانند از سهم زکات استفاده کنند و از نظر کثرت هم مانند زکات گیران نیستند، از این رو مانند سایر واجبات فقط یک بار از آن نام برده شده است. [۱۳۰]. [صفحه ۱۳۷] در هر صورت، صحیفه‌ی شریفه هر چند به تفصیل درباره‌ی مسئله‌ی نماز و

زکات بحث نکرده ولی همین که امام سجاد علیه السلام به آن اشاره فرموده است، خود سند بسیار محکم و باارزشی است که حکم قطعی آن دو را روشن می کند و به امت می فهماند که مکلف به انجام آنها هستند و وقتی که به نحو اجمال فهمیدند، تکلیف دارند و باید اطاعت کنند که در جستجوی تفصیل و نحوه اجرای آن بر آیند.

حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر

در مورد حج و عمره و زیارت مرقد پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین اشاره کرده است: اللهم امنن علی بالحج و العمرة و زیارة قبر رسولک صلواتک علیه و برکتک و برکاتک علیه و علی اله و ال رسولک علیهم السلام ابدا ما ابقیتنی فی عامی هذا و فی کل عام... [۱۳۱]. خداوند، انعام فرما بر من حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر را که درود و رحمت و برکات تو بر او و بر آل او باد، و همچنین زیارت قبور آل پیغمبر را که جاودانه بر ایشان سلام باد مادامی که مرا زنده باقی داری در این سال و در هر سال... زیرا این فریضه هنگام اجتماع عموم مردم مسلمان است که امت اسلامی از نقاط بسیار دور در سرزمین وحی گرد هم می آیند و دور با نزدیک و نزدیک با دور آشنا می شوند. در آنجا آداب و شعائر اسلامی بپا داشته و مناسک حج انجام می شود، میان مسلمانان مهر و الفت برقرار می گردد، برای اصلاح امور و دستگیری از ورشکستگان سیاسی و [صفحه ۱۳۸] اجتماعی یار و پشتیبان یکدیگر خواهند شد، در راه اصلاح جامعه کوشش و تلاش خواهند کرد، با چگونگی در آغوش کشیدن دین مبین اسلام و مبارزه با گروهکهای بی عقیده و یا بدعقیده آشنا خواهند شد که همه اینها موجب استواری دلها و اطمینان خاطرها می شود. در حج، جاهل از عالم مسئله می آموزد، عالم از گنج معرفت بر جاهل انفاق می کند و عرش فضیلت را برافراشته می سازد و با این وصف، جامعه دینی با شتاب به سوی اخلاق فاضله پیش می رود... و سرانجام، شخص حاج با ساختاری جدید و کوله باری از اخلاق پسندیده و معارف الهی به شهر و دیار خود بازمی گردد. در دعای یاد شده بعد از حج، زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او آرزو شده است، زیرا در این تقاضا یادآوری مقام شامخ نبوت و اهداف و منویات آن حضرت خواهد بود که چگونه و از چه طریقی باید به خدای سبحان نزدیک شد و چگونه می توان حیات و سعادت جاودانه را به دست آورد، چنانکه زیارت اهل بیت نیز شناختی از آنان که ادامه دهنده دعوت الهی اند خواهد بود که مصلحت عموم و تسلیم شدن در برابر دین صحیح همان پیروی کردن از آنها و نقل آثارشان است. لذا در حدیث ابی حجر اسلمی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس برای زیارت خانهی خدا به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند واقعا به من جفا کرده است، و هر کس به من جفا کند من هم روز قیامت به او بی مهری خواهم کرد، و هر کس مرا زیارت کند شفاعت من در روز قیامت برایش واجب و اهل بهشت خواهد شد.» امام باقر علیه السلام می فرمود: [صفحه ۱۳۹] «زیارت را از مکه آغاز کنید و در مدینه پایان دهید.» در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند چنان است که خدا را در بالای عرش زیارت کرده است.» امام هشتم علیه السلام می فرمود: «برای هر امامی عهد و پیمانی به گردن شیعیان هست، یکی از راههای وفای به این عهد زیارت قبور آنهاست.» [۱۳۲]. به خاطر روایات مزبور و روایات دیگر بوده که مرحوم شهید اول در کتاب دروس فتوا داده است: «زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله برای حجاج و غیر حجاج از مستحبات بسیار مؤکد است و بر امام مسلمین است که اگر کسی بخواهد زیارت آن حضرت را ترک گوید او را اجبار به زیارت کند.»

فریضه ی روزه

امام سجاد علیه السلام در مورد فریضه ی روزه فرموده است: و الحمد لله الذی جعل من تلک السبل شهرة شهر رمضان شهر الصیام و شهر الاسلام... فابان فضیلته علی سائر الشهور بما جعل له من الحرمات الموفورة و الفضائل المشهورة فحرم فیه ما احل فی غیره

اعظاما و حجر فيه المطاعم و المشارب اکراما و جعل له وقتا بینا لا یجیز - جل و عز - ان یقدم قبله و لا یقبل ان [صفحه ۱۴۰] یؤخر عنه... [۱۳۳]. و سپاس خدایی را که ماه خود، ماه رمضان، ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه آزمایش و ماه قیام و به پاخاستن را یکی از راههای احسان قرار داد... پس، برتری آن را بر سایر ماهها به خاطر احترامهای فراوان و فضایل نمایانی که برایش قرار داد، آشکار ساخت. از این رو، در این ماه برای بزرگداشت آن، چیزهایی را که در ماههای دیگر حلال کرده است حرام ساخت و برای گرامی داشتن آن، خوردنیها و نوشیدنیها را در آن منع فرمود و برای آن وقت آشکاری قرار داد که خدای بزرگ و ارجمند هرگز اجازه نمی‌دهد از آن وقت پیش انداخته شود و هرگز نمی‌پذیرد از آن وقت به تأخیر افتد... پس از آن، از خطر ریا و خودنمایی در عبادت برحذر می‌دارد، زیرا ریا و خودنمایی موجب شرک به خدا و مغایر با اخلاص خواهد بود؛ لذا فرموده است: ثم خالص ذلك كله من رثاء المرثین و سمعة المسمعین لا نشرک فیه احدا دونک و لا نبتغی فیه مرادا سواک. [۱۳۴]. آنگاه تمام اعمال ما را از ریای ریاکاران و از شهرت طلبی شهرت طلبان بپیرای، چندان که احدی غیر از تو را در آن شریک و انباز نگردانیم و جز تو در آن مرادی نجویم...

بحث از جهاد

پس از آن، متعرض مسئله‌ی جهاد شده و ارزش و اهمیت بزرگ آن [صفحه ۱۴۱] را در اسلام به امت نشان داده و برای سربازان و مرزبانان کشور و همه‌ی کسانی که به نحوی آنها را یاری و تجهیز نموده‌اند دعا کرده است، با اینکه آنان از دشمن‌ترین دشمنان آن حضرت بودند و همواره درصدد به دست آوردن فرصتی بودند که او را از پای درآورند و دودمانش را ریشه کن کنند!! ولی چون او حجت خداست لذا هیچ چیز دیگر جز دعوت به راه راست و حفظ اساس اسلام و بالا بردن عظمت خدا و روشن کردن راه او برایش مهم نیست! و در این مورد گفته است: اللهم صل علی محمد و اله و حصن ثغور المسلمین بعزتک و اید حماتها بقوتک و اسبغ عطایاهم من جدتک اللهم صل علی محمد و اله و کثر عدتهم و اشحذ اسلحتهم و احرس حوزتهم و ألفت جمعهم و اعضدهم بالنصر و اعنهم بالصبر... اللهم افلئ بذلک عدوهم و اقلع عنهم اظفارهم و فرق بینهم و بین اسلحتهم و اخلع و نائق افئدتهم و باعد بینهم و بین ازودتهم و حیرهم فی سبلهم و اقطع عنهم المدد و انقص منهم العدد و املاً افئدتهم الرعب و عقم ارحام نسائهم و بیس اصلاب رجالهم و اقطع نسل دوابهم و انعامهم لا- تأذن لسمائهم فی قطر و لا- لارضهم فی نبات... اللهم و امزج میاهم باللوباء و اطعمتهم بالادواء، و ارم بلادهم، بالخسوف و الح علیها بالقذوف... اللهم و ایما مسلم خلف غازی او مرابطا فی داره... فاجر له مثل اجره... [۱۳۵]. [صفحه ۱۴۲] خداوندا، بر محمد و آلش رحمت فرست و مرزهای مسلمانان را به عزت خود استوار گردان، مرزبانان را به نیروی خود تقویت فرما، عطایای ایشان را از فضل خود زیاد کن! بارالها، بر محمد و آلش درود بفرست و عده‌ی ایشان را افزون فرما، اسلحه‌شان را برا کن، حوزه‌شان را حراست نما، نقاط حساس جبهه‌شان را محکم کن، جمعیتشان را الفت عنایت فرما... کارشان را به وجه شایسته‌ای رو به راه کن، آذوقه‌شان را پیوسته برسان، مشکلاتشان را خودت کفایت فرما، با نصرت خود تقویتشان فرما، با صبر و پایداری مددشان کن و راه چاره را به آنان بیاموز!... خداوندا، بدین وسیله دشمنان‌شان را درهم شکن، چنگ و پنجه‌ی دشمن را از ایشان کوتاه کن، میان دشمن و اسلحه‌اش جدایی بیفکن، استواری و استحکام را از دل دشمن بردار، روحیه‌شان را ضعیف گردان، میان آنان و زاد و توشه‌شان فاصله بینداز، از هدف گمراهشان کن، امدادهای خود را از آنان بگیر، از شمارشان کم کن، دلهایشان را از رعب و وحشت پر ساز، دستهایشان را باز مگذار و زبانهایشان را از گفتار فروبند... خداوندا، رحمهای مادرانشان را از ولادت [این گونه آدمها] عقیم ساز، اصلاب پدران‌شان را خشک گردان، نسل حیواناتشان را قطع فرما، آسمانشان را در باریدن و زمینشان را در روییدن اجازه مفرما. خداوندا، بدین وسیله اهل اسلام را نیرومند، شهرهایشان را محفوظ، اموالشان را افزون و خاطرشان را از جنگ با دشمن آسوده فرما!... خداوندا، آبهایشان را به وبا و خوراکشان را به بیماریها آلوده [صفحه ۱۴۳]

فرما و شهرهایشان واژگون کن و بلاهای پیاپی بر سرشان بباران!... خداوندا، هر رزمنده‌ای را که از اهل دین تو با ایشان بجنگد تا دین تو برتر و حزب تو قوی‌تر و نصیب تو کامل‌تر گردد، امر را بر او آسان و کار را برایش روبراه گردان! خداوندا، پیرویش را خودت بر عهده گیر! و... از جمله‌ی «آبهایشان را به و با آلوده فرما» می‌توان به علم و دانش کران ناپیدای امام سجاد علیه‌السلام پی برد که چگونه از اسرار و ریزه‌کاری‌های جهان آفرینش و قضا و قدرهای نهانی آگاهی داشته است!! زیرا وقتی که خواننده‌ی دعا به این جمله‌ی طلایی برسد، به خوبی می‌فهمد که خداوند سبحان چگونه رازهای آفرینش خود را مانند پراکنده شدن و گسترش یافتن میکروب مالاریا در آب که قبل از کشف علم جدید کسی آن را نمی‌دانست، در وجود امام سجاد علیه‌السلام به ودیعه گذاشته است. به طوری که صدها سال قبل از آنکه علم جدید از آن پرده بردارد امام علیه‌السلام به اندازه‌ی درک مردم آن زمان خود با اشاره آن را بیان کرده است. و کوتاه سخن آن که زبور آل محمد (صحیفه‌ی کامله‌ی سجاده‌ی) مانند قرآن مجید در بردارنده‌ی اصول معارف اسلامی است که موجب تکامل نفوس و استواری عقاید و کرامت صفات پسندیده است، هر پایانی را تنها به یکی منحصر می‌کند، هر مقصد و مطلوبی را یکی می‌داند و هر توسلی را تنها به او و هر پناهگاهی را محصور به او می‌بیند. هیچ خواننده‌ای نیست که صحیفه را بخواند و غیر خدا را بشناسد یا از غیر او مسئلت کند و یا چشم‌امیدی به غیر او داشته باشد!! زیرا به خوبی درمی‌یابد که با غیر خدا بودن و از غیر خدا چیزی خواستن، جز ناامیدی و بی‌بهرگی، ناکامی و نا‌مرادی و سست آرمانی چیزی نخواهد دید. امام [صفحه ۱۴۴] سجاد علیه‌السلام تمام این مطالب را در دعاهای «ستایش خدا» و «اصرار طلب از خدا» و «ترس از خدا» عنوان فرموده است. امام علیه‌السلام اشاره‌ای هم به معاد و به وعده‌ها و وعیدها، به شادیه‌ها و ترسها، و به آرامشها و اضطرابهای آن می‌کند. او آن چنان صحنه‌ی قیامت را توصیف می‌کند که انسان را بین خوف و رجاء نگه می‌دارد: نه چندان امیدوارش می‌کند که در عبادت و اطاعت خدا سهل انگاری کند و نه چندان او را به وحشت می‌اندازد که به پرتگاه یأس و ناامیدی از رحمت خدا افکنده شود و در اثر ترک عمل، اندک اندک به گرداب هلاکت درافتد.

دعا بر حاملان عرش و بر پیامبر

امام علیه‌السلام در دعای بر حاملان عرش، وظیفه‌ی فرشتگان مقرب و بسیاری از مظاهر لطف و نمایی از نعمتها و احسانهایی را که خدا به ما ارزانی داشته است عنوان می‌فرماید و به خواننده در هر حال یادآوری می‌کند تا در برابر شکر نعمت پایدار بماند و هر چیزی را به جای خود قرار دهد، چنانکه در دعای «درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله» مشکلات کنندی در جهاد در راه خدا و خطرهای هلاکت آور دعوتهای غیر خدایی و ویرانگری‌ها و گرفتاریهای غم‌انگیز را بیان می‌کند و در نتیجه تنها رسول اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی مسلمانان قرار می‌دهد که: «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه» و با طرز بسیار جالب و دلنشینی داستانهای پر از پند و اندرز گذشتگان را نقل می‌کند تا برای بندگان موجب تقرب به خدا و اجتناب از غیر او گردد. مواسات و یاری رساندن به پیغمبر صلی الله علیه و آله و تحمل سختی‌ها و دوری فرزندان و خویشان را در تأیید دعوت و تثبیت نبوت [صفحه ۱۴۵] او به مسلمانان و به همه‌ی پیروان خود آموخته است به قسمی که هیچ گونه شک و تردیدی در حجتشان پدید نمی‌آید و در پیروی از آثار و اخبارشان با اطمینان خاطر عمل می‌کنند.

دعای هنگام صبح و شام

در دعای هنگام «صبح و شام» به نظام جهان آفرینش و حرکت ستارگان که از الطاف و فیض مقدس الهی بر بندگانش، اشاره فرموده است تا شمار سال و ماه و محاسبات خود را بدانند و فواید آمد و رفت شب و روز و کم و زیاد شدن آنها را که با تقدیر خدا به خاطر تغذیه و رشد و نمو بندگان انجام می‌شود، بیان کرده است. مرحوم شریف جلیل سید علی خان جمله‌ی کوتاه امام

علیه‌السلام در مورد کم و زیاد شدن شب و روز را شرح و توضیح داده و گفته است: «زمان کامل یک شبانه روز بدون کم و زیاد بیست و چهار ساعت است. هر اندازه از طول شب کاسته شود بر درازی روز افزوده خواهد شد، و هر اندازه هم از طول روز کم شود بر درازی شب اضافه خواهد شد، و طولانی‌ترین روزها روز بیست و هفتم حزیران هنگام رسیدن خورشید به آخر برج جوزا [۱۳۶] است که طولش پانزده ساعت و تمام درازی شب نه ساعت خواهد بود که کوتاه‌ترین شبهاست. پس از آن، روزها شروع به کوتاه شدن می‌کنند و به همان نسبت بر درازی شبها افزوده می‌شود تا هیجدهم ایلول که هنگام رسیدن خورشید به آخر برج سنبله [۱۳۷] است. در این هنگام شب و روز مساوی خواهند شد. این روز را «اعتدال خریفی» می‌نامند که طول هر کدام از روز و شب دوازده ساعت است. [صفحه ۱۴۶] پس از آن، روزها شروع به کاستی می‌کنند و شبها بلند می‌شوند تا هفدهم کانون اول وقتی که خورشید به آخر برج قوس [۱۳۸] می‌رسد. در این هنگام طول شب پانزده ساعت و طول روز نه ساعت می‌شود که شب در نهایت بلندی و روز در منتهای کوتاهی خواهد بود. پس از آن، دوباره روزها شروع به بلند شدن و شبها آغاز کوتاه شدن خواهند بود تا شانزدهم آذر که خورشید به آخر برج حوت [۱۳۹] می‌رسد. در اینجا دوباره شب و روز مساوی و طول هر کدام به دوازده ساعت می‌رسد. این زمان را هم اصطلاحاً «اعتدال ربیعی» می‌گویند و پس از آن، دور سال از سر گرفته می‌شود. و هر اندازه عرض جغرافیایی شهری از خط استوا دورتر باشد، روزهایش در تابستان طولانی‌تر و در زمستان کوتاه‌تر خواهد بود و به عکس آن، شبها کوتاه‌تر و روزها بلندتر می‌شوند. گاهی ممکن است بر حسب افزایش طول جغرافیایی در جهت قطب، طول هر روزی به اندازه‌ی یک شبانه روز بشود و در مقابل، شب هم به همین نسبت طولانی‌تر گردد و این نسبت تا جایی پیش می‌رود که نیمی از سال روز و نصف دیگرش شب خواهد بود؛ یعنی تمام طول یک سال بیش از یک شب و یک روز نخواهد بود!! و این حالت وقتی است که قطب اعظم فلک محاذی سمت الرأس قرار بگیرد که در آن حدود به دلیل عدم تابش خورشید و یخ بندان دائم، قابل برای سکونت انسان و حیوان نخواهد بود. اما کشورهایی که روی خط استوا قرار دارند در تمام سال شب و روز مساوی و هر کدام دوازده ساعت خواهند بود.» [۱۴۰]. اما نکته‌ای که در تکرار عبارت امام علیه‌السلام وجود دارد که [صفحه ۱۴۷] فرمود: «هر یک از شب و روز را در دیگری فرو می‌برد، و فرو می‌برد صاحبش را در دیگری» با اینکه یکی از آن دو کفایت از دیگری می‌کرد، این است که ظاهراً می‌خواهد همان سخنی را که مرحوم شیخ بزرگوار بهاء‌الدین عاملی فرموده است بگوید. او فرموده است: «او» در جمله‌ی «و یولج صاحبه فیه» به معنای حال است و برای بیان یک امر بسیار شگفت‌انگیز که عبارت از حدوث و پدید آمدن زیادی و کاستی است در آن واحد در هر یک از شب و روز در جاهای مختلف کره‌ی زمین، مانند نیمکره‌ی شمالی و نیمکره‌ی جنوبی، به نحوی که هر اندازه از خط استوا دورتر باشند این کم و زیادی در آن واحد نسبت به یکدیگر تفاوت دارند، زیرا تابستان نیمکره‌ی شمالی زمستان نیمکره‌ی جنوبی خواهد بود و به عکس؛ یعنی همان زمانی که در نیمکره‌ی جنوبی تابستان است در نیمکره‌ی شمالی زمستان خواهد بود. با توجه به این اختلاف فصلی، بلندی و کوتاهی روز در آن واحد وجود دارد منتها در دو نیمکره‌ی شمالی و جنوبی؛ همچنین کوتاهی و درازی شب نیز در آن واحد به همان نسبت در دو نیمکره وجود خواهد داشت. بنابراین، اگر امام سجاد علیه‌السلام جمله‌ی «و یولج صاحبه فیه» را به دنبال جمله‌ی اول نمی‌آورد توجه به این نکته برای هر کسی پیدا نمی‌شد، بلکه ظاهر سخنش این می‌شد که طولانی شدن روزها در یک زمان و کوتاه شدنشان هم در زمان دیگر خواهد بود، و همین طور بلندی و کوتاهی شب را در دو زمان می‌فهماند نه در یک زمان! همان طور که محسوس و معروف نزد عموم مردم است. بنابراین، «او» در جمله‌ی یاد شده برای حال و به همان معنایی است که گفته شد. [صفحه ۱۴۸]

دعای مکارم الاخلاق

دعای مکارم الاخلاق (طلب اخلاق ستوده) نیز احکام لازمی از قبیل واجبات و محرمات و مستحبات را ذکر کرده است که دخالت

در تکامل و ساختار معنوی دارند، موجب سعادت دنیا و رستگاری آخرت و آسایش روح می‌شوند، مانع سرکشیها و رهایی انسان از هرزگیها و اندیشه‌های پوچ و صفات پست می‌گردند و غرورها و سرکشیها و بی‌ادبیها را نابود و ریشه کن می‌کنند. خواننده‌ی این دعا و دیگر دعا‌های صحیفه‌ی مقدسه می‌فهمد که چگونه امام علیه‌السلام انسانها را به تضامن (پشتیبان یکدیگر بودن) و گرد هم آمدن، هماهنگ شدن، انس گرفتن و با هم دوست شدن سوق می‌دهد، و به خوبی درمی‌یابد که چگونه عوامل نفرت، دوری از یکدیگر، خرد شدن در اجتماع، از بین رفتن ملکه‌ی اجتناب از گناه، موجبات بغض و کینه توزی و دیگر عوامل تیره بختی را توصیف و تشریح می‌کند و همه‌ی اینها را به نحوی توضیح می‌دهد که تمام سرشته‌ها با آغوش باز به طرف صفات و عوامل خیر می‌روند و از عوامل شر که مورد بغض نفوس شریفه‌اند روی می‌گردانند.

دعای عذر تقصیر

در دعای عذر تقصیر در پیشگاه خداوند متعال، یکی از نعمتهای خداوند بر بندگان را بیان کرده است که چگونه به گناهکاران و طغیانگران سرکش فرصت می‌دهد و بلافاصله بعد از گناه و طغیان، آنان را مجازات نمی‌کند تا شاید متنبه شوند و گناه خود را جبران کنند. در این مورد این [صفحه ۱۴۹] بخش از دعای مزبور را ملاحظه کنید که می‌گوید: فاما العاصی امرک و المواقع نهیک فلم تعاجله بنقمتک لکی یستبدل بحاله فی معصیتک حال الانابه الی طاعتک. اما در مورد کسانی که امر تو را نافرمانی کردند و نهی تو را نادیده گرفتند، در کيفرشان شتاب نکردی تا شاید حالت معصیت را با حالت برگشت به اطاعت تو عوض کنند. بی‌درنگ مجازات نکردن و فرصت توبه و انابه به گناهکاران دادن بزرگترین احسان و بهترین لطفی است از طرف خدای سبحان که اگر بنده‌ای به همین لطف و احسان توجه کند، به خوبی متوجه تقصیر خود خواهد شد که چگونه فرمان الهی را نادیده گرفته است و کاملا-درخواست یافت که باید همواره شب و روز خود را در کاری بگذرانند که موجب تقرب به خدای تعالی گردد و بدانند که الطاف او نسبت به بندگان، هر چند نافرمان و سرکش هم باشند، فراوان و بی‌پایان خواهد بود. در حدیث آمده است که خداوند به فرشته‌ای که مأمور نوشتن گناهان است دستور داده است کسی را که مرتکب گناهی می‌شود، هفت ساعت [۱۴۱] یا نه ساعت [۱۴۲] مهلت دهد. در کتاب وافى (ج ۳، ص ۱۷۰) باب تأجیل الذنب (مهلت دادن به گناهکار) آمده است که زراره از امام باقر علیه‌السلام حدیث کرد که فرمود: هر گاه بنده‌ای مرتکب گناهی بشود خداوند یک روز از پگاه تا شام به او مهلت می‌دهد، اگر از آن گناه طلب آمرزش کرد گناهِش را نمی‌نویسد. بشیر بن عبدالصمد از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است [صفحه ۱۵۰] که فرمود: «هر گاه مؤمن مرتکب گناهی شود خداوند تا هفت ساعت بعد از گناه او را مهلت می‌دهد؛ اگر در ظرف این مدت طلب آمرزش کرد، گناهی بر او نوشته نخواهد شد و اگر مدت مذکور به پایان رسید و توبه نکرد، فقط یک گناه بر او نوشته می‌شود. حتی ممکن است که شخص مؤمن بعد از گذشت بیست سال متوجه گناهِش بشود و از آن توبه کند که باز خداوند او را می‌آمرزد، ولی کافر در همان ساعت گناه خود را فراموش خواهد کرد و موفق به توبه نخواهد شد.» بنابراین، به مؤمن مهلت می‌دهند، شاید از گناه خود پشیمان شود و به تقصیر خود اقرار کند، اطاعت خدا را پیشه سازد، حقوق مردم را به صاحبانش برگرداند و حق الله و حق الناس را جبران نماید تا از ثواب و پاداش حق محروم نماند، ولی اگر مهلت یاد شده منقضی شود و او از مستی نافرمانی به هوش نیاید، در این صورت گناهِش مسلم خواهد شد. در این مورد و درباره‌ی این گونه افراد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما اقل حياء العبد» (این آدم چقدر بی‌حیاست!؟) [۱۴۳]. از روایاتی که مؤید لطف و احسان فراوان خدای تعالی نسبت به بندگانش می‌باشد این روایت است: «اگر خدای تعالی بداند که بنده‌ای در آخر عمر دنیا توبه خواهد کرد، عمر او را تا آن زمان طولانی خواهد نمود تا توبه کند.» [۱۴۴]. [صفحه ۱۵۱] و به همین معنای مهلت و فرصت دادن برای توبه، حمل کرده‌اند روایات ذیل را که می‌گوید: «هر کس در شب بیست و یکم ماه رجب شش رکعت نماز با یک حمد و ده بار سوره‌ی کوثر و یازده بار قل

هو الله بخواند، خداوند به فرشتگان نویسنده‌ی گناهان دستور می‌دهد تا یک سال گناهی بر او نویسند و یک سال تمام که بر او نو می‌شود حسناش را ثبت نمایند.» [۱۴۵]. روایت دیگری است که خداوند به فرشتگان می‌فرماید: «در سه روز قلم را از بندگان من بردارید: ... یکی روز نهم ربیع الاول به احترام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی و فرزندان معصومش علیهم السلام» [۱۴۶].

حمل این گونه روایات بر مورد یاد شده به امید اینکه گناهکار از گناه خود پشیمان شود سازگارتر با مقام امتنان و نعمت بخشی خداوند خواهد بود و بدین وسیله بین این روایات و روایات وعید که قطعاً از سوی معصوم صادر شده است و دلالت بر این می‌کند که گناهکار به مجرد مخالفت با تکالیف واجب و حرام، مستحق کیفر خواهد بود، می‌توان جمع کرد. ممکن است سؤال شود با توجه به اینکه اگر گناهکار بعد از مهلت یاد شده هم توبه کند توبه‌اش پذیرفته خواهد شد و حتی گناهی که مسجل شده و سالها بعد انسان پشیمان شود و به سوی حق برگردد باز هم خداوند او را رد نمی‌کند، پس فایده‌ی امهال و تأجیل یاد شده چه خواهد بود؟ [صفحه ۱۵۲] ولی باید توجه داشت: فایده‌اش این است که اگر در مهلت مقرر برگردد، اصلاً در نامه‌ی عملش ثبت و ضبط نخواهد شد و از اول سفید و تمیز خواهد ماند که باعث روسفیدی و احترام و عزت او خواهد بود؛ برخلاف آنگاه که گناه و تمرد و سرکشی وی بر خدای سبحان در نامه‌ی عملش نوشته شود که موجب خشم و قهر فرشتگانی خواهد شد که بر گناه او آگاهی یافته‌اند. علاوه بر آن، ممکن است کسی که نامه‌ی عملش از اول سفید مانده مورد عنایت بیشتری از سوی خدای تعالی باشد تا آن کسی که نامه‌اش از گناه سیاه شده است ولی پس از توبه آن را شستشو دهند، به ویژه اگر انسان با چشم بصیرت به نامه‌ی حسناش بنگرد و ببیند حسناش از اول ثابت مانده و در نامه‌ی سیئات از آغاز چیزی در آن وارد نکرده‌اند، در این صورت است که لطف خاص خدایی برایش تجلی می‌کند و بر کوتاهی‌هایی که در کنار آن کرده حسرت خواهد خورد!! و چه بسیار بخششها و فیوضات فراوانی که خداوند در برابر شکر نعمتها به بندگان خود عنایت می‌کند. در تأویل «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «هر مؤمنی یک وجود مثالی در عرش خدا دارد؛ هرگاه این مؤمن به رکوع یا سجود و امثال آن مشغول شود، آن وجود مثالی هم در عرش همانند عمل خود این مؤمن را انجام خواهد داد. وقتی ملائکه‌ی خدا او را در این حال ببینند، بر او درود می‌فرستند و طلب آمرزش می‌کنند. لکن اگر آن بنده به گناه و معصیتی اشتغال ورزد، خدای نعمت بخش مهربان پرده‌ای بر وجود مثالی او می‌اندازد تا فرشتگان بر وضع او آگاهی پیدا نکنند.» [۱۴۷]. [صفحه ۱۵۳] علاوه بر آن، ما در هر شب از ماه رمضان در دعای افتتاح می‌خوانیم: «خداوندا، تو به من محبت فراوان می‌کنی ولی من با تو خصومت و دشمنی می‌ورزم، تو با من دوستی و مهربانی می‌کنی ولی من از بس جاهل و نادانم آن را از تو نمی‌پذیرم چندان که گویی مرا بر تو منتی است [نه تو را بر من]! در عین حال، این ناسپاسی از سوی من هرگز مانع از افاضه‌ی رحمت و احسانت بر من نخواهد شد.» در هر صورت، جمع بین دو دسته از اخبار به نحوی که عنوان شد چاره‌ی دیگری ندارد، زیرا اولاً در این نوع از جمع تکلف و مشقت فوق العاده‌ای نخواهد بود، ثانیاً این جمع بهتر از آن جمعی است که اخبار رفع قلم، حمل بر مواردی بشوند که کسی قصد گناه بکند ولی هنوز آن را انجام نداده باشد؛ زیرا طبق روایات فراوان ثابت شده است تا کسی گناهی مرتکب نشود، هرگز مستحق عقاب و کیفر نخواهد شد مگر از باب تجری که آن نیز مسلم نیست، چون امام باقر علیه السلام فرموده است: «اگر بنا بود خداوند گناهکاران را به صرف نیت گناه (حتی اگر آن را مرتکب نشوند) مؤاخذه کند، باید هر کس قصد زنا کرد به جرم زنا و هر کس قصد دزدی کرد به جرم دزدی و هر کس قصد قتل کرد به جرم قتل مجازات شود، ولی چون خداوند عادل است و به هیچ کس ستم نمی‌کند، به نیتهای خیر ثواب و پاداش می‌دهد و اهل فسق و فجور را هم تا عملی مرتکب نشوند مجازات نخواهد کرد.» [۱۴۸]. [صفحه ۱۵۴] اما روایتی که می‌گوید «اگر دو نفر مسلمان به قصد کشتن یکدیگر به جان هم بیفتند قاتل و مقتول هر دو از اهل دوزخ خواهند بود. کسی پرسید: قاتل که باید اهل آتش باشد اما مقتول چرا اهل جهنم خواهد بود؟ حضرت صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: برای اینکه مقتول هم قصد کشتن رفیقش را داشته است!»، درست نیست، زیرا راوی آن ابوبکره برادر مادری زیاد بن ابیه است. این

روایت را بدان جهت ساخت که احنف بن قیس را در جنگ جمل از یاری امیرالمؤمنین علیه السلام منصرف کند و در این امر موفق هم شد و کاری کرد که او را از یاری آن حضرت برگرداند.

توجیه اخبار رفع قلم

مقام اولیاء

مدرک صحیفه

اشاره

بر صاحبان ذوق سلیم که آشنایی به روشهای گوناگون سخن دارند و قراین و ریزه کاری های فنی در کلام را می دانند به خوبی روشن است که دعاهای معروف به صحیفه کامله ی سجاده از منشآت و بیانات امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام است، زیرا دعاهای یاد شده در بردارنده ی انوار حقایق و اصول معارف و میوه ی بستان حکمت الهی است که عطر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن استشمام می شود و شعله ی نور مشکات امامت از آن تابان و درخشان است. صحیفه ی شریفه مانند صحف و کتابهای الهی است که سخنوران سحر و نکته پردازان قهار در برابر فصاحت و بلاغت آن سر به خاک سجده نهاده و اظهار ناتوانی و کوچکی کرده اند که بتوانند بر مدار آن جمله ای بسرایند! ابن شهر آشوب نقل کرده است که در شهر بصره نزد یکی از علما سخن از صحیفه ی کامله و عظمت آن به میان آمد، وی گفت: اگر اجازه بدهید، من حاضر م مثل همان را برای شما بنویسم. پس، قلم برداشت و سر به زیر انداخت که بر صفحه ی کاغذ چیزی بنویسد. بی آنکه بتواند کلمه ای بنویسد یا بتواند سر بردارد، در همان حال از دنیا رفت. [۱۵۳]. [صفحه ۱۶۷] آری، چون قصد یاهو گویی داشت به خشم و غضب الهی گرفتار شد! کدام سخنور و سخن پرداز زبان آوری است که بتواند با وحی الهی رقابت و هموردی کند؟ با کسی که از لوح محفوظ امداد می گیرد؟ کسی که خداوند متعال او را منار نور و علامت و نشان برای بندگان گمراه خود قرار داده است تا به وسیله ی او که همواره مورد تأیید خودش است راه رضای خدا را پیمایند؟ آری، «اگر تمام جن و انس گرد هم آیند برای اینکه همانند این قرآن را بیاورند، هرگز نخواهند توانست هر چند برخی از برخی دیگر پشتیبانی کنند.» [۱۵۴] به همین دلیل، پیشوایان بزرگ و نکته سنجان بسیار دقیق از پیشینیان آن را «زبور آل محمد» و «انجیل اهل بیت» نامیده اند. [۱۵۵]. مرحوم سید نعمت الله جزایری فرموده است: غزالی و غیر او از بزرگان اهل سنت ضمن اقرار به اینکه این گونه دعاها جز از مقربان در گاه خدا صادر نمی شود، منکر این نامگذاری نشده و از آن پرهیز نکرده اند. [۱۵۶]. از علامه ی آلوسی مفسر معروف نیز چنین برمی آید که معتقد به این صحیفه بوده زیرا در این مورد گفته است: توسل به افرادی که مسلم شده است نزد خداوند قدر و مقامی دارند هیچ مانعی ندارد، و در هیچ یک از دعاهای رسیده از سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و از سوی اهل بیتش مانند حضرت سجاد علیه السلام حرمت توسل برای هیچ یک از بندگان صالح شنیده نشده است. [۱۵۷]. و اما انکار نقشبندی که «چون اهل سنت آن را نقل نکرده اند و در آن مطالبی وجود دارد که دلالت بر ارتکاب معصیت از صاحبش می کند و [صفحه ۱۶۸] با موازین خود رافضی ها سازش ندارد، پس انتساب صحیفه به علی ابن الحسین [علیه السلام] درست نیست.» سخن لغوی است، زیرا ممکن است بسیاری از حقایق را اهل سنت نقل نکرده باشند اما وجودشان در عینیت جامعه غیر قابل انکار باشد. برعکس، ممکن است بسیاری از چیزها را اهل سنت نقل کرده باشند که مطابق با واقع نباشد. اما مسئله ی استغفار را که در صحیفه آمده و آن را ماغیر با موازی عقیدتی دانسته است، بعد از بیان مدرک صحیفه به طور جداگانه مورد بحث قرار خواهیم داد. در هر صورت، انتساب صحیفه ی کامله به علی بن الحسین علیه السلام با نقلها و روایات متواتره ثابت

شده است تا آنجا که مانند انتساب قرآن به خدای تعالی همان طور که کسی در آن تردیدی ندارد، در انتساب صحیفه هم به امام سجاد علیه السلام هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد. [۱۵۸]. مرحوم مجلسی اول (متوفای ۱۰۷۰) رضوان الله علیه نقل کرده است که هر چند خود من برای صحیفه ششصد سند عالی بیشتر ذکر نکرده‌ام ولی اسناد و مدارک آن تا پنجاه و شش هزار سند شماره شده است. [۱۵۹]. به همین دلیل، مرحوم صاحب جواهر قدس سره در مبحث مشروعیت نماز جمعه به وسیله‌ی دعای صحیفه‌ی کامله که آن را به طور قطعی از امام سجاد علیه السلام می‌دانسته استدلال کرده است بر اینکه نماز جمعه از ویژگیهای مقام امامان معصوم علیهم السلام است که خلفای جور مقام مذکور را از آنان غصب کردند. [۱۶۰]. [صفحه ۱۶۹] بنابراین، با توجه به تواتر روایات نیازی به اسناد آن نیست جز اینکه چون ممکن است خواننده‌ی محترم بخواهد ناقلان آن را بشناسد و با نام کسانی که در حفظ و نگهداری آن اهتمام ورزیده‌اند آشنا گردد، از این رو برخی از آن طرق را که مشاهده کرده‌ایم در اینجا می‌آوریم، و گرنه طرق اسناد بی‌اندازه است و تمام آنها منتهی به یحیی بن زید شهید می‌شود که از پدرش امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است. البته، در سند اجازات روایتی است که آن را از محمد بن زید شهید از پدرش از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام.

روایت محمد بن زید

اما روایتی که از محمد بن زید نقل شده روایتی است که امیر ماجد ابن امیر جمال الدین محمد حسینی دشتکی در اجازه‌ای که به مولی محمد شفیع داده است ذکر شده. امیر ماجد در این اجازه فرموده است: «و بعد، صحیفه‌ی کامله که در بین تمام صحیفه‌های اسلام به انجیل اهل بیت و زبور آل محمد معروف شده و منسوب به امام معصوم زین العابدین است. [اوصاف امام معصوم علیه السلام و صفات فاضله‌ی محمد شفیع را مفصل نقل کرده و سپس فرموده است: [اجازه دادم به او که صحیفه را که دارای علوم و فنون متعددی است از طریق اجازات من که به امام علیه السلام می‌رسد نقل کند. تا اینکه در پایان افزوده است: «جهت تشویق نفوس و عطر آگین کردن انتشارات و نوشتجات یک طریق از طرق خود را نقل می‌کنم: از پدرم سید سند علامه‌ی ثقه‌ی حجت، جامع حکمتین جمال الدین محمد بن عبدالحسین دشتکی فرزند سید معزالدین محمد، فرزند فاضل محقق مدقق سید نظام الدین احمد، صاحب تصنیفات سودمند و تعلیقات [صفحه ۱۷۰] جالب [۱۶۱] از پدرش معزالدین ابراهیم، از پدرش سلام الله، از پدرش عمادالدین مسعود، از پدرش صدرالدین، [۱۶۲]، از پدرش غیاث الدین منصور، از پدرش صدرالدین محمد، از پدرش ابراهیم، از پدرش محمد، از پدرش اسحاق، از پدرش علی، از پدرش عربشاه، از پدرش عمیری [۱۶۳]، از پدرش حسن، از پدرش حسین، از پدرش علی [۱۶۴]، از پدرش محمد، از پدرش جعفر، از پدرش احمد [۱۶۵] از پدرش جعفر، از پدرش محمد، از پدرش زید، از پدرش امام علی بن الحسین زین العابدین علیه و علی آبائه التحیه و السلام در تاریخ سال یکهزار و دویست و هشتاد و هفت.» [صفحه ۱۷۱]

روایت امام صادق

اما روایت از امام صادق علیه السلام سند آن چنین نقل شده است: شیخ بزرگوار محمد بن احمد پسر نعمت بن خاتون عاملی در اجازه‌ای که به سید ظهیرالدین میرزا ابراهیم پسر حسین حسینی همدانی داده گفته است که از پدر محقق مدقق زاهد عابد شیخ شهاب الدین احمد و از جد فاضلم علامه‌ی فهامه فقیه اهل بیت شیخ نعمت الله بن علی ابن خاتون، از امام بزرگوار خلاصه‌ی المجتهدین و عمده‌ی الفقهاء و المحدثین شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی، از شیخ خود شیخ زین الدین ابی الحسن علی بن هلال جزایری، از شیخ فاضل زاهد خود شهاب الدین احمد بن فهد حلّی، از شیخ جلیل و معظم علی بن حمید نیلی، از مولای اجل اعلم

اعمل فقیه اهل بیت در زمان خود شمس الدین محمد بن مکی شهید سعید، از سید تاج الدین حسن بن معیه، از سید علی بن سید غیاث الدین عبدالکریم بن طاووس، از محمد بن محمد الحمدانی قزوینی، از شیخ امام حافظ علی بن عییدالله [۱۶۶] معروف به «حسکا»، از شیخ امام بزرگوار ورام بن ابی فراس مالکی اشتری، از امام بزرگوار عبدالله بن جعفر دوریستی، از سید ضیاءالدین ابی رضا فضل الله بن علی الحسینی الراوندی، از مکی بن احمد مخلطی، از ابی نصر محمد بن علی بن الحسین شجیل بن صفار، از ابی الحسن مهلهل بن عبدالعزیز بن عبدالله خوارزمی، از پدرش، از ابی جعفر احمد بن فیاض بن منصور بن [صفحه ۱۷۲] زیاد البابی، از علی بن حماد بن علا، از عمیر بن متوکل بلخی، از پدرش متوکل بن هارون، از امام معصوم حضرت صادق جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

روایت طوسی

ابوعلی حسن بن محمد بن حسن طوسی ملقب به مفید، از پدرش محمد بن محمد مفید، از احمد بن محمد بن حسن بن ولید، از پدرش، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از هارون بن مسلم، از مسعد بن صدقه گفت که از اباعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام درخواست کردم دعایی به من بیاموزد تا هنگام مهمات و مشکلات بخوانم. حضرت اوراقی را از یک صحیفه قدیمی بیرون آورد و فرمود: «از روی این دعا نسخه‌ای برای خود بردار. این دعای جدم علی ابن الحسین زین العابدین برای مهمات و مشکلات است.» من آن دعا را همان طور که نوشته شده بود برای خود نوشتم و هر گاه مشکلی برایم پیدا می شد آن را می خواندم، خداوند هم و غم را برطرف می کرد. [۱۶۷]. احتمالاً این صحیفه قدیمی همان صحیفه‌ای است که در نزد آنها به صحیفه‌ی کامله معروف بوده است.

روایت یحیی بن زید

روایت شیخ الطائفه

شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی متوفای سال ۴۶۰ از دو طریق صحیفه را نقل کرده است. اول از طریق جماعتی از تلعبکبری، از ابی الحسن معروف به ابن اخی طاهر، از محمد بن مطهر، از پدرش، از عمیر بن متوکل، از پدرش، از یحیی پسر زید شهید تا آخر... دوم از طریق احمد بن عبدون معروف به ابن حاشر، از ابی بکر دوری، از ابن اخی طاهر ابی محمد، از محمد بن مطهر، از عمیر بن متوکل، از پدرش، از یحیی پسر زید شهید تا آخر... [۱۷۳]. در برخی از حواشی که بر صحیفه نوشته شده طریق سوم برای شیخ طوسی دیده شده است و آن بدین شرح است: خبر داد ما را شیخ اجل سعید امام ابوعلی حسن بن محمد بن حسن طوسی ادام الله تأییده در ماههای سال ۵۱۱، گفت خبر داد ما را شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، گفت خبر داد ما را حسین بن عییدالله غضائری، گفت حدیث کرد ما را ابوالفضل محمد بن عبدالمطلب شیبانی در ماههای سال [صفحه ۱۷۷] ۳۸۵، گفت حدیث کرد ما را شریف ابو عبدالله جعفر بن محمد، پسر جعفر ابن حسن، از عبدالله بن عمر بن خطاب زیات در سال ۲۶۵ از علی بن نعمان اعلم، از عمیر بن متوکل، از پدرش، از یحیی پسر زید شهید تا آخر سند. [۱۷۴].

کسانی که از شیخ روایت کرده‌اند

روایت شهید ثانی

یک نکته

بین علمای اعلام اختلاف است که آیا منظور لفظ «حدثنا» یعنی حدیث کرد ما را که در اول سند صحیفه آمده است این حدیث کننده کیست؟ شیخ بهائی رحمه الله علیه فرموده که منظور ابن سکون است. محقق داماد آن را قبول ندارد و می گوید منظور عمید الرؤساء است. در هر صورت، منظور هر کدام باشند نتیجه‌ی مهمی نخواهد داشت، زیرا ابن سکون و عمید الرؤساء هر دو در یک طبقه و از شاگردان ابن عصار لغوی هستند که صحیفه را از سید بهاء الشرف که در اول سند [صفحه ۱۸۶] ذکر شده نقل کرده‌اند. و محدث نوری رحمه الله علیه در خاتمه‌ی مستدرک (صفحه‌ی ۴۸۳ طبع قدیم) یادآوری کرده است که اسناد این صحیفه به شیخ ما شمس المله و الدین شهید اول محمد بن مکی دمشقی اعلی الله مقامه پایان می‌پذیرد. [۱۷۸]. [صفحه ۱۸۸]

مشکله‌ی استغفار معصوم

اشاره

عقیده‌ی شیعه‌ی دوازده امامی بر این است که تمام پیغمبران خدا و امامان از اهل بیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از رسیدن به مقام نبوت و امامت و بعد از آن از هر گناهی، اعم از صغیره و کبیره، مصون و معصوم بوده‌اند چندان که مرتکب هیچ گناهی نشده‌اند، ولی وقتی که برخی از دعا‌های وارده از سوی آنان را می‌خوانند و می‌بینند خودشان در مقام دعا و مناجات اعتراف به تقصیر و خروج از فرمان خدا کرده‌اند، دچار حیرت و آشفتگی می‌شوند! مانند این دعای امام سجاد علیه السلام: اللهم انه یحجبنی عن مسألتک خلال ثلاث و تحدونی علیها خلۀ واحده؛ یحجبنی امر امرت به فابطأت عنه و نهی نهیتنی عنه فاسرعت الیه و نعمۀ انعمت بها علی فقصرت فی شکرها [۱۷۹]. خداوندا، سه خصلت مرا از مسئلت تو باز می‌دارد و یک خصلت مرا بدان برمی‌انگیزد: باز می‌دارد مرا فرمانی که صادر کرده‌ای و من از امتثال آن کنندی کرده‌ام، و نهی که فرموده‌ای و [صفحه ۱۸۹] من به مخالفتش شتافته‌ام، و نعمتی که آن را به من بخشیده‌ای و من در شکرش تقصیر کرده‌ام. و مانند حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام که در سجده‌ی شکر بعد از نماز شب می‌گفت: «پروردگارا، من تو را با زبان خود نافرمانی کردم که اگر می‌خواستی به عزت قسم مرا لال می‌کردی، و تو را با چشم خود گناه کردم که اگر می‌خواستی به عزت قسم مرا کور می‌ساختی، و تو را با گوش خود معصیت کردم که اگر می‌خواستی به عزت قسم مرا ناشنوا می‌کردی، و تو را با دست خود بزهدار شدم که اگر می‌خواستی به عزت قسم مرا خشک می‌کردی، و تو را با عورت خود گناه کردم که اگر می‌خواستی به عزت قسم مرا استاغ و نازا می‌کردی، و تو را با پای خود عصیان ورزیدم که اگر می‌خواستی به عزت قسم پایم را قطع می‌کردی، و تو را با تمام اعضای بدنم که به من ارزانی داشتی نافرمانی کردم که سزای تو این نبود.» [۱۸۰].

پاسخ از اشکال فوق

رساله‌ی حقوق

اشاره

رساله‌ی امام زین العابدین معروف به «رساله‌ی حقوق»

سپس حقوق افعال

این تیتیر در کتاب تحف العقول وجود دارد. ۱۰. و اما حق نماز این است که بدانی نماز ورود به درگاه خداست و تو در حال نماز

در حضور خدا ایستاده‌ای. وقتی که این را فهمیدی، شایسته است مانند بنده‌ی ذلیلی در نماز بایستی که خواهان و پارسا، بیمناک و امیدوار، و گدا و زاری کن باشد و با آرامی و سر به زیری و خشوع اعضاء و فروتنی دل او را تعظیم می‌کند و از صمیم قلب با او راز و نیاز می‌گوید و می‌خواهد از زیر بار گناهان که تو را فرا گرفته است، و به پرتگاه [صفحه ۲۰۶] نابودیت کشانده‌اند آزاد کند. و لا قوة الا بالله. ۱۱. و حق حج این است که بدانی حج ورود به پیشگاه پروردگار و فرار از گناهانت به سوی اوست که بدین وسیله توبه‌ات پذیرفته می‌شود و فریضی که بر تو واجب شده‌اند انجام می‌گیرند. [۱۸۳]. ۱۲. و اما حق روزه این است که بدانی روزه پرده‌ای است که خداوند بر زبان و گوش و چشم و عورت و شکم افکنده تا تو را از دوزخ بیوشاند. این چنین در حدیث آمده که «روزه سپری است از آتش دوزخ». اگر اعضاء و جوارحت را در پس آن پرده اسکان دادی، می‌توانی امیدوار باشی که محفوظ شوی و اگر آنها را به حال خود وا گذاشتی تا ناآرامی کنند و اطراف پرده را بالا بزنی و به آنجا که نباید نگاه کنی سر بکشی و نگاه شهوت‌انگیز و خارج از تقوا داشته باشی، هرگز در امان نخواهی بود که مبادا پرده دریده شود و تو از آن بیرون انداخته شوی! و لا قوة الا بالله. ۱۳. و حق صدقه این است که بدانی صدقه پس انداز توست نزد پروردگارت و امانت توست که (استردادش) بی‌نیاز از گواه است. اگر این را باور کنی، به آنچه که در نهان پس انداز کنی بیشتر اعتماد خواهی کرد تا به آنچه که آشکارا می‌سپاری [۱۸۴] و [صفحه ۲۰۷] بدان که صدقه در دنیا بیماریها و بلاها و در آخرت جهنم را از تو دور می‌کند؛ بنابراین، می‌سزد که هر چه را می‌خواهی عیان کنی، در نهان به خدا بسپاری که این راز میان تو و او در هر حال خواهد ماند، و از هیچ چشم و گوش و دیده‌ای برای اثبات سپرده‌ی خود - به عنوان اینکه به اینها بیشتر اعتماد داری، نه به عنوان اینکه به پس‌انداز خود نزد خدا اعتماد نداری - کمک نخواهی. سپس برای صدقه‌ی خود بر احدی منت مگذار، زیرا آن برای توست و اگر بدان منت نهی، مبادا به روز همان کسی گرفتار شوی که با این صدقه بر او منت نهادی، چون خود دلیل بر این است که تو آن را برای خویش نخواستی و اگر آن را برای خود می‌خواستی، بر احدی منت نمی‌نهادی. و لا قوة الا بالله. ۱۴. و اما حق قربانی این است که آن را با اخلاص کامل برای پروردگارت انجام دهی و تنها به منظور به دست آوردن رحمت خدا و قبولی او باشد نه برای جلب نظر مردم. اگر این چنین باشی، خود فروش و ظاهر ساز نخواهی بود و قصد خدا را داری، و بدان که خدا را از طریق آسان باید خواست نه از طریق دشوار، چنانکه خدا هم بر آفریدگان خود تکلیف آسان کرده است نه تکلیف دشوار. همچنین، فروتنی برای تو بهتر است از تدهقن و خان منشی، زیرا خانها هستند که خودفروشی و ولخرجی می‌کنند، اما فروتنی و فقیر مآبی نه کلفت دارد و نه خرج، چون هر دو موافق سرشت آفرینش و در نهاد همه‌ی آفریدگانند. و لا قوة الا بالله. [صفحه ۲۰۸]

سپس حقوق پیشوایان

تیر در کتاب تحف العقول آمده است. ۱۵. اما حق پیشوای حکومت بر تو این است که بدانی تو وسیله‌ی آزمایش هستی و او نیز به خاطر تسلطی که خدا به وی داده دچار و گرفتار شماس. باید خیرخواه او باشی و با او در نیفتی زیرا که او بر تو نفوذ دارد. اگر با او درافتی، سبب هلاک خود و او گردی. تا آنجا که زیانش به تو و به دین تو نرسد در مقابلش نرمش و فروتنی کن تا رضایتش را به دست آوری و در این راستا از خدا بر او کمک بگیر. بر او افتخار نفروش و با او گردنکشی نکن، زیرا اگر چنین کردی او را و خود را به بدی کشانده و او را هم از طریق خود به هلاکت رسانده‌ای. و سزاوار است تو کمک او شمرده شوی بر زیان خود، و شریک او باشی در هر چه با تو کند، و لا قوة الا بالله. [۱۸۵]. ۱۶. و اما حق معلم و استاد تو بزرگداشت او و احترام مجلس اوست که کاملاً به او گوش دهی و به او رو کنی [۱۸۶]، و یاریش [صفحه ۲۰۹] رسانی تا آنچه را که نیاز داری به تو بیاموزد به اینکه عقلت را برای او آماده کنی و هوش را به او بسپاری و دل بدو دهی و کاملاً چشمت را به او اندازی و به اطراف خود نگاه نکنی و از لذتها و شهوتها کم کنی و بدانی که هر چه به تو می‌آموزد باید پیام آور او باشی و آن را به نادانان برسانی، و بر تو لازم است این

رسالت را از طرف او به خوبی اداء کنی و در اداء آن خیانت نورزی، که تو آن را به گردن گرفته‌ای، و لا حول و لا قوه الا بالله. ۱۷. اما حق مالک و مولای تو مانند حق پیشوای حکومت توست جز اینکه مالک، اختیارات بیشتری نسبت به تو دارد: اطاعت مالک در کار کوچک و بزرگ بر تو واجب است مگر اینکه بخواهد تو را از حق واجب خدا بیرون کند و میان تو و حق خدا و حق مردم حایل شود. [۱۸۷] و چون حق خدا را انجام دادی، نوبت حق مالک می‌شود و باید به آن مشغول شوی.

سپس حقوق توده‌ها و زیردستان

۱۸. اما حقوق زیردستان تو در حکومت بر آنان این است که بدانی تو بر اثر نیروی فزون خود و ناتوانی آنها ایشان را زیردست خود کرده‌ای؛ پس باید در میان آنها به عدالت عمل کنی و برای همه پدری مهربان باشی. اشتباهاتشان را ببخشی، در کیفر و مجازاتشان شتاب نکنی و بر این قدرت و فزونی که خدا به تو داده است او را شکر کنی. و لا قوه الا بالله. ۱۹. و اما حق شاگردانت بر تو این است که بدانی خدای عزوجل به خاطر علمی که به تو داده و خزانه‌ی دانشی که به تو سپرده تو را بر آنان حق ولایت و سرپرستی داده است. اگر در [صفحه ۲۱۰] این سرپرستی که خداوند به تو داده خوب کار کنی و همچون خزانه داری مهربان و خیرخواه مولا برای بندگانش باشی و نسبت به آنها بردبار و حسابگر خدا باشی که: هرگاه نیازمندی ببیند از اموالی که در دست او دارد به او بدهد، در این صورت سرپرست راست و درستی و خدمتگزار با ایمانی خواهی بود و گرنه به خدا خیانت و به خلقش ستم کرده‌ای و خود را در معرض سلب این نعمت و عزت قرار داده‌ای. ۲۰. اما حق همسرت که زیردست توست این است که بدانی خداوند او را آرامش جان و انیس و مونس تو قرار داده، هر کدام از شما زن و شوهر باید به نعمت وجود یکدیگر خدا را شکر کند و بداند این نعمت خداست که به او داده شده و باید با آن خوش رفتاری کند و به آن احترام گذارد و با آن بسازد. هر چند حق تو بر همسرت سبترتر و سخت‌تر و فرمانبرداری او از تو لازم‌تر است و تا آنجا که معصیت نباشد از خواه و نخواه تو باید اطاعت کند ولی همسرت نیز حق ملاطفت و مهربانی و دلجویی و آرمیدن در دامان زوج را دارد تا کامی که باید از او بگیرد و این خود حق بزرگی است. و لا قوه الا بالله. ۲۱. و اما حق زیردستی که برده‌ی توست این است که بدانی او هم آفریده‌ی پروردگار تو و گوشت و خون توست و تو صاحب اختیار او شده‌ای نه آفریدگار او، نه چشم و گوش به او داده‌ای و نه روزی دهنده‌ی او هستی، بلکه تمام اینها را خداوند به او داده است و تو را بر او مسخر ساخته و امین او قرار داده و او را به تو سپرده تا او را نگهداری کنی و با روش خودش با او عمل نمایی. بنابراین، باید از هر چه خود می‌خوری به او بخورانی و از هر چه خود می‌پوشی به او بپوشانی و تکلیف بیش از توانش به او ندهی، و اگر او را نخواستی، خود را از مسئولیت او بیرون آر و با دیگری عوضش کن که حق آزار خلق خدا را نداری. و [صفحه ۲۱۱] لا قوه الا بالله.

و اما حق خویشاوندان

نصایح و اندرزها

اشاره

نگرشی در روایت فوق

صله‌ی رحم

اشکال تغییر مقدرات

با توجه به اینکه در روایات آمده است صله‌ی رحم را زیاد می‌کند، این سؤال پیش می‌آید که مقدرات هر کسی از ازل مشخص گردیده و در لوح محفوظ نوشته شده است چندان که کم و زیادی در آنها راه ندارد، و چون قبلا علم خدا به آن تعلق گرفته است، هر گونه تغییری در آن محال خواهد بود. بنابراین، چگونه می‌توان گفت با کم و زیاد شدن عمل انسان مقدرات تغییر می‌کنند؟! برای حل اشکال هر کسی به نوعی جواب داده است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. نووی در شرح صحیح مسلم مطبوع در حاشیه‌ی ارشاد الساری (ج ۹، ص ۴۵۰) می‌گوید: اولاً منظور از زیاد شدن عمر این است که [به خاطر توفیقی که برای انجام عبادت و جلوگیری از به هدر رفتن اوقات پیدا می‌کند] عمرش بابرکت می‌شود؛ ثانیاً، منظور این است که فرشتگان فقط آنچه را که در لوح محفوظ بوده می‌دانستند، اما بعد از عمل مزبور بر عملشان افزوده می‌شود و آنچه را که از غیر لوح محفوظ خبر نداشتند. برایشان کشف می‌گردد؛ ثالثاً منظور این است که بعد از مرگ نامش را به خوبی می‌برند و چنین کسی مرده نیست. [۱۹۲]. ۲. عینی در عمده القاری شرح صحیح بخاری (ج ۵، ص ۴۱۴) وجوه دیگری را نقل کرده است که هیچ کدام نمی‌تواند غائله را برطرف سازد. [صفحه ۲۹۲]

حل مشکل

کلمات قصار

امام علیه السلام و تفسیر قرآن

مسائلی از فقه

احتجاجهای امام سجاد علیه السلام

امام علیه السلام در خانه‌ی خدا

اشاره

خدای سبحان در همه جا هست و هیچ مکانی هم جای او نیست، لکن چون نسبت به برخی از مکانها به دلیل ویژه‌ای که رازهایی در آنجا نهاده است نظر خاصی دارد، از باب تشریف و تکریم، آن را به خود نسبت داده و مردم را به سویش دعوت نموده است تا در آنجا اجتماع کنند و به عبادت و راز و نیاز پردازند، و با حکمت بالغه‌ی خود اعمالی مانند طواف، استلام، نماز و امثال آن قرار داد تا در آنجا انجام شود. یکی از این جاها کعبه‌ی معظمه است که آستانه‌ی آن را حرم امن قرار داد تا مردم در طول روزگار و سالیان دراز از دورترین نقاط جهان بتوانند با خیال راحت به آنجا بروند و مراسم حج را انجام دهند، کنگره‌ی عظیم و چشمگیر امتها و نسلها تشکیل شود، مسائل جهان و اسلام مطرح گردد، دلها به هم نزدیک و آرزوها برآورده شود، صفوف مؤمنان و کافران با شرکت در آن اجتماع بزرگ مشخص گردد، عناصر پراکنده و متفرق یکدیگر را جذب کنند و روابطشان را استوار سازند و هنگام برگشتن، وحدت و هماهنگی منسجمی را که مایه‌ی سرافرازی و سعادت دنیا و آخرت و سرور و شادی ملت اسلام است، به دیار خود ارمغان آورند که این از برکات کعبه‌ی معظمه است. [صفحه ۳۹۹] یکی از آثار عظمت کعبه‌ی مشرفه این است که خداوند حجرالاسود را که به صورت یک دانه گوهر سفید از آسمان بر آدم فرستاد، در کنار آن قرار داد تا هر کس که در دنیا با خضوع و خلوص آن را استلام و بیت را زیارت کند، روز قیامت به سودش گواهی دهد [۲۰۴] به خاطر اهمیت حجرالاسود، خدای سبحان چنین مقدر فرمود که جز کامل‌ترین انسان روی زمین هیچ گاه کسی دیگری آن را به جایش نصب نکند؛ از این رو در

آغاز، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن آن را در همین جایی که هم اکنون هست نصب کرد. وقتی که سیل بنای کعبه و اطرافش را ویران ساخت، میان قبایل عرب اختلاف پدید آمد که کدام قبیله حجرالاسود را در جای خود نصب نماید؟ اختلاف شدید شد و چون نتوانستند به وحدت نظر برسند و هر کدام با یکدیگر به رقابت برخاستند، قسم یاد کردند که هر کس در این کار بر دیگری سبقت بگیرد با قتال و خون روبرو خواهد شد. لذا طایفه‌ی بنی عبدالدار، به نشانه‌ی جنگ، خمره‌ای را پر از خون کردند و دستهای خود را تا آرنج در آن فروبردند و به همین جهت در آن زمان با لقب «لعقۃ الدم» یعنی خون آشامان معروف شدند! قریش چهار شبانه روز در همین حال به سر برد و کسی جرأت نمی‌کرد سنگ را به جای خود نصب کند [۲۰۵]، تا اینکه به پیشنهاد ولید بن مغیره‌ی مخزومی نخستین کسی که از در مسجد بر ایشان وارد شود، او را حکم قرار دهند و به داوری او راضی شوند. پیشنهاد پذیرفته شد. پس از آن، نخستین کسی که وارد مسجدالحرام شد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. همین که او را مشاهده کردند گفتند این محمد امین است. یعنی همان لقبی که قبل از بعثت خود به او داده بودند. پس، از آمدنش خوشحال شدند و به حکمیتش رضایت دادند. [صفحه ۴۰۰] پیغمبر برای رفع اختلاف و ایجاد الفت میان قبایل مختلف دستور داد پارچه‌ای را آوردند و حجر را در میان آن نهاد. سپس دستور داد رئیس هر قبیله گوشه‌ای از آن را بگیرد و به کمک یکدیگر آن را بلند کنند. وقتی که حجر را به محل خود رساندند، پیغمبر آن را گرفت و در جای خود نصب کرد. [۲۰۶]. پس از آن حجاج بن یوسف ثقفی کعبه را ویران کرد و مردم خاکهای آن را بردند. چون تصمیم گرفتند دوباره آن را بازسازی کنند، افعی بسیار بزرگی از جای کعبه بیرون آمد. مردم از دیدن افعی وحشت کردند و دست از ساختن کعبه کشیدند. گزارش کار را به حجاج دادند و او نمی‌دانست چه باید بکند؛ لذا بالای منبر رفت و مردم را سوگند داد که هر کس راه حل این مشکل را می‌داند به او خبر دهد. مردی به پا خاست و گفت: اگر کسی در این مورد چیزی بداند تنها مردی است که من دیدم؛ همان مردی که به سوی کعبه آمد و مقداری از آن را برداشت و رفت. حجاج پرسید: آن مرد چه کسی بود؟ جواب داد: او علی بن الحسین علیه‌السلام بود. حجاج گفت: وی کانون و معدن این علوم است. آنگاه کسی را نزد علی بن الحسین علیه‌السلام فرستاد و او را در جریان امر قرار داد که: چون مردم آن افعی بزرگ را در محل کعبه دیده‌اند، از بازسازی آن امتناع می‌ورزند. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: حجاج، تو می‌خواهی خانه‌ای را که ابراهیم و اسماعیل ساخته‌اند بازسازی کنی و حال آنکه آن را در مسیر راه نهاده و خاکهایش را به یغما داده‌ای؟ مثل اینکه تو آن را ارث خود می‌دانی! اگر می‌خواهی آن را بسازی باید بر فراز منبر روی و به مردم دستور دهی هر چه از خاکهای کعبه را که برده‌اند برگردانند. حجاج به دستور امام سجاد علیه‌السلام عمل کرد و تمام خاکهایی [صفحه ۴۰۱] را که مردم برده بودند جمع آوری نمود چندان که دیگر چیزی نزد کسی باقی نماند. آنگاه امام سجاد علیه‌السلام آمد و جای پایه‌های آن را معین کرد تا براساس آن خانه را بازسازی کنند. پس از آنکه کار به دستور امام شروع شد، آن افعی هم از دیده‌ها پنهان گشت! وقتی که خاکبرداری به پایه‌ی اصلی بیت رسید، امام دستور داد کارگران دست از کار بکشند؛ آنگاه خود به کنار آن رفت. نخست جامه‌ی خویش را بر آن پوشاند و در همان حال صدایش به گریه بلند شد. آن گاه با دست مبارک مقداری خاک بر آن ریخت و سپس دستور داد کارگران بالای همان را بسازند. وقتی که دیوارها بالا آمد، فرمود مقداری خاک در جوف آن ریختند تا از سطح زمین بالاتر قرار بگیرد. لذا از آن زمان مردم با استفاده از پلکان به داخل آن مشرف می‌شوند. [۲۰۷] در پایان نیز امام سجاد علیه‌السلام حجرالاسود را با دست مبارک گرفت و بی‌آنکه کسی در این امر با او شریک باشد آن را برداشت و در جای خود نصب کرد.

علت طواف

مردی از اهل شام از امام زین‌العابدین علیه‌السلام علت طواف و آغاز آن را سؤال کرد، امام فرمود: آغاز طواف از اینجا شروع شد که چون خداوند به فرشتگان فرمود «من در زمین خلیفه قرار می‌دهم»، فرشتگان گفتند: پروردگارا، آیا خلیفه‌ای از غیر ما قرار

خواهی داد که در زمین تباهی کند و خون بریزد و حسد و کینه بورزد؟ خداوندا، آن خلیفه را از ما قرار ده که ما فساد و تباهی به بار نخواهیم آورد و خونی به ناحق نخواهیم ریخت و با کسی دشمنی و حسادت نخواهیم ورزید؛ ضمناً تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم و اوامرت را گردن می‌نهمیم و هرگز نافرمانیت نخواهیم [صفحه ۴۰۲] کرد. خدای سبحان فرمود: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. فرشتگان که جواب خداوند را شنیدند، چنین پنداشتند که سخنانشان رد بر پروردگارشان بوده و او را بر خود خشمگین ساخته‌اند! از این رو به عرش خدا پناه بردند و سرها را به سوی او بلند کردند و در حالی که با دستها اشاره می‌نمودند، برای جلب رضای خدا شروع به گریه و زاری کردند و سه ساعت به دور عرش طواف نمودند تا اینکه رحمت خدا بر ایشان نازل شد و خانه‌ای را که چهار ستون زبرجد پوشیده از یاقوت سرخ داشت، زیر عرش قرار داد و آن را «بیت الضراح» نامید [۲۰۸] نامید. سپس فرمود تا از آن پس عرش را رها سازند و اطراف آن خانه طواف کنند. فرشتگان نیز به طواف آن بیت که آسان‌تر از طواف عرش بود مشغول شدند، و این خانه همان بیت المعمور است که در هر روز و شبی هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند که هرگز بازگشت ندارند! پس از آن خداوند به فرشتگانی فرمود تا در زمین نیز خانه‌ای به اندازه و همانند بیت المعمور بسازند تا بندگان در زمین را امر به طواف آن کند چنانکه اهل آسمان را به طواف بیت المعمور فرمان داد. [۲۰۹]. [صفحه ۴۰۳] سید زین العابدین بن نورالدین مراد پسر علی بن مرتضی کاشی که ساکن مکه بود و در همان جا به شهادت رسید، نقل کرده است که روز چهارشنبه نهم شعبان ۱۰۳۹ سیل بسیار عظیمی وارد مسجدالحرام شد و بیش از یک آدم آب روی هم انباشته گردید که در اثر آن جمع بسیاری به هلاکت رسیدند و در روز پنجشنبه دیوارهای اطراف بیت رو به ویرانی نهاد. وی می‌گوید: در این بین، من در اندیشه بودم پایه‌هایی را که ابراهیم خلیل الرحمن و شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام زین العابدین علیه‌السلام با دست مبارک خود بنا کرده‌اند، چگونه کسانی که اقرار به ولایت اهل بیت ندارند به جای خود خواهند گذاشت؟ از این رو مسئله را با شریف مکه در میان گذاشتم و به او گفتم هزینه‌ای که خرج تعمیر و ساختمان این بیت می‌شود باید از مال پاک و حلال باشد، ولی برحسب ظاهر این مال منسوب به دولت است و نباید چنین پولی خرج تعمیر کعبه بشود! شریف مکه سخن مرا پذیرفت و ضمناً مرا از دخالت در این امر و بازگو کردن آن برحذر داشت. وی می‌افزاید: از نزد شریف مکه برگشتم و چون معتقد بودم اهل ولاء نباید ناامید باشند، از این رو پیوسته در حال توسل به خدا به سر می‌بردم تا اینکه همان روزها مردی نزد من آمد و خوابی را که دیده بودم برایم نقل کرد. وی در خواب دیده بود که گویی جنازه‌ی حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را در برابر کعبه گذاشتند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمام پیغمبران دیگر همراه با آن حضرت بر جنازه‌ی حسین [صفحه ۴۰۴] علیه‌السلام نماز خواندند؛ آنگاه پیامبر به سید زین العابدین امر کرد تا تابوت را که جنازه‌ی حسین علیه‌السلام در آن بود در جوف کعبه دفن کند. سید می‌گوید: چون از تعبیر خواب فهمیدم که تعمیر و بنای کعبه به دست من انجام خواهد گرفت، از شنیدن آن بسیار خوشحال شدم. مسئله به همین منوال گذشت تا اینکه روز سه شنبه سوم جمادی الثانی ۱۰۴۰ شروع کردند به تخریب بقیه‌ی ساختمان کعبه و سید نیز در این کار شرکت داشت. عده‌ای از عمال و نمایندگان و بزرگان از باب تعظیم و تجلیل نیز حاضر شدند و بر کارها نظارت می‌کردند. عملیات انجام شد تا به حجرالاسود رسیدند. یک سنگ زیر و سنگ دیگری روی آن گذاشتند و به همان حال نگاهش داشتند. در شب یکشنبه ۲۲ جمادی الثانی قرار بر این شد که صبح فردا پایه‌ها را به جای خود بگذارند. آن شب سید تا صبح نزد خدا التماس و تضرع کرد که برخلاف میل شریف و شیخ حرم و نظریه‌ی علمای مکه و خدام بیت، این توفیق را به او بدهد. سید آن شب را تا صبح در مسجد اقدس مشغول عبادت بود و به گریه و زاری برگزار کرد تا وقتی که سپیده‌ی صبح دمید. ولی غیر از سرکارگر و برخی از کارگران، دیگر کسی به آنجا نیامد. چون سرکارگر آمد، به سید گفت: ای سید زین العابدین، سوره‌ی حمد را بخوان و دعا کن! سید حمد را خواند و با «اللهم انی أسألك باسمک العظیم الأعظم الاجل الاکرم المخزون المکنون...» که در کتاب کافی روایت شده است، دعا می‌خواند و سپس سنگی را برمی‌داشت و در رکن غربی کار می‌گذاشت. مردی هم از صالحان که به او

محمدحسین ابرقویی می گفتند، ساروج [۲۱۰] به او می داد تا اینکه حجرالاسود را در محل پایه‌ی حضرت ابراهیم کار [صفحه ۴۰۵] گذاشت و کار ساختمان و بازسازی را با دست خود ادامه داد تا ارتفاع آن به سه ذراع رسید. پس از آن، چگونگی ساختمان و توسعه‌ی مسجد را توضیح داده است. [۲۱۱]. حادثه‌ی یاد شده در زمان سلطان مراد پسر سلطان احمد، پسر سلطان محمد، پسر سلطان مراد، پسر سلطان سلیم، پسر سلطان سلیمان اتفاق افتاد که دستور داد مسجد را تعمیر کنند و تاریخ سیل را چنین تعیین کرد: «رقی الی قفل بیت الله». [۲۱۲]. [صفحه ۴۰۸]

عبادت امام زین العابدین علیه السلام

اشاره

تنها به مطرح کردن عبادات امام زین العابدین علیه السلام که در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند [۲۱۳] یا اشاره به روزه‌های پیوسته‌اش که کنیز آن حضرت می گفت «هیچ شبی بستری برایش نگسردم و هیچ روزی خوراکی برایش نیاوردم» [۲۱۴]، نباید بسنده کرد و به آن مغرور شد، چرا که آنچه بسیار مهم است و باید به آن توجه داشت، مسئله‌ی ایمان و یقین واقعی امام بود که تمام این اعمال را به خاطر آن انجام می داد، زیرا در مقام نیت چون حق تعالی را اهل و شایسته‌ی عبادت می دانست لذا نیت خود را مخصوص و منحصر در ذات حق قرار می داد نه به خاطر ترس و بیم از او، چنانکه از مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده است که در مقام عبادت می گفت: خداوندا، من تو را از بیم عقابت نمی پرستم و به امید رسیدن به پاداشت نیز عبادت نمی کنم، لکن چون تو را اهل و شایسته‌ی عبادت یافتم بندگی می کنم. همچنین، در مقام توجه و التفات به معانی و مفاهیمی که می گفت یا عمل می کرد، جوری بود که کمترین شائبه‌ی دروغ در گفتار و مخالفتی [صفحه ۴۰۹] در عملش وجود نداشت. در مقام عبادت و ایستادن در حضور خداوند آن چنان بندگی می کرد که گویی خدا او را می بیند، و آن چنان از او در بیم و هراس بود که گویی پیوسته به وی می نگرَد. در تمام حالات، جلال و عظمت خدا در حضورش متجلی و تابان بود. بنابراین - با توجه به این مطالب - هیچ جای تعجب نیست از آنچه راویان حدیث نقل کرده و گفته‌اند: وقتی که برای اداء فریضه در حضور مولا عز شأنه می ایستاد، چنان ترس و وحشتی سراسر وجودش را فرا می گرفت که تمام اعضای بدنش می لرزید و چون وارد نماز می شد، چنان خشک و بی حرکت می ایستاد که جز آنچه باد از لباسش را تکان می داد دیگر حرکتی از او مشاهده نمی گشت. [۲۱۵]. وقتی از او سؤال می شد «این چگونه حالتی است که به شما روی می آورد؟»، می فرمود: آیا می دانید در حضور چه کسی می ایستم و با چه کسی می خواهم مناجات کنم؟ من می خواهم آماده شوم برای ایستادن در حضور فرمانروایی بس بزرگ! [۲۱۶]. هرگاه به نماز می ایستاد رنگ مبارکش زرد می شد و آن را همچون نماز وداع می خواند که گویی آخرین نماز اوست. [۲۱۷]. هرگاه به سجده می رفت سر از سجده بر نمی داشت تا اینکه غرق عرق می شد. [۲۱۸]. روزی ابوحمزه‌ی شمالی دید آن حضرت نماز می خواند و عبا از بالای دوشش پایین تر افتاده است ولی آن را صاف و برابر نمی کند. چون [صفحه ۴۱۰] حضرت از نماز فارغ شد، عرض کرد: یابن رسول الله، عبا از دوش افتاد و آن را درست و منظم نکردی با اینکه ما را از این گونه حالتها نهی می فرمودی. حضرت فرمود: آیا می دانی من در حضور چه کسی ایستاده بودم؟ به خدا قسم حضور مولا - مرا از آن غافل کرده بود. مگر نمی دانی نماز هیچ بنده‌ای قبول پیشگاه خدا نمی شود مگر به اندازه‌ای که به او توجه کرده است؟ ابوحمزه که این بیان بلند امام را شنید عرض کرد: بنابراین ما هلاک شدیم. امام او را آرامش خاطر داد و فرمود: نه، خداوند آن نواقص را با نوافلی که انجام می دهید تکمیل می کند. [۲۱۹].

عبادت و آتش

روزی امام سجاد علیه السلام در منزل مشغول عبادت بود، همین که به سجده رفت خانه دچار حریق شد. اهل خانه داد و فریاد بلند کردند: آتش، آتش، آتش یابن رسول الله. حضرت نه توجهی به آن داد و فریادها کرد و نه نمازش را تخفیف داد. پس از آنکه نماز را به پایان برد، از او پرسیدند: چه چیز شما را به خود سرگرم کرده بود که به این آتش توجه نکردید؟ در جواب فرمود: آتش بزرگ مرا به خود مشغول کرده بود. [صفحه ۴۱۱]

سقوط فرزند در چاه

امام علیه السلام در حال نماز بود که یکی از پسرانش به داخل چاه افتاد. مردم که از دیدن آن صحنه به وحشت افتادند او را از چاه بیرون آوردند و بعد از نماز جریان را به عرض رساندند و پرسیدند: چرا برای نجات او اقدام نکردید؟ امام در جواب فرمود: من در آن حال با خدای بزرگ مشغول مناجات بودم. [۲۲۰].

امام و عبدالملک مروان

چون عبدالملک مروان آثار کثرت عبادت را در اعضاء و جوارح علی بن الحسین علیه السلام دید عرض کرد: خداوند تمام نیکیها را برای شما قرار داده است. تو پاره‌ی تن رسول خدا و از اولاد نزدیک اویی، از تمام دودمان و اهل زمان خود برتر و افضل، دانش و دیانت و تقوایی که تو داری غیر از نیاکان خودت احدی قبل از تو نداشته است (تا آنجا که توانست تعریف و تمجید کرد و سپس گفت:) با این وصف، چرا این همه در انجام عبادت به خود رنج می‌دهی؟! علی بن الحسین علیه السلام در جواب فرمود: تو که این همه از تفضلات خدای سبحان و تأییدات و توفیقات خدا داد سخن دادی، جای تشکر از آن همه نعمتها کجاست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله آن قدر در حال نماز می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد، آن قدر در حال روزه تشنگی می‌کشید که دهانش بسته می‌شد. اصحاب که این حالت را از او مشاهده [صفحه ۴۱۲] می‌کردند گفتند: یا رسول الله، مگر خداوند گذشته و آینده‌ی تو را نبخشیده است که این چنین به خود زحمت می‌دهی؟ آن حضرت در جوابشان می‌فرمود: بلی این چنین است، شکر خدا در دنیا و آخرت. سپس می‌افزود: به خدا قسم اگر اعضاء و جوارح در این راه قطعه قطعه شود و جانم به لبم برسد، هرگز نتوانسته‌ام شکر یک دهم از یک دهم از یک نعمت او را به جا آورم، چه جای آنکه نعمتهای بی‌شماری داده است که هیچ کس نمی‌تواند آنها را احصاء کند و تمام حمد حامدان نیز به اندازه‌ی حمد یک نعمتش نخواهد شد. به خدا قسم او سزاوار است که من در تمام ساعات شب و روز، در آشکار و نهان، جز به شکر و ذکر او به چیز دیگری مشغول نشوم. اگر کسان من و سایر مردم از خواص و عوام آنها بر من حقی نمی‌داشتند که می‌بایست در حد توان و طاقتم حقشان را اداء کنم هر آینه چشمم را به سوی آسمان و قلبم را به سوی خدا گسیل می‌داشتم و آن قدر ادامه می‌دادم تا قضا و قدر خدا به من برسد که او خیر الحاکمین است. امام زین العابدین علیه السلام سخن را که به اینجا رسانید، به شدت گریست و عبدالملک گفت: چقدر فرق است میان بنده‌ای که جوینده‌ی آخرت است و تمام سعی و تلاش خود را در این راه به کار می‌برد و بنده‌ای که دنیا طلب است و از هر کجا که آید برایش تفاوتی ندارد. چنین بنده‌ای در آخرت پیشیزی بهره نخواهد داشت! [۲۲۱].

امام در مسجد کوفه

یوسف بن اسباط می‌گوید: پدرم مرا حدیث کرد که وارد مسجد کوفه شدم، دیدم جوانی سر به سجده نهاده است و در مناجات با پروردگار [صفحه ۴۱۳] می‌گوید: صورتم که به خاک مالیده شده برای خالقم سجده می‌کند که حق اوست. نزدیک وی رفتم، دیدم علی بن الحسین علیه السلام است. پس از آنکه سپیده‌ی صبح دمید، با عجله به سوی او رفتم و گفتم: ای پسر رسول خدا، با

این همه فضایل و برتریهایی که خدا به تو داده است چرا این گونه خود را آزار می دهی؟ حضرت از شنیدن سخن من اشکش ریخت و سپس فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که تمام چشمها در روز قیامت گریان خواهند بود مگر چهار چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته باشد، چشمی که در راه خدا از بین رفته باشد، چشمی که از حرامهای خدا فرو بسته شده باشد و چشمی که شب بیدار و در سجده باشد. خداوند با این چشم بر ملائکه مباحثات می کند و می گوید: به بندهی من بنگرید که روحش نزد من و جسدش در اطاعت من است. پهلو از بستر تهی کرده است و از بیم عذاب و عشق به رحمت مرا می خواند. شما گواه باشید که من او را آمرزیدم. [۲۲۲].

امام و طاووس یمانی

طاووس یمانی گفت: دیدم مردی در مسجد الحرام زیر ناودان طلا به شدت در حال نماز گریه و زاری می کند. پس از پایان نماز به سراغش رفتم، دیدم علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است. به او عرض کردم؛ تو از خوف خدا این گونه گریه می کنی با اینکه ابزار سه گانه ای در اختیار داری که هر کدام از آنها تو را از خوف خدا امان می دهند؟! یکی از آنها این است که تو پسر پیغمبر خدایی، دوم اینکه شفاعت از آن جد توست، سوم اینکه رحمت خدا واسعه و تمام شمول است. [صفحه ۴۱۴] امام در جواب فرمود: ای طاووس، اما اینکه گفتم من فرزند رسول خدایم به هیچ وجه مرا تأمین نمی کند، زیرا شنیده ام که خداوند می فرماید: «روز قیامت هیچ گونه حسب و نسبی باقی نخواهد ماند و از آن پرسش نمی شوند» (فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون) [۲۲۳]. و اما شفاعت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن نیز برای من بسنده نیست، زیرا خداوند می فرماید: «شافعان روز جزا جزا برای کسی که خدا راضی باشد، شفاعت نمی کنند» (و لا یشفعون الا لمن ارتضی) [۲۲۴]. و اما در مورد رحمت واسعه الهی، خداوند می فرماید: «رحمت من نزدیک به نیکوکاران است» (انها قریبه من المحسنین) و من نمی دانم جزو نیکوکارانم یا نه؟! [۲۲۵]. [صفحه ۴۱۶]

بخشش ها یا دهشها

اشاره

ما عظمت و اهمیت اهل بیت علیهم السلام را صرفاً در بخششها و دهشهایی که به مستمندان و نیازمندان کرده اند نمی دانیم و تنها به آن مباحثات نمی کنیم، با توجه به اینکه بخشندگان دیگری نیز ممکن است همانند آن را انجام داده باشند، بلکه آنچه در این بخششها و جوایز برای ما باعث افتخار شده این است که امامان راستین علیهم السلام به تمام جهات و ابعاد مسئله بخشش توجه می کردند و می کوشیدند محل مناسبی بیابند تا سیل کرم را به سوی آن سرازیر کنند. آنها بذل و بخشش را جز در جاهای مطلوب قرار نمی دادند، لذا در بسیاری از موارد عطاها و بخششهایشان سبب هدایت گمراهان، ارشاد جاهلان، صلهی ارحام و شناخت حقایق مجهوله می شده است. تاریخ نویسان روایت کرده اند مردی از اهل شام در بین راه با امام مجتبی علیه السلام برخورد کرد و تا آنجا که می توانست به آن حضرت ناسزا گفت، ولی امام در برابر جسارتهای او ساکت بود و چیزی نمی گفت. پس از آنکه مرد شامی از اهانت و ناسزا گفتن فارغ شد، حضرت با لطف و محبت فراوان او را به منزل برد و ضیافت کرد و جوایز مهمی به او داد و بر او لباس پوشاند و وقتی که می خواست از منزل بیرون [صفحه ۴۱۷] بیاید، هم بی نیاز شده بود و هم پیوسته از امام تعریف و تمجید می کرد و می گفت: شهادت می دهم که به راستی تو فرزند پیامبر و در زمین نماینده خدایی. خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد. تا هم اکنون تو و پدرت نزد من از دشمن ترین خلق خدا بودید، ولی الان از دوست ترین آنهاید. [۲۲۶].

موسی بن جعفر و عمری

مردی از فرزندان عمر بن خطاب در مدینه بود که پیوسته موسی ابن جعفر علیه السلام را آزار می داد و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناسزا می گفت، ولی موسی بن جعفر علیه السلام در برابر جسارتها و بی ادبیهای او سکوت می کرد. همراهان امام که سرانجام از جسارتهای پی در پی او و سکوتهای مداوم حضرت به تنگ آمده بودند، خواستند به نحوی او را مجازات کنند، ولی امام شدیداً آنان را نهی فرمود و نگذاشت کوچکترین آسیبی به وی وارد آورند. روزی امام از حال او جويا شد، در جواب او گفتند: در اطراف مدینه مزرعه‌ای دارد که هم اکنون آنجاست. حضرت سوار بر چهارپای خود شد و به سوی مزرعه‌ی او حرکت کرد و وقتی که او را در آنجا یافت، با همان حیوان به سوی پیش رفت. عمری صدایش را بلند کرد و گفت: آهای، کشته‌های ما را لگدمال مکن! امام به صدای وی اعتنا نکرد و همچنان با چهارپای خود جلو رفت تا به او رسید. آنگاه پیاده شد و در کنارش نشست و با او به خوش و بش پرداخت و اندکی با او خوشمزگی کرد و سپس فرمود: از آمدن من [صفحه ۴۱۸] به اینجا چه اندازه خسارت به کشاورزیت وارد آمد؟ جواب داد: صد دینار. امام فرمود: چقدر امید محصول داشتی؟ گفت: من علم غیب ندارم. امام فرمود: من گفتم چقدر امید داشتی؟ عمری گفت: انتظار داشتم سیصد دینار برایم حاصل بدهد. امام بی درنگ کیسه‌ای را که در آن سیصد دینار بود بیرون آورد و به او داد و فرمود: این مبلغ برای خسارت ادعایی تو و آنچه از آن امید داشتی، و بدان که زراعت هم همان قسم که بوده هست و آنچه را که از آن امیدوار بودی خدا نصیبت خواهد کرد. عمری که این لطف و کرم را از آن بزرگوار دید، برخاست پیشانی امام را بوسید و ضمن پوزش، درخواست می کرد از جسارتهایی که به آن حضرت کرده است وی را ببخشد! امام که با این حرکت خود، انقلابی در روح و اندیشه‌ی او پدید آورده بود، بسیار خوشحال شد و با تبسمی که بر لب داشت از او خداحافظی کرد و برگشت! چون به مسجد آمد، دید عمری جلوتر آمده و در آنجا نشسته است. همین که نگاه او به امام افتاد با صدای بلند گفت: خدا بهتر می داند رسالتش را به چه کسی بدهد. اصحاب امام که این دگرگونی فکری را از او مشاهده کردند در اطرافش گرد آمدند و پرسیدند: چه شده است که تغییر موضع داده‌ای؟ تو تا دیروز غیر از این بودی و غیر از این سخن می گفتی. عمری در جواب اصحاب گفت: آنچه را که هم اکنون گفتم شنیدید! عقیده‌ام این است. و شروع کرد به مدح و ثنای امام هفتم!! وقتی که امام به خانه برگشت، به آنان که می‌خواستند عمری را مجازات کنند فرمود: کار من بهتر بود یا کاری که شما می‌خواستید انجام [صفحه ۴۱۹] دهید؟! [۲۲۷] من او را با این مقدار کمک، اصلاح و هدایت کردم. این بود نمونه‌ای از سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام که مردم را آزاد می‌گذاشتند و در آزادی به آنها می‌پیوستند و در آزادی راه رشد و سعادت را به ایشان ارائه می‌کردند تا ضمن شخصیت دادن به آنان، به سوی خدا دعوتشان کنند. آری، اگر کسی معرفت کامل به حق امامان راستین علیهم السلام داشته باشد، به خوبی می‌فهمد که ایشان واسطه‌ی بین آفریدگار و آفریدگانند و درمی‌یابد که هر نوع فضیلت و بخشش مستمری که خداوند به انسانها تفضل کرده به خاطر وجود مقدس آنها بوده و به یمن برکت وجود ایشان است که موجودات عالم زندگی می‌کنند و از برکت و خجستگی ایشان است که آسمانها و زمین استوارند. علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در تمام فضایل و مناقبی که برای اهل بیت علیهم السلام گفته شده به منزله‌ی دانه‌ی گوهری است در این خوشه‌ی طلایی. آنگاه که شب سایه می‌افکند و چشمها در سکون و آرامش فرو می‌رفت، او هر چه درهم و دینار و آرد و روغن در خانه بود جمع می‌کرد، صورت خود را می‌پوشاند، بارها را به دوش می‌کشید و به در خانه‌ی بینوایان می‌رفت و در سطح وسیعی به آنان مساعدت می‌کرد. این کار آن قدر تکرار شده بود که مستمندان هر شب در همان ساعتها جلوی در خانه به انتظار می‌نشستند و همین که او را می‌دیدند، به یکدیگر مژده می‌دادند که صاحب جراب (انبان) آمد! البته چون صورت خود را استتار کرده بود او را نمی‌شناختند. اما وقتی که آن حضرت از دنیا رفت، چون پس از آن دیگر کسی به سراغشان نرفت و از آن بخششهای نیروبخش محروم شدند و آتش فقر و فاقه در سراسر زندگیشان شعله‌ور شد، آنگاه [صفحه ۴۲۰] فهمیدند آن کسی که پیوسته می‌فرمود: «صدقه‌ی پنهان آتش خشم خدا را

خاموش می‌کند»، همان فرزند «دو برگزیده» زین العابدین علیه‌السلام بود که به آنان مساعدت می‌کرد. [۲۲۸]. امام زین العابدین علیه‌السلام هنگام تفقد به مستمندان تا آنجا خود را استتار می‌کرد که پسرعموی آن حضرت نیز او را نمی‌شناخت با اینکه بیشتر از دیگر مستمندان به او می‌رسید، اما چون امام خود را معرفی نمی‌کرد، او نمی‌فهمید. مساعدت کننده کیست، لذا از امام گلایه می‌کرد که چرا به حالش رسیدگی نمی‌کنند؟! امام گلایه‌های پسر عمو را گوش می‌داد ولی چیزی نمی‌گفت! او هم نمی‌فهمید که مساعدت کننده خود امام است. فقط آنگاه که امام شهید شد و دیگر کسی به سراغش نرفت، فهمید که آن مساعدت کننده‌ی هر شب خود امام بوده و متوجه شد که چگونه کرامت او را ناسپاسی می‌کرده است. [۲۲۹]. امام سجاد علیه‌السلام شبها برای همسایه‌های ناتوان خود آب می‌برد! در ماه رمضان دستور می‌داد گوسفندی ذبح و طبخ کنند، آنگاه به هنگام افطار تمام آبگوشتها را در کاسه‌هایی بین فقرا تقسیم می‌کرد، سپس خود با نان و خرما افطار می‌نمود. در پایان تابستان لباس زمستانی، و در آخر زمستان لباس تابستانی بین فقرا تقسیم می‌کرد. جامه‌ی خز خود را که گرانبه بود به کسانی می‌بخشید که قیمتش را نمی‌دانستند و اگر کسی سؤال می‌کرد که آیا آن را نمی‌فروشی، جواب می‌داد دوست ندارم جامه‌ای را که در آن نماز خوانده‌ام بفروشم! از هیچ غذایی استفاده نمی‌کرد مگر اینکه اول قسمتی از آن را صدقه می‌داد. از غذا خوردن با یتیمان، زمینگیران، مستمندان و درماندگان که بیچاره [صفحه ۴۲۱] بودند، لذت می‌برد. [۲۳۰] به خادم خود می‌گفت: هر گاه چیزی به سائل دادی بگو دعای خیر کند، زیرا دعای سائل مستجاب می‌شود. [۲۳۱]. وقتی که عبدالله بن حسن در حال احتضار بود، طلبکاران اطراف بسترش جمع شده بودند و طلب خود را می‌خواستند. وی گفت: من که چیزی ندارم، ولی شما می‌توانید به علی بن الحسین یا عبدالله بن جعفر مراجعه کنید. تمام طلبکاران علی بن الحسین علیه‌السلام را برگزیدند. امام نیز به عهده گرفت تمام بدهکاری‌های او را سر خرمن که محصول خود را برداشت کند، پردازد. سر خرمن که فرا رسید، به یاری خداوند تمام قرضها را اداء کرد. [۲۳۲]. [صفحه ۴۲۴]

حلم و بردباری امام سجاد علیه‌السلام

اشاره

بی‌شک، امامی که از سوی خدای تعالی علم و راهنمای مردم می‌شود، باید مرکز دایره‌ی اخلاق فاضله و نمونه‌ی کامل خصال پسندیده باشد، که البته در این مورد تمام امامان مساوی و برابرند؛ یعنی در شجاعت، کرامت، بزرگواری، دانش و دیگر صفات فاضله یکی هستند. چنانکه از خودشان روایت شده است: «اولین ما مثل آخرین ما، و آخرینمان مثل اولینمان است. همه‌ی ما در فضل یکسانیم». زیرا از ویژگیهای خلافت عظمای الهی این است که باید بی‌کم و کاست دارای تمام برتریها و برجستگیهای موجود باشد. حال، اگر می‌بینیم برخی از ایشان در پاره‌ای از اوصاف مذکور بارزترند، این به خاطر اقتضای ظرف زمان خاصی بود که در آن قرار گرفته بودند، و الا هر کدام از آنان اگر در شرایط ویژه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌گرفتند، همان شجاعتها و دلوریهای از ایشان ظاهر می‌شد که از پیغمبر، چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام این چنین بود، و اگر خود امیرالمؤمنین نیز در زمان معاویه می‌بود و می‌دید که چگونه اموال مسلمانان را تاراج می‌کند و آنها را به غیر مستحقان می‌دهد تا آنان را جذب خود نماید، همان کاری را می‌کرد که فرزندش حضرت مجتبی علیه‌السلام کرد که بذل و [صفحه ۴۲۵] بخششهای فراوانی انجام داد تا بدین وسیله بقیه‌ی مؤمنان را که مستمند بودند، حفظ کند تا به چنگ او نیفتند. همچنین، اگر برای هر کدام از ایشان فرصتی به وجود می‌آمد - چنانکه برای امام صادق علیه‌السلام به وجود آمد - آنان نیز اقدام به نشر احکام الهی می‌کردند همان طور که امام صادق علیه‌السلام اقدام کرد. بنابراین، استدعای شرایط ناگوار و اقتضای حکمت ایجاب می‌کرد که هر کدام از امامان مظهر بعضی از آن فضایل و برجستگی‌ها باشند، نه به آن معنا که دیگران دارای آن برتری و برجستگی نبودند بلکه وصف موجود در آن امام، بارزتر

و مؤکدتر از همان وصف در دیگران بود. بنا بر آنچه گفته شد، از صفات بارزی که امام سجاد علیه السلام به آن ممتاز شده بود، حلم و بردباری آن حضرت بود که گاه در برابر شتابزدگی و سبک مغزی و گاه در برابر جهل و نادانی به کار برده می شد، و این همان وصفی است که قرآن حکیم آن را می ستاید و می فرماید: «هر گاه به بیهوده ای برسند با بزرگواری از آن می گذرند» یعنی هر کاری را درست در جای خود انجام می دهند: عفو و بخشش را در جای خود، ردع و منع را در جای خود، و شتاب و بی تابی را هر جا که حکمت اقتضا کند.

امام و مرد خارجی

مردی از خوارج به امام سجاد علیه السلام رسید و او را بد و ناسزا گفت. غلامان امام خواستند از او انتقام بگیرند، حضرت مانع شد و فرمود: صبر کنید. آنگاه رو به مرد خارجی کرد و فرمود: آنچه از امر ما بر تو پوشیده مانده بیشتر از اینهاست! آیا حاجتی داری تا آن را برآورده کنیم؟ آن مرد که سخن مهربانانه ای امام را شنید، بسیار شرمند شد و [صفحه ۴۲۶] سکوت کرد. امام دستور داد هزار درهم به او دادند و همان سبب هدایتش گردید وقتی که برمی گشت می گفت: شهادت می دهم که تو فرزند رسول خدایی. [۲۳۳].

نمونه‌ی دیگر

مردی به امام زین العابدین علیه السلام فحش و ناسزا گفت، حضرت به او فرمود: بین آقا، ما در سر راهمان یک عقبه‌ی بسیار خطرناک داریم، اگر من از آن خطر بگذرم، از فحشهای تو باکی ندارم و اگر در آنجا حیران بمانم، بدتر از آنچه تو گفتی خواهم بود.

نمونه‌ی سوم

مردی از خویشان امام زین العابدین علیه السلام به آن حضرت جسارت و گستاخی کرد ولی امام حتی یک کلمه هم به او چیزی نگفت! پس از آنکه آن مرد از امام جدا شد و رفت، امام به همراهان فرمود: دوست دارم با من به خانه‌ی این مرد برویم تا جوابی را که به او می دهم بشنوید. همراهان که در خدمت امام به منزل آن مرد می رفتند در بین راه جز اینکه می شنیدند پیوسته می گفت: «و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» [۲۳۴] چیز دیگری از او نمی شنیدند. وقتی که به منزل آن مرد رسیدند حضرت دق الباب کرد. صاحبخانه با حالت خشم و غضب بیرون آمد اما قبل از آنکه چیزی [صفحه ۴۲۷] بگوید، حضرت به او فرمود: برادر، چند لحظه‌ی قبل جلوی مرا گرفتی و دربارهی من مطالبی گفتی. اگر سخنانی که دربارهی من گفتی حق بود، من از تمام آنها نزد خدا استغفار می کنم و پوزش می طلبم و اگر سخنان تو ناحق بود، خداوند از تو بگذرد و تو را ببخشد! آن مرد از شنیدن سخنان امام شرمند گشت، به جسارت و اسائه‌ی ادبی که کرده بود اعتراف نمود، پیشانی امام را بوسید و از آن حضرت تقاضای عفو و بخشش کرد. [۲۳۵].

نمونه‌ی چهارم

یکی از بیکاران ولگرد مدینه که از طریق لودگی و خنداندن مردم نان می خورد، روزی به مریدان خود گفت: این مرد (یعنی علی بن الحسین علیه السلام) مرا خسته کرده است. هر چه کرده‌ام هنوز نتوانسته‌ام او را بخندانم. باید در این مورد به هر وسیله‌ای که شده او را به خنده آورم! در همان بین، علی بن الحسین علیه السلام با دو تن از غلامان خود از آنجا می گذشتند، آن مرد بیکار دوید و از پشت سر عبا را از دوش امام ربود و فرار کرد. غلامان همراه امام او را تعقیب کردند و عبا را پس گرفتند و دوباره آن را بر دوش

امام انداختند. در تمام این مدت امام سجاد علیه السلام با کمال اطمینان و آرامش خاطر ایستاده بود: نه سخنی می گفت و نه نگاه خود را از زمین برمی داشت. پس از آنکه غلامان عبا را پس گرفتند و برگشتند، امام از آنها پرسید: این مرد که بود؟ غلامان گفتند: آدم بیکاره ای است که مردم را می خنداند و از این [صفحه ۴۲۸] طریق نان می خورد. حضرت فرمود: به او بگویند خدا بر تو رحم کند، زیرا خداوند را روزی است که بیکاران در آن روز ضرر خواهند کرد. [۲۳۶]. اینها تعالیم ارزشمند و درسهای بزرگی است برای امت ما، که اگر آنها را در نظر بگیرند و در مفاهیم آن درست بیندیشند، تندخوییها از بین خواهد رفت و حلم و بردباری جایگزین آن خواهد شد و ریشهی مهر و محبت در میان تمام مردم، به ویژه کسانی که خود را دارای لغزش و اشتباه می دانند، گسترش خواهد یافت. آری، چه بسیار پند و اندرزها و ارشادات و رهنمودهای بسیار مهم از اهل بیت رسول اکرم صلوات الله علیهم اجمعین به ما رسیده است که عمل به آنها انسان را به اوج عظمت می رساند. [صفحه ۴۳۰]

امام سجاد علیه السلام در ماه رمضان

سید بن طاووس رحمه الله علیه روایت کرده است: هرگاه در ماه مبارک رمضان غلامان و کنیزان امام زین العابدین علیه السلام از انجام وظایف واجبهی خود کوتاهی می کردند هرگز آنان را تنبیه نمی کرد، بلکه خلافهایشان را در دفتری می نوشت و در آخر ماه همگی آنها را جمع کرد و خود در میانشان می ایستاد، آنگاه تمام کارهای خلافی را که انجام داده بودند برایشان می خواند و به یک یکیشان می فرمود: فلانی، تو در فلان روز فلان خلاف را مرتکب شدی! تمام آنها به عمل خلاف خود اعتراف می کردند. پس از آن امام به آنان می گفت: با صدای بلند بگویند: ای علی ابن الحسین، خدای سبحان نیز تمام اعمال تو را نوشته است، همان طور که تو تمام اعمال ما را نوشته ای! نزد خداوند نامه ای اعمالی است که به حق سخن می گوید و ریز و درشت کارها را می نویسد. هر چه کرده ای آن را نزد او آماده خواهی دید، چنانکه ما اعمال خود را نزد تو آماده دیدیم. پس، ما را ببخش و از ما در گذر آن چنانکه دوست داری خدا تو را ببخشد. ای علی بن الحسین، به یاد آن ذلتی باش که در پیشگاه خدای حکیم عادل خواهی داشت؛ خدای عادل که ذره ای و کمتر از ذره ای به کسی [صفحه ۴۳۱] ظلم نمی کند، و حساب و گواهی خدا بسنده است. ببخش و در گذر تا فرمانروای قیامت از تو بگذرد، که می فرماید: «باید ببخشند، و در گذرند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟» (و لیعفووا و لیصفحوا الا- تحبون ان یغفر الله لکم). [۲۳۷]. این کلمات را به غلامان و کنیزان تلقین می کرد و آنها با هم می خواندند و خود که در میانشان ایستاده بود می گریست و می گفت: پروردگارا، تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش در گذریم و ما به راستی بر خود ستم کرده ایم. همان طور که فرمودی، ما از کسانی که ستم کرده اند در گذشتیم، تو هم از ما در گذر که تو در عفو کردن از ما و از مأموران برتری. تو به ما فرمودی سائلی را از درگاه خود محروم نکنیم و هم اکنون ما سائلان و گدایان در خانهات زانو زده و احسان و عطای تو را می طلبیم؛ بر ما منت بنه و محرومان مگردان، که تو در این کار اولای از ما و از مأمورانی. خدای من، من که اکرام کردم تو هم به من اکرام کن و با اهل نوال و نعمت محشور کن ای کریم. پس از آن به غلامان و کنیزان می گفت: من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بد رفتاریهای مرا که بد فرمانروایی برای شما و بندهی ستمکار و فرومایه ای برای فرمانروای بخشایندهی عادل نیکوکار بودم، بخشیدید؟ حاضران در جواب می گفتند: با اینکه به ما بد نکرده ای تو را عفو کردیم. آنگاه به آنها می فرمود: بگویی خداوند، از علی بن الحسین در گذر، همان طور که او از ما در گذشت؛ او را از آتش جهنم آزاد کن همان طور که او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می کردند و علی بن الحسین علیه السلام هم آمین [صفحه ۴۳۲] می گفت و در پایان می فرمود: بروید. من از شما در گذشتم و آزادتان کردم. به امید اینکه خدا نیز از من در گذرد و آزادم کند. در روز عید فطر چندان به آنها جایزه و انعام می داد که از درخواست از مردم بی نیاز می شدند. هر ساله شب آخر ماه مبارک رمضان هنگام افطار حدود بیست بنده آزاد می کرد و می گفت: خداوند در هر شب از ماه مبارک رمضان هفتاد هزار کس را از جهنم آزاد می کند که همگی

مستحق عذاب بوده‌اند و در شب آخر ماه به اندازه‌ی تمام آنچه که در طول ماه مبارک آزاد کرده است آزاد می‌کند. من دوست دارم خداوند ببیند بردگانی را که در دنیا در اختیار داشتم همه را آزاد کردم به امید اینکه از آتش دوزخ آزادم کند. هیچ بنده‌ای را بیش از یک سال به بندگی نمی‌گرفت. هر گاه کسی را در اول سال و یا در اثنای آن مالک می‌شد، در شب آخر ماه مبارک رمضان آزاد می‌کرد. این عمل، روش هر ساله‌ی او بود. سیاهان را که نیازی به آنها نداشت می‌خرید، لکن هر گاه روز عرفه به موقف می‌رسید، به وسیله‌ی آنان درزهای چادرها را می‌بست و پس از پایان مراسم عرفه همه را آزاد می‌ساخت و مال بسیاری به عنوان جایزه به ایشان عطا می‌کرد. [۲۳۸]. منظور امام سجاد علیه‌السلام از این نوع عبادت، در موقعی که گروه‌های مختلف مردم گرد آمده‌اند، بر کسی پوشیده نیست. همچنین، احسان به غلامان و بردگان در ماه مبارک رمضان که تمام چشمها به احسان نیکوکاران دوخته شده روشن است که می‌خواهد به جامعه‌ی اسلامی تفهیم کند که برداشتن بار سنگین از دوش طبقات ضعیف و قرار دادن ایشان در زمره‌ی توانمندان و اشراف، موجب ترفیع شأن و شخصیت [صفحه ۴۳۳] نامبردگان خواهد بود تا بتوانند با نشاط و خوشحالی در کارهای شایسته و اعمال صالح با دیگر مسلمانان همراه و همانند شوند و از سستی و ناتوانی آنان بکاهند که بدین وسیله بر عدد و مددشان افزوده خواهد شد. به علاوه، این نوع عبادتها و عتقها که نشانه‌ی فضل خدای سبحان بر بندگان است موجب رفع تبعیض نژادی و از بین بردن فاصله‌های طبقاتی نیز خواهد شد که با آزادی بدون الزام و اجبار، غم و اندوه بردگی را از دل آنان می‌زداید و این درس اخلاقی - انسانی را به پویندگان راه امامت می‌دهد که همیشه و در همه حال رهرو راهشان باشند و همیشه به خاطر داشته باشند که هر اندازه به بندگان خدا احسان و نیکی کنند، خدای سبحان به احسان بیشتر و برتر آنها را پاداش خواهد داد و بدین وسیله نیکی و عدالت در جامعه گسترش می‌یابد و بر شمار دعوت کنندگان به دین مبین و دین وحدت افزوده می‌گردد. این رمز دقیقی است که هر کسی متوجه آن نمی‌شود مگر آنکه خداوند نور یقین را در دل او قرار داده باشد. [صفحه ۴۳۶]

فروتنی امام سجاد علیه‌السلام

اگر انسان کمال و شناخت پیدا کند و بفهمد که بزرگی ویژه‌ی ذات کبریای خداوند قائم به ذات است که طبق اراده و مشیت خود هر نوع تصرفی را که بخواهد در اشیاء و پدیده‌های جهان هستی می‌کند، هرگز حاضر نخواهد شد حتی یک لحظه تکبر داشته باشد و به دیگران فخر بفروشد، زیرا چنین شخصی به خوبی می‌داند که در تمام حالات منقاد خداست و مانند یک پر در برابر طوفانی عظیم قرار دارد، چون پدیده‌ای است مسبوق به عدم و باز در پایان عمر و انقضای مدت دوباره عدم بر او عارض خواهد شد. چنین شخصی هر چند با فضایل و مناقب هم بزرگ شده باشد، باز در برابر خدایی که کیان او را آفریده است خود را از هر جهت کوچک و ناچیز می‌داند، خصوصاً آنگاه که بفهمد نخست از نطفه‌ای گندیده پدید آمده و در پایان مرداری کثیف و بدبو خواهد شد و خود را در این وسط ظرفی پر از کثافت و عذره ببیند. در این صورت، چگونه راضی می‌شود خود را از دیگران - که ممکن است نزد خدا از او بهتر باشند - برتر بداند؟ هر اندازه انسان خود را دارای صفات حمیده و خصال پسندیده بداند، باید توجه داشته باشد که صفات مزبور از الطاف باری تعالی است [صفحه ۴۳۷] پس، باید شاکر و سپاسگزار خداوند باشد تا فیضش پیوسته بر او افاضه گردد، زیرا اگر لحظه‌ای فیض حق از او برداشته شود برای همیشه در گرداب ذلت و زبونی سقوط خواهد کرد و مایه‌ی عبرت دیگران خواهد شد. آیا کبریایی کردن بنده و جبروت و زور نشان دادن وی در برابر مردم جز نزاع و مقابله کردن با ذات باعظمت خدای تواناست؟ نفوس کامله می‌دانند که جهان هستی ملک خداوند است، به هر کس بخواهد می‌دهد، و از هر کس بخواهد می‌گیرد؛ هر چه انجام دهد مؤاخذه نمی‌شود، ولی هر چه دیگران انجام دهند مورد سؤال قرار خواهند گرفت! با توجه به آنچه گفته شد، هر چند امام زین العابدین علیه‌السلام زینت متواضعان و گوهر شب چراغ امامان در بلندای آسمان فضیلت بود اما در عین حال

می بینیم آن چنان با طبقات پایین جامعه می جوشید و با آنها همنشینی می کرد و بر سر یک سفره می نشست که گویی خود یکی از آنان بود، با اینکه وی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و علت وجودی کائنات به شمار می رفت که خداوند پیدایش جهان هستی و ختم آن را به وسیله ی همین بزرگواران انجام داده و خواهد داد. امام این چنین فروتنی می کرد تا به امت اسلام تعلیم دهد که کبریا و بزرگی جز ذات اقدس و بی مانند باری تعالی شایسته ی احدی نخواهد بود. از این رو، آن چنان با تواضع و فروتنی حرکت می کرد که گویی پرنده ای بر سرش نشسته است و آن چنان صاف و هموار راه می رفت که هرگز طرف راستش بر طرف چپ پیشی نمی گرفت [۲۳۹] در عین حال، گاهی برای حفظ شخصیت و آموزش دین شناسان که باید از تمام مظاهر پستی و دنائت اجتناب کنند، در کمال [صفحه ۴۳۸] ابهت و عظمت مشاهده می شد! لذا از امام صادق علیه السلام روایت شده است که علی بن الحسین علیه السلام گاه حیوان سواری به یکصد دینار می خرید تا بدین وسیله احترام خود را حفظ کند. [۲۴۰]. زهری در یک شب بارانی دید امام سجاد علیه السلام مقداری آرد به دوش کشیده و با خود می برد، از او پرسید: کجا تشریف می برید یا بن رسول الله؟ حضرت فرمود: قصد مسافرتی دارم و برای آن توشه ای آماده کرده ام که دارم آن را می برم. زهری پیشنهاد کرد که امام آن بار را که به دوش می کشید به غلام او بدهد تا وی آن را به مقصد برساند و خود متحمل این زحمت نشود، ولی دید که امام از دادن بار به غلام امتناع دارد. پس، اجازه خواست خود به کمک آن حضرت بار را به منزل برساند، اما امام به نحوی به او تفهیم کرد که در این مورد هیچ کس به دردش نمی خورد و تنها خود باید این بار را به دوش بکشد. سپس زهری را سوگند داد که از وی جدا شود و او را به حال خود بگذارد. پس از چند روز مجدداً زهری امام را دید و از او در مورد آن مسافرت پرسید. حضرت در جوابش فرمود: آنچه تو پنداشتی نبود بلکه منظورم از آن مسافرت، سفر مرگ بود و برای آن آماده می شدم، بلکه آمادگی برای اجتناب از حرام و بذل و بخشش و خیرات در راه خداست. [۲۴۱]. هرگاه داماد یا شوهر خواهرش بر او وارد می شد، عبای خود را به عنوان فرش برایش می گسترد و می فرمود: آفرین بر کفایت کننده ی [صفحه ۴۳۹] مشکلات و پوشاننده ی عورات. [۲۴۲]. هرگاه به سفر می رفت، خود را به مسافران دیگر معرفی نمی کرد، چون می خواست برایشان خدمتگزاری کند. در یکی از سفرها که امام را نمی شناختند، مردی در حین کار او را شناخت و به دوستانش گفت: آیا می دانید این آقا کیست؟ او علی بن الحسین علیه السلام است! همین که کاروان امام را شناخت، تمام افراد خود را جلوی او به زمین انداختند و برای عذرخواهی دست و پایش را بوسیدند. چون از او پرسیدند چرا در مسافرتها خود را معرفی نمی کند، فرمود: در یکی از سفرها که کاروانیان مرا می شناختند، به خاطر رسول خدا محبت هایی به من کردند که سزاوار آن نبودم. به همین جهت تصمیم گرفتم با کسانی مسافرت کنم که مرا نشناسند. [۲۴۳]. همیشه قبل از حرکت به سفر نخست دو رکعت نماز می خواند، آنگاه سوار بر مرکب خود می شد و اگر بعضی از غلامان هنوز مشغول نماز بودند، می ایستاد تا آنها نیز نمازشان را به پایان برند. وقتی که به او می گفتند به آنها بگو زودتر نمازشان را تمام کنند، می فرمود: من شرم دارم بنده ای را که نماز می خواند، منع کنم. سنت پیغمبر برای من مهمتر است. [۲۴۴]. روزی از راهی می گذشت که جدامیها سفره ای گسترده بودند و با هم غذا می خوردند، همین که چشمشان به او افتاد دعوت کردند با آنان غذا بخورد. حضرت فرمود: اگر روزه دار نبودم حتماً با شما هم غذا می شدم. ولی همین که به منزل رسید، دستور داد غذایی آماده کردند، آنگاه آنان را دعوت کرد و با آنها هم غذا شد. [۲۴۵]. [صفحه ۴۴۲]

صبر امام سجاد علیه السلام

اشاره

صبر جامع تمام فضایل و کمالات نفسانی است. هیچ فضیلتی در عالم وجود ندارد مگر اینکه برای رسیدن به آن باید از رهگذر صبر

وارد شد: اگر کسی بخواهد به مرحله‌ی اعلا‌ی اطاعت برسد، باید از طریق صبر وارد شود؛ اگر بخواهد با صفات زشت نفسانی مانند تنگ نظری و حب نفس و امثال آن مبارزه کند، باز هم باید از همین راه وارد شود. تمام صفات پسندیده رابطه‌ی مستقیمی با صبر دارند، مانند خطوط ترسیمی بر روی دایره که از هر نقطه با مرکز آن ارتباط مستقیم دارند. لذا آیات و روایات فراوانی در ستایش و بزرگداشت آن ذکر شده است و پادشاه‌های بزرگی برای صابران بیان نموده‌اند. در قرآن کریم حدود هفتاد بار از صبر نام برده شده و برای هر فضیلتی اجر و پاداشی به حساب مشخص تعیین گردیده ولی برای صبر حسابی تعیین نشده است، زیرا خداوند می‌فرماید: «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» [۲۴۶] یعنی صابران بدون حساب پاداش داده می‌شوند. چون به وسیله‌ی صبر و پایداری است که پایه‌های اصلاح استوار و ارکان [صفحه ۴۴۳] مودت محکم و پایرجا می‌شود. ستمکار به هر اندازه سخت دل و قسی القلب باشد وقتی که ببیند ستمکش قدرت بر انتقام گرفتن از او را دارد و در عین حال ستمهای او را تحمل می‌کند، به ناچار مقداری به خود می‌آید و از تجاوز و زیاده‌رویهای خود تنزل می‌کند و آتش دشمنی‌اش که زبانه می‌کشید فرومی‌نشیند و حسدها و دشمنی‌ها را کنار می‌گذارد و با او کنار می‌آید. در هر صورت، صبر اگر تحمل رنج برای شکستن شهوات باشد، نتیجه‌اش برای صابر عدالت و عصمت است و اگر طاقت آوردن در برابر مشکلات، اطاعت از مولی باشد، لازمه‌اش برای او بندگی و زهد است و اگر برای ترفیع و تهذیب باشد، ملازم با علم و فقا‌هت است و اگر برای دوری جستن از دنیا و کنار نهادن خواهشهای پست نفسانی باشد، شهامت و مردانگی و سرپیچی از آن خواهشهاست و اگر برای تحمل رسیدن به همانندان و جمع شدن با دلاوران باشد، شجاعت است. و کوتاه سخن آنکه هر فضیلتی که از نظر اخلاق و شریعت آراسته شدن به آن لازم باشد باید در مقدمه‌ی صبر و پایداری قرار بگیرد و هر صفت پست ناپسندی که مبعوض شارع است و پاک بودن از آن را واجب دانسته باید با کمک گرفتن از صبر به جنگ آن رفت و با سلاح صبر نفس اماره را نابود کرد. بنابراین، صبر ما در تمام فضایل و محور دایره‌ی همه‌ی مناقب است که تمام خطوط فضایل و برتریها به طور مساوی به آن منتهی می‌گردد. صبر یعنی ثبات و مقاومت برای تحقق پیدا کردن هر چیزی که دین به آن دعوت کرده و شریعت آن را لازم دانسته است. از چیزهایی که صبر و پایداری را بر انسان آسان می‌کند، توجه داشتن به فواید آن کاری است که انسان می‌خواهد انجام دهد و نیز توجه کردن به زیانهای آن چیزی است که می‌خواهد ترک کند و به یاد آوردن پادشاه‌های عظیم و منافع تام و تمامی که خداوند برای صابران آماده [صفحه ۴۴۴] کرده است. توجه به اینها موجب می‌شود که انگیزه‌ی انسان برای مقاومت و رسیدن به آن همه اجر و پاداش قوی تر شود. ابو حمزه‌ی ثمالی از امام سجاد علیه‌السلام حدیث کرده است که در روز قیامت منادی پروردگار ندا می‌کند: کجایند اهل صبر؟ عده‌ای از مردم بپا می‌خیزند و خود را معرفی می‌کنند که ما صابرانیم. از ایشان سؤال می‌شود: بر چه چیز صبر کرده‌اید؟ در پاسخ می‌گویند: بر طاعت خدا صبر کردیم و در ترک معصیت خدا نیز مقاومت نمودیم. آنگاه به ایشان گفته می‌شود: راست گفتید، شما وارد بهشت شوید. [۲۴۷]. به این جهت بود که پیغمبران گرامی و اوصیای بزرگوار زیر بار مکاره و ستمهای طاغوت‌های زمان خود می‌رفتند و در برابر تمام بلاها و مصیبت‌ها صبر می‌کردند تا بتوانند رسالت خود را انجام دهند و امت را به راه راست هدایت کنند. اگر این فداکاریها از ایشان مشاهده نمی‌شد و برای دفع دشمن از قدرت خود و از معجزه استفاده می‌کردند، مورد عشق و علاقه‌ی مردم قرار نمی‌گرفتند و به هدف اصلی خود نیز نمی‌رسیدند، و چه بسیار مواردی که مصلحت اقتضا کرده است این گونه عمل کرده‌اند. در مسئله‌ی اعتقادات آمده است امامی را که خدای سبحان برای خلافت کبری برمی‌گزیند، در تمام صفات کمال بالاترین مردم و سرآمد همه‌ی جوامع بشری است. در میان جامعه کسی پیدا نمی‌شود که از جهتی با او برابر و یا برتر از او باشد. لازمه‌ی امامت این است که در تمام جهات از تمام امت افضل و برتر باشد تا بتواند امام مردم گردد، و گرنه لازم می‌آید مفضولی بر فاضلان ترجیح داده شود که از نظر عقل کار بسیار نابخردانه‌ای خواهد بود. امامان ما علیهم‌السلام جامع تمام فضایل و مطلع انوار همه‌ی مزیتها [صفحه ۴۴۵] و برتریها هستند. هر چند بعضی از مزیتها به واسطه‌ی شرایط خاص در برخی از ایشان بیشتر دیده می‌شود لکن تمام آنها در برتری بر عموم مردم مانند

دندانه‌های شانه یکسان و برابرند: تمامشان در برابر ظلمها و ستمهای جباران روزگار صبر کردند و با اینکه می‌توانستند (هر چند از طریق معجزه) از خود دفاع کنند اما در عین حال تسلیم قضای الهی شدند و در راه حق پایداری کردند. در همین مورد است که امام باقر علیه‌السلام به گروهی از یاران خود فرمود: شگفتا از مردمی که ما را دوست دارند و ما را امام می‌دانند و طاعت ما را مثل طاعت خدا بر خود واجب می‌شمارند ولی در عین حال حجت خود را می‌شکنند و از خود ضعف نشان می‌دهند و با خود دشمنی می‌کنند و با این کار از حق ما می‌کاهند و آن را در برابر کسانی که خداوند برهان معرفت ما را به ایشان داده است بی‌ارزش می‌کنند. مگر ممکن است خداوند طاعت اولیای خود را بر بندگانش واجب کند، آنگاه اخبار آسمانها و زمین را از آنها پنهان سازد و راههای علمی را که قوام دین به آن بستگی دارد از ایشان قطع کند؟ حرمان عرض کرد: فدایت شوم، مگر قیام علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین علیهم‌السلام برای خدا و دین خدا نبود که آن همه مصیبت از سوی طاغوت‌های زمان دیدند تا آنجا که شکست خوردند و کشته شدند؟! امام باقر علیه‌السلام در پاسخ فرمود: خداوند متعال این را بر آنان مقدر کرد و منجز ساخت و امضاء فرمود و قطعی نمود، سپس اجرا کرد پس، با توجه به اینکه قبلا از سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را شنیده بودند و می‌دانستند، علی و حسن و حسین به آن قیام کردند و هر کدام از ما هم که ساکت ماندند، با آگاهی از آن ساکت ماندند. اگر ایشان در برابر ستمهای طاغوتیان از خدا می‌خواستند که شر آنها را از سرشان بردارد و یا اگر تقاضا می‌کردند خداوند حکومتشان را نابود کند، [صفحه ۴۴۶] قطعاً خداوند اجابت می‌فرمود و شرشان را دفع می‌کرد و زودتر از آنکه بند تسیحی پاره شود و دانه‌هایش متفرق گردد، آنان را تار و مار می‌نمود. ای حرمان، مصیبت‌هایی هم که از سوی طاغوتیان به ایشان می‌رسید نه به خاطر این بود که مرتکب جرمی شده و یا در برابر خدا نافرمانی کرده بودند، بلکه به خاطر مقام و منزلتی بود که خداوند می‌خواست آن را به اولیای خود بدهد. مواظب باش عوضی خیال نکنی! [۲۴۸]. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: اگر خداوند می‌خواست گنجهای طلائی دنیا و معادن قیمتی آخرت و گلگشتهای بهشت را برای پیامبرانش بگشاید و پرندگان آسمان را در خدمتشان بگمارد این کار را می‌کرد، لکن در آن صورت مشکلات تمام می‌شد، جزا و سزا بیهوده می‌گشت، امتحان و آزمایش افراد از بین می‌رفت و آنگاه برای آسایش یافتگان پاداش مبتلایان و رنج کشیدگان واجب نمی‌شد و پاداش محسنان به مؤمنان تعلق نمی‌گرفت. اگر پیغمبران دارای قدرت ایده‌آل و عزت غیرقابل اهانت و فرمانروایی بی‌زوال می‌بودند، تمام گردنفرزان در برابرشان تسلیم می‌شدند و همه به سوی ایشان روی می‌آوردند، در این صورت، هر چند کار بر مردم آسان‌تر می‌شد و از استکبار و استبداد دورتر می‌ماندند، اما نیتها مشترک می‌گشت و معلوم نمی‌شد که آیا به خاطر خدا اطاعت می‌کنند یا به خاطر ترس از قدرت پیغمبران. ولی خداوند چنین اراده کرد که پیروی از پیغمبران و تصدیق کتب آسمانی و خضوع و خشوع مردم صرفاً به خاطر خدا باشد نه به خاطر ترس از قدرت. لذا هر اندازه بلا و مصیبت بزرگتر باشد، اجر و پاداش آن نیز بزرگ و فراوان خواهد بود. در راستای صفات جلال و کمال، امام زین‌العابدین علیه‌السلام در [صفحه ۴۴۷] بلندای اوج آسمان خوی محمدی صلی الله علیه و آله می‌درخشد. یکی از برجستگیهای آن حضرت صبر و مقاومتش در برابر مکاره و ناملایمات روزگار بود که جزء مکرمت‌های اخلاقی و پایه‌ی تمام نیکیهای آن بزرگوار گردیده است، زیرا مصیبت‌های سنگین و پیوسته‌ای که از هر سو بر او وارد می‌شد بر هیچ مظلومی و بر هیچ پیغمبری همانندش وارد نشد: امام زین‌العابدین علیه‌السلام از مکه تا کربلا با پدرش همراه بود و می‌دانست این کاروان مقدس هر چه جلوتر می‌رود و به خطرهای عظیمی که در پیش روی دارد نزدیکتر می‌شود و کابوس مرگ نیز به همراه آن پیوسته در حرکت است. او آثار و علائم فنا و نابودی و نشانه‌های پنهان و آشکار چیره شدن دشمن و پیروزی آنان و برگشتن انصار از اهل بیت و روی آوردنشان به دشمن را می‌دید و نیز خبرهای وحشتناکی را که پی در پی از کوفه می‌رسید که مسلم را تنها گذاشته‌اند، می‌شنید. علاوه بر آن مشکلات سخت و دردآور، غمها و اندوه‌های شکننده‌ای که در بین راه پدید می‌آمد، همه را ملاحظه می‌فرمود. وقتی که حسین علیه‌السلام خیمه‌ها را در کربلا برپا کرد، تمام خطرهای آنجا گرد هم آمدند و بر سر اهل بیت سایه افکندند. لحظه به لحظه که بر شمار

نیروی دشمن افزوده می‌شد و فریاد ولوله و شور و شادمانی از اردوگاه شان بلند می‌گشت، گوش و دل اهل بیت را می‌خراشید و خیمه‌ها را در هاله‌ای از بهت و وحشت فرو می‌برد. صدای شیون و فغان و آه و ناله از زنان و مردان به گوش می‌رسید. خطر اعلام وجود می‌کرد، کابوس مرگ گاه و بیگاه گردن می‌کشید و خود را نشان می‌داد، نشانه‌های تنهایی و غربت کاملاً معلوم و حق مظلوم شده بود که احدی به یاریش نمی‌رفت و ظلمی را از او دفع نمی‌کرد. زنان و کودکان اهل بیت در این وضعیت سیاه و تاریک و در برابر این حزن و اندوه [صفحه ۴۴۸] فراگیر بسر می‌بردند و امام سجاد علیه‌السلام تمام این مصیبت‌ها و دردها را می‌دید و رنج می‌کشید! نه تنها امام سجاد علیه‌السلام آنچه را که روی داده بود می‌دید و می‌دانست، بلکه از آینده‌ای به مراتب درد آورتر و زجر دهنده‌تر، که مصیبت آن دل سنگ را آب می‌کرد و کوه استوار را از هم فرو می‌پاشید، خبر داشت: از کشته شدن ریحانه‌ی رسول خدا، پاره‌ی جگر زهرا، روح و جان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سرور جوانان اهل بهشت آگاه بود که چگونه بدنش را با نوک شمشیر پاره پاره می‌کنند و در برابر باد و خاک به زمین می‌اندازند و دختران آل عبدالمطلب را که چراغهای فروزان شب تار و نشانه‌ی هدایت بودند، همه را خاموش می‌کنند و در اطراف او به زمین می‌ریزند؛ زنان و دختران پیغمبر را می‌دید که بر شتران لاغر و مردنی با کمال خواری سوار کرده‌اند؛ کودکان خردسال وحشت زده را می‌نگریست که گرد یتیمی بر چهره‌ی معصومشان نشسته است و در غم و اندوه فراوان فرو رفته‌اند؛ مادری را می‌دید که با کودک در گهواره‌اش با زبان کودکانه سخن می‌گفت و هم اکنون در سوگ او اشک از چشمها و شیر از پستانش سرازیر است؛ زن برادر کشته‌ای را می‌دید که برادرش را که رهبر مبارزه و محور تمامی آنان بود از دست داده است.

عبور از قتلگاه

وقتی که آنان را از قتلگاه گذراندند و کشتگان خود را به آن وضع غم‌انگیز مشاهده کردند، آن چنان داهیه‌ی عظمی و مصیبت بزرگ بر او فشار آورد که بی‌تاب و توان شد و نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند. همین که عمه‌اش زینب کبری آن حالت را از فرزند برادر دید، سخت برآشفته شد و او را دل‌داری و تسلیت داد و وادار به صبر نمود!! کسی را وادار [صفحه ۴۴۹] به صبر کرد که کوههای استوار دنیا هرگز به پایه‌ی صبرش نخواهند رسید. بخشی از سخنانی که حضرت زینب سلام الله علیها به امام سجاد علیه‌السلام فرمود، این بود: ... ای یادگار جد و پدر و برادرم، چه شده است تو را که می‌بینم با جان خود بازی می‌کنی؟ به خدا سوگند این پیمان و قراردادی است که از سوی خدا با جد و پدرت بسته شده. خداوند از گروهی از مردم که فراعنه‌ی زمین آنان را نمی‌شناسند ولی اهل آسمانها آنها را می‌شناسند، پیمان گرفته است که بیایند این اجساد پاره پاره و اعضای پراکنده را گرد آورند و دفن کنند. آنها در این سرزمین بالای قبر پدرت نشانی (گنبدی) برپا می‌کنند که هرگز کهنه و نابود نخواهد شد و هر چه زمان بر آن بگذرد، باز آثارش زنده خواهد ماند و هر چه رهبران کافر و پیروان گمراهشان در محو و نابودی آن بکوشند، اثرش بیشتر و رفعتش برتر می‌شود. [۲۴۹].

امام در کوفه

آنگاه که کاروان اسیران را به کوفه آوردند، امام سجاد علیه‌السلام را بر شتری چموش و بدقیافه سوار کرده و دستهایش را به گردنش بسته بودند که خون از رگهای گردنش جاری بود و از بیماری رنج می‌برد. در همان حال چون دید سیل جمعیت برای تماشای سرازیر شده است به آنها فرمود: [صفحه ۴۵۰] ای امت شرور و فاسد و ای امتی که رعایت جد ما را در مورد ما نکردید، امیدوارم آب خوش نوشید. اگر روز قیامت ما و پیغمبر گرد هم آییم جواب او را در مورد ما چه خواهید داد که برهنه بر شتران بی‌جهاز، شهر به شهرمان گردانید، گویی ما بنیانگذار دین شما نبودیم. سپس به جمعیتی که در لجنزار گمراهی فرورفته بودند

اشاره کرد تا ساکت شوند. همین که جوش و خروش جمعیت فرونشست، خدا را حمد و ثنا گفت و بر محمد و آل او درود فرستاد و آنگاه افزود: ای مردم، هر کس مرا شناخته به خوبی دانسته است که من کیستم و هر کس مرا شناخته است، بداند که من علی بن الحسین فرزند علی بن ابی طالبم. منم فرزند کسی که حرمتش بر باد رفت، نعمت وجودش از همه گرفته شد، دارایی‌اش به غارت رفت و دودمانش اسیر دشمن شدند؛ منم فرزند کسی که پدرم را کنار شط فرات بدون جرم و گناه کشتند؛ منم فرزند کسی که با قتل صبر او را شهید کردند و برای ما این گونه شهید شدن افتخار است. ای مردم، شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید خودتان برای پدرم نامه‌ها نوشتید و او را فریب دادید؟ با او عهد و پیمان بستید و بیعت کردید و سپس با او جنگیدید. نابود شوید با این کاری که کردید! اف بر این اندیشه‌هایتان! با کدام چشم به چهره‌ی پیغمبر نگاه خواهید کرد آنگاه که به شما خواهد گفت: دودمان مرا کشتید و حرمت مرا به باد دادید؛ بعد از این دیگر شما از امت من نخواهید بود؟ پس از آن فرمود: مشمول رحمت خدا باد هر کس که نصیحت مرا بشنود و [صفحه ۴۵۱] سفارشم را درباره‌ی خدا و پیغمبر خدا و اهل بیت او حفظ کند، که فقط ما الگو و نمونه‌ی نیکی برای پیغمبر خدا هستیم. سخن امام که به اینجا رسید، مردم با صدای بلند فریاد کشیدند: ما گوش به فرمان و مطیع توایم و حق و حرمت تو را حفظ می‌کنیم و هرگز دست از تو بر نمی‌داریم و تو را تنها نمی‌گذاریم. فرمان بده تا اطاعت کنیم. ما می‌جنگیم با هر کس که تو بجنگی و در صلحیم با هر کس که تو در صلح باشی و از هر کس که به تو و به ما ظلم کرده است بیزاری می‌جوییم. امام سجاد علیه‌السلام که سخنان آنها را شنید در جوابشان فرمود: هیهات، هیهات ای خیانتکاران پیمان شکن حيله گر، دیگر به آرزویتان نخواهید رسید. دوباره می‌خواهید آنچه را با پدرم کردید درباره‌ی من انجام دهید؟ نه به خدای موجودات قسم، زیرا هنوز آن جراحتها که بر ما وارد آوردید بهبود نیافته است. دیروز پدرم و اهل بیتش را کشتید. هنوز داغ رسول خدا فراموش نشده بود که عزای پدر و فرزندانش را برای ما پیش آوردید. به خدا سوگند هنوز اندوه آن گلوی مرا می‌فشارد، تلخی‌اش در دهان و حنجره‌ام وجود دارد و غم و غصه‌اش در بستر سینه‌ام جای گرفته است. [۲۵۰].

امام در مجلس ابن زیاد

امام سجاد علیه‌السلام در مجلس ابن زیاد چیزهایی را مشاهده [صفحه ۴۵۲] کرد که اگر فشار آن مصیبتها بر سنگ بسیار سخت وارد می‌شد، می‌شکافت! در آن اجتماع بزرگی که تمامشان مست غرور و قدرت بودند و سرود پیروزی می‌خواندند، بانوان حرم را با ریسمان بسته آوردند و سر مقدس سرور جوانان اهل بهشت را جلوی پسر مرجانه گذاشتند که در حضور آنان با چوبدستی خود بر لب و دندان او می‌زد. فعلا مسئله‌ی شام و مردم آن و یزید و مجلس یزید و زندانی را که اسیران در آن بودند، همه را بگذار که هر کدام به تنهایی موجب اندوه فراوان و خون دل خواهد بود و آسمان از غمش خون می‌گرید.

امام در مجلس یزید

سیاست عوض شد

امام سجاد علیه‌السلام و امویان

اشاره

امام زین العابدین علیه‌السلام پیوسته مورد نقاضت و دشمنی طاغوت‌های بنی امیه بود که بر پایه‌ی سرشت آمیخته به عناد و بغض و بر اساس عادت نیاکان خود مایه‌ی بلا و مصیبت برای پیغمبر خدا و اهل بیت علیهم‌السلام بودند مثلاً: ابوسفیان در مقابل رسول اقدس

صلی الله علیه و آله موضع گیری نمود، لشکر کشی کرد و ساز و برگ جنگ را تهیه دید، ولی از آنجا که خدا نمی خواست نورش خاموش شود، پیغمبر پیروز شد و در روز پیروزی و فتح مکه به جای هر نوع تصمیم تندی علیه قریش، آنان را مورد مهر و محبت و بخشش قرار داد و از ابوسفیان تجلیل کرد و فرمود: هر کس در خانه‌ی او پناهنده شود در امان خواهد بود. [۲۵۵] اما همین طایفه‌ی قریش و پیروان آل ابوسفیان در کربلا محبت‌های پیغمبر را تلافی کردند، فرزندش را کشتند، زنان و دخترانش را به اسیری بردند و... وقتی که عثمان در محاصره‌ی شورشیان انقلابی بود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از او دفاع می کرد و به فرزندانش حسن و حسین [صفحه ۴۶۵] علیهما‌السلام سرور جوانان اهل بهشت می فرمود بر در خانه‌ی او بایستند و نگذارند مردم وارد آنجا بشوند و در حال محاصره که آب را به روی او بسته بودند، علی علیه‌السلام برایش آب می فرستاد تا تشنه نماند [۲۵۶] با اینکه عثمان در هر مناسبتی که برایش پیش می آمد و یا هر گاه یکی از فضایل علی علیه‌السلام عنوان می شد، او را به باد تهمت و ناسزا می گرفت. همچنین، معاویه و پسرش یزید چه کارهایی که درباره‌ی سروران جوانان اهل بهشت نکردند که تاریخ آکنده‌ی از آنهاست. با توجه به آنچه گفته شد، این سؤال پیش می آید که چرا امام زین العابدین علیه‌السلام در مبارزه علیه لشکر یزید که به مدینه آمدند و قتل عام کردند، با مردم مدینه همکاری نکرد، با اینکه آرزوی هر ستم کشیده‌ای که مورد ستم قرار گرفته همین است که چنین موقعیتهایی به دست آورد تا انتقام خود را از ظالم بگیرد؟! اگر اندکی دقت شود جای هیچ سؤالی باقی نمی ماند، زیرا امامان معصوم علیهم‌السلام در وظیفه‌ای که از طرف خداوند به آنها محول شده بود، با توجه به مقتضیات زمان، دارای چندین نوع جهاد بودند: گاهی قیام به سیف می کردند و بدین وسیله بدون رودربایستی به حمایت از حق واقعی برمی خاستند، زمانی با زبان و رد شبهات و اباطیل به جنگ مخالفان و شایعه سازان می رفتند و بعضی اوقات به نشر اخلاق فاضله‌ای می پرداختند که جز ولی که به او اقتدا می شود و یا امامی که واجب‌الاتباع است، کسی آن را انجام نمی دهد و کمترینش این بود که با ایمان و اشاره‌ای که به حد وضوح نمی رسید از حق دفاع می کردند، که تمام موارد مذکور نزد حضرت مهدی علیه‌السلام مشاهده شده است. [صفحه ۴۶۶] بنابراین، هر کدام از انواع مبارزات فوق را هر امامی که انجام داده باشد خلاف نبوده است، زیرا طبق شرایط موجود و اقتضای ظرف زمان خود یکی از آن موارد را انتخاب کرده بودند و هر کدام از آنان که زمام امر را به دست می گرفتند، نظرشان به حفظ و نگهداری امام بعد از خود بود که بقای دین بستگی به او داشت، چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز صفین با آواز بلند فریاد می زد: «این دو نوجوان را نگه دارید و نگذارید وارد صحنه‌ی نبرد شوند، مبادا نسل رسول خدا قطع شود» و منظورش از دو نوجوان، حسن و حسین علیهما‌السلام بود، چون حکمت الهی بر آن بود که بقای دین به وسیله‌ی آنها انجام شود. امام زین العابدین علیه‌السلام به روحیات و احوال مردم زمان خود آگاهی بسیار عمیقی داشت. نه تنها از راه علم امامت که خداوند به او داده بود بلکه از طریق تجاربی که در زندگی و برخورد با آنها داشت، خیانت و بزدلی و بی شخصیتی مردم زمان خود را کاملاً فهمیده بود و می دانست حرکتی را که او و دیگر امامان شیعه آغاز کرده‌اند هرگز به نتیجه‌ای نخواهد رسید که مردم از آن استفاده کنند بلکه تمام این خونها به هدر خواهد رفت، چنانکه خیانت مروان حکم و پسر عبدالملک برای آن حضرت روشن بود که اینان جاسوسان امیر لشکر بودند و راههای نفوذ و ورود سربازان را به شهر مدینه نشان دادند و با راهنمایی همینها بود که به داخل شهر نفوذ کردند و آن را به آتش کشیدند و خونهای پاک افراد بیگناه را به زمین ریختند و آبروی مردم را به باد دادند و به ناموسشان تجاوز کردند. امام زین العابدین علیه‌السلام تمام اینها را می دانست و در عین حال ظاهراً هیچ گونه حمایتی از مردم نمی کرد، زیرا اگر کمترین حمایت و یا دخالتی می کرد، به آشوب طلبی و فتنه انگیزی متهمش می ساختند و تمام جرایم را به گردنش می انداختند و نمی گذاشتند نتیجه‌ای را که از جریان کربلا گرفت از اینجا هم بگیرد. لذا [صفحه ۴۶۷] آن حضرت خود را از فتنه و زبانه‌ای که می کشید، دور نگاه داشت و بدین وسیله کیان امامت را حفظ کرد و حدود چهارصد زن و مرد از تبار عبد مناف [۲۵۷] و جمع کثیری از اهل مدینه را که به خانه‌اش پناهنده شدند، نگهداری کرد و شخصاً از آنها پذیرایی نمود تا اینکه لشکر وحشی و خونخوار از مدینه بیرون رفت. [۲۵۸]. به همین

جهت، وقتی که امیر لشکر مسرف بن عقبه فهمید که امام در این فتنه دخالتی نداشته است او را اکرام و احترام کرد و سفارش یزید را که دستور داده بود به علی بن الحسین علیه السلام بی احترامی نشود به او گفت. [۲۵۹]. به امیر لشکر گفتند چگونه است که تو پیوسته به او و به اهل بیت او ناسزا می گفتی ولی هم اکنون که او را نزد تو آوردند از او تجلیل به عمل آوردی؟ در جواب گفت: این کار با اراده و تصمیم خودم نبود، همین که چشمم به او افتاد قلبم آکنده از ترس و وحشت شد! [۲۶۰]. از دعاهایی که نقل شده امام زین العابدین علیه السلام هنگام آمدن مسرف به مدینه خواند یکی این دعاست: خداوندا، چه بسیار نعمتها که به من دادی ولی شکر من در برابر آنها کم بود و چه اندازه مرا آزمودی ولی من صبر نکردم. ای کسی که شکر من در برابر نعمتهای بسیاری کم است و در عین حال محروم نمی کنی و صبرم به هنگام بلایت اندک است و خوارم نمی سازی، ای احسانگری که احسانت همیشه ادامه دارد و ای صاحب نعمتهای بی حدی که قابل شمارش نیستند، [صفحه ۴۶۸] بر محمد و آلش درود فرست و شر او را از من برگردان، که من تیر دفاع تو را در گلویش نشانه می روم و از شرش به تو پناه می برم. [۲۶۱]. امام زین العابدین علیه السلام پیوسته از دست قدرتمندان زمان و دودمان «حرب» جام زهر می نوشید: هشام بن اسماعیل پسر هشام بن ولید مخزومی از طرف عبدالملک مروان والی مدینه بود و برخلاف سفارشهای عبدالملک که می بایست به امام احسان و احترام نماید، همواره جسارت می کرد و تمام سعی و تلاشش بر این بود که از مقام و موقعیت آن حضرت در انظار کاسته شود. این والی عقده ای و بیمار که در خانواده ی پستی پرورش یافته بود، تمام سخت گیریها و فشارها را بر زین العابدین علیه السلام وارد آورد، اما فرزند بهترین پدر و مادر (ابن الخیرتین) هرگز تلافی به مثل نکرد. پس از چندی ولید بن عبدالملک هشام را از کار برکنار ساخت و عمر بن عبدالعزیز را به جای او منصوب کرد و به والی جدید نوشت که هشام را در میان مردم و در ملاء عام تازیانه بزند! عمر بن عبدالعزیز وی را جلوی خانه ی مروان حکم قرار داد تا دستور ولید را اجرا نماید. مردم برای تماشا جمع شدند ولی هشام تنها از علی بن الحسین علیه السلام دلهره داشت که مبادا به خاطر آزارهایی که به او رسانده بود شکایت کند، غافل از آنکه نفوس قدسیه حتی در مورد دشمن خود جز با نیکی و احسان برخورد نخواهند کرد [۲۶۲] در همان حال، امام به دوستان خود توصیه فرمود به هیچ وجه متعرض او نشوند. چون هشام توصیه ی امام را شنید، بی نهایت خرسند گشت و پی به عظمت و شهامت و جوانمردی او برد که چه اندازه بزرگوار و دور از پستی ها و تنگ نظریهاست. از آن پس هر گاه هشام امام را می دید، بی اختیار و با [صفحه ۴۶۹] صدای بلند می گفت: خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد. [۲۶۳]. باری، عبدالملک مروان می کوشید به هر نحو که شده از مقام و موقعیت امام زین العابدین علیه السلام بکاهد، هر چند در بعضی اوقات از او تجلیل و احترام به عمل می آورد. حتی به حجاج که از طرف او عامل مدینه بود نوشت مبادا خون بنی هاشم را بریزی، زیرا من تجربه کرده ام که هر چه آل ابوسفیان خود را به خون آنها آلوده کردند، خداوند حکومتشان را گرفت و مورد خشم مردم قرار گرفتند. این نامه را برای حجاج نوشت و توصیه کرد آن را از علی بن الحسین علیه السلام پنهان دارد! ولی کسی که از لوح محفوظ کمک می گیرد و از فیوضات الهی بهره مند می شود، هرگز این گونه مسائل از نظرش پنهان نخواهد ماند! به همین جهت، بی آنکه کسی از این نامه به او خبر دهد، نامه ای به عبدالملک نوشت و از توصیه ای که به حجاج کرده بود تشکر نمود و به او مژده داد که خداوند به پاس آن، زمان حکومتش را طولانی تر خواهد کرد. [۲۶۴] ضمناً در همان نامه دلیل قانع کننده ای برای عبدالملک ذکر کرد که در چه تاریخی و در چه حالی آن نامه را برای حجاج نوشته است. وقتی که عبدالملک نامه ی امام زین العابدین علیه السلام را خواند، متوجه شد که هیچ چیز در هیچ شرایطی از اهل بیت پیغمبر و از این خانواده پنهان نخواهد ماند و فهمید خبری که امام سجاد علیه السلام به او داده است، از ازل در لوح محفوظ ثبت و ضبط بوده که به پیغمبر و امام اهدا شده است تا هنگام نیاز از آن استفاده کنند. [۲۶۵]. اما پسر مروان با اینکه این گونه معجزات و کرامات را از علی [صفحه ۴۷۰] ابن الحسین علیه السلام مشاهده می کرد، با این حال به خود نمی آمد و دست از ضلالت و هلاکت خود بر نمی داشت و حاضر نمی شد زمام امر را به دست اهلبش بسپارد و خود را از ذلت روز قیامت برهاند و یا حداقل امام را به حال خود بگذارد و

متعرض او نشود. نه تنها هیچ یک از این کارها را نکرد بلکه می کوشید موجبات دردسر و ناراحتی او را بیشتر فراهم سازد. مثلاً به والی مدینه دستور داد او را دست بسته و با غل و زنجیر به شام نزد او ببرد! وقتی که زهری در یکی از منازل او را به این حال مشاهده کرد، از مأموران محافظ خواست تا اجازه دهند بر او سلام کند و بدرود بگوید. همین که چشم زهری به آن غل و زنجیرها افتاد، اشکش ریخت و آرزو کرد کاش به جای او بود. امام که ناراحتی زهری را مشاهده فرمود به او گفت: تو می پنداری که این غل و زنجیرها مرا غمزده و پریشان می کند؟ بدان که اگر اراده کنم اینها نخواهند بود! هر چند تو و امثال تو از آن رنج می برید ولی مرا به یاد غل و زنجیرهای قیامت و عذاب خدا می اندازد. آنگاه دستها را از غل و پاها را از کند و زنجیر بیرون آورد و فرمود: از مدینه تا اینجا به این وضع آمدم! زهری می گوید: از این تاریخ چهار شب بیشتر نگذشت که مأموران مراقب امام در مدینه در جستجو و تعقیبش بودند و او را نمی دیدند. وقتی که چگونگی احوالش را از آنها پرسیدم به من گفتند: ما همراه او بودیم. پیاده شده بود و ما اطرافش نگهبانی می دادیم و پیوسته بیدار و هوشیار بودیم که ناگهان دیدیم در محملش غیر از غل و زنجیر چیز دیگری وجود ندارد! زهری می افزاید: بعد از مدتی نزد عبدالملک رفتم، وی درباره ی علی بن الحسین علیه السلام مطالبی از من سؤال کرد که من همین داستان را برایش نقل کردم. عبدالملک گفت: همان روزی که نگهبانان او را گم [صفحه ۴۷۱] کردند، خودش نزد من آمد و فرمود: مرا با تو چه کار؟ به او گفتم بنشین کنار من! گفت: دوست ندارم کنار تو بنشینم. به خدا سوگند در آن حال تمام وجودم غرق در وحشت شده بود. زهری می گوید: وقتی که سخنان عبدالملک را شنیدم به او عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، علی بن الحسین آن طور که تو می پنداری نیست. او سرگرم کار خویش است، کاری به دستگاه و حکومت ندارد. عبدالملک گفت: خوب شغلی است این. چه سرگرمی خوبی! [۲۶۶].

من که پدرت را نکشتم

عبدالملک امام زین العابدین علیه السلام را مشغول طواف کعبه ی معظمه دید که غرق در عظمت پروردگار شده بود و غیر از او کسی را در آن بیت معظم نمی دید و به احدی از زائران که برای طواف آمده بودند، توجه نمی کرد! پسر مروان از اینکه امام حتی به او توجهی نکرد سخت به شگفتی فرو رفت و دیگر به یاد نیاورد کسی که با تمام وجود رو به خدا آورد، غیر از وجود واجب الوجود دیگر وجودی را نمی بیند! لذا به مأمورانی که در حضورش بودند دستور داد: او را نزد من بیاورید! همین که امام را به نزدش آوردند، به او گفت: من که پدرت را نکشتم، چرا این طور بی اعتنایی می کنی؟ امام فرمود: کشنده ی پدر من با کاری که کرد دنیای پدرم را تباہ کرد و پدر من هم در برابر آخرت او را تباہ ساخت. اگر تو هم می خواهی مثل او باشی بفرما! عبدالملک گفت: ما هرگز این کار را نخواهیم کرد! لکن شما نزد ما بیاید تا از دنیای ما بهره ای ببرید. [صفحه ۴۷۲] امام که روحیه ی پست و دنیاطلبی عبدالملک را دید، لازم دانست گوشه ای از ولایت تکوینی و تصرفات خود را که در عالم آفرینش داشت، به او نشان دهد؛ لذا عبا ی خود را گسترانید و گفت: خداوندا، احترامی را که اولیایت نزد تو دارند بنمایان! در همین حال که حاضران نگاه می کردند، دیدند ناگهان عبا پر از در و جواهرات گرانبی قیمت شد که فروغشان چشم هر بیننده ای را خیره می کرد. آنگاه به عبدالملک فرمود: کسی که این اندازه نزد خدا آبرو و احترام دارد، هرگز به دنیای تو احتیاج نخواهد داشت! سپس افزود: خداوندا، اینها را از من پس بگیر که نیازمندشان نیستم. وقتی که ناظران نگاه کردند، دیدند چیزی از جواهرات باقی نمانده است. [۲۶۷]. بعد از آن عبدالملک نامه ای به علی بن الحسین علیه السلام نوشت و درخواست کرد که شمشیر و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را به او بدهد و او را تهدید کرد که اگر اقدام نکند، جانش در خطر خواهد بود. امام زین العابدین علیه السلام در جوابش نوشت: خداوند برای متقیان راه نجات از آنچه را که دوست ندارند و روزی را از طریقی که خود نمی پندارند، ضمانت کرده و فرموده است: «خداوند خیانتکار ناسپاس را دوست ندارد» بنابراین خوب بیندیش ببین کدام یک از ما به این آیه سزاوارتریم؟ [۲۶۸].

اینجاست که شکوه و عظمت الهی مانند سدی محکم و استوار در برابر طاغوت و تصمیمات شتاب‌زده‌اش ایستاد و اصرار همراه با تهدیدش کوچکترین اثری در او به جای نگذارد و به ناچار راهی جز عقب نشینی و برگشت از آنچه گفته بود برای خود ندید، و این یکی دیگر از الطاف [صفحه ۴۷۳] حضرت باری بر بندگان صالح و اولیای مقرب خویش است که آنها را از تعدی و تجاوز ستمگران مصون نگه می‌دارد. نمونه‌ای از آن را در این داستان می‌خوانیم:

پاسخ امام به نامه‌ی حجاج و عبدالملک

پادشاه روم نامه‌ای به عبدالملک نوشت و او را تهدید به جنگ و لشکری کرد که نتواند در برابرش پایداری کند. ضمناً در نامه‌اش افزود: تو گوشت آن شتری را خورده‌ای که پدرت بر آن سوار شد و از مدینه گریخت. من با لشکری به نبردت خواهم آمد که سیصد هزار رزمنده دارد. عبدالملک وقتی که نامه را خواند، ندانست چگونه جواب آن را بدهد؛ لذا در نامه‌ای به حجاج نوشت علی بن الحسین [علیه‌السلام] را بر مفاد این نامه آگاه کن و بگو جواب آن را بنویسد و اگر امتناع ورزید، با زور و تهدید هم که شده جواب را بگیر و بفرست! حجاج امر عبدالملک را امتثال کرد. ولی امین بر دین خدا و حافظ شریعت الهی هر چند از دست حکام و زمامداران وقت جز در دسر و کلاه‌گذاری و کلاه‌برداری چیزی نبیند اما هنگام مشکلات و بروز حادثه از ارشاد و راهنمایی و پند و اندرز آنان خودداری نمی‌کند؛ لذا ضمن مطالبی که به حجاج فرمود این بود: خداوند در هر روزی سیصد و شصت لحظه دارد که در هر لحظه‌ای کسی را می‌میراند و زنده می‌کند و عزت می‌دهد و خوار می‌سازد و هر چه بخواهد می‌کند، و من امیدوارم خداوند در اولین لحظه از این لحظات امر تو را کفایت کند. [۲۶۹]. حجاج نصایح بسیار مفید امام سجاد علیه‌السلام را برای عبدالملک نوشت و عبدالملک نیز همانها را برای پادشاه روم فرستاد. [صفحه ۴۷۴] پادشاه روم چون نامه‌ی عبدالملک را خواند، گفت: این سخن جز از سرچشمه‌ی نبوت تراوش نکرده است. لذا از نبرد با عبدالملک منصرف شد. [۲۷۰]. به یقین، باید گفت این سخن در ربار که از گنجینه‌ی علم امامت بیرون آمده همراه با نگرش و ملاحظات صاحب خلافت کبری بوده است، و الا- اگر تصرفات خود آن بزرگوار در روح و اندیشه‌ی پادشاه روم نبود و رعب را بر او مسلط نمی‌کرد تا دست از جنگ با مسلمانان بردارد، خود این کلمات به تنهایی نمی‌توانست او را از تصمیمش برگرداند. اما عبدالملک مروانی از آنجا که خداوند بر دلش مهر زده و شهوات دنیایی چشمش را کور کرده بود، نتوانست نعمتی را که خداوند به او داده بود ببیند؛ لذا نصایح سودمند امام نیز نتوانست در اندیشه‌ی مروانی جایی پیدا کند و سخنان طلایی امام را که دل پادشاه روم را پر از بیم و هراس کرد و از جنگ با مسلمانان منصرفش ساخت، به فراموشی سپرد و باز هم دست از مزاحمت و آزار زین العابدین علیه‌السلام برنداشت. ولی هر چه عبدالملک می‌خواست نور امام را در انظار خاموش کند، خدای سبحان در عوض هر چه بیشتر بر عظمت او می‌افزود و نورش را درخشان‌تر می‌کرد.

نامه‌ی عبدالملک به امام سجاد

جاسوسان به عبدالملک گزارش دادند که علی بن الحسین علیه‌السلام با کنیز خود ازدواج کرده است. وی نامه‌ای به حضرت نوشت که این مطالب در آن بود: «تو خود به خوبی می‌دانی که در طایفه‌ی قریش افرادی که کفو و [صفحه ۴۷۵] همتای تو باشند فراوان وجود دارند که اگر داماد آنان می‌شدی، هم مایه‌ی شخصیت خودت می‌شد و هم فرزندان نجیب برایت تربیت می‌کردند، اما با این کارت نه شخصیت خودت را حفظ کردی نه رعایت حال فرزندان را که بار خواهد آورد، نمودی.» امام سجاد علیه‌السلام در پاسخ نامه‌ی عبدالملک نوشت: «نامه‌ات به من رسید که به خاطر ازدواج با کنیز خودم نکوهش کرده و چنین پنداشته بودی که در قریش زنانی هستند که ازدواج من با ایشان باعث مجد و احترام من و نجابت فرزندانم می‌شود، ولی بدان بالاتر از مقام رسول خدا

صلی الله علیه و آله مقامی وجود ندارد و کسی برتر از او نمی تواند باشد. این کنیز ملک یمین من بود که برای رضای خدا و به قصد ثواب آزادش کردم و سپس طبق سنت رسول خدا او را به خود باز گرداندم. هر کس که در دین خدا پاک باشد [و خلاف شرع نکند]، از هیچ کار خود صدمه ای نخواهد دید. خداوند به وسیله ی اسلام پستی ها و زبونی ها را زدود و کم و کاستی ها را تکمیل کرد و نکوهشها و فرومایگی ها را از بین برد. از آن پس، هیچ مسلمانی فرومایه نخواهد بود و فرومایگی تنها فرومایگی جاهلیت است. والسلام.» چون عبدالملک نامه ی امام را ملاحظه کرد، آن را نزد پسرش سلیمان انداخت تا او هم آن را بخواند. سلیمان پس از آنکه نامه را خواند، گفت: ای امیرالمؤمنین، علی بن الحسین در مقابل تو خیلی به خود بالیده است! عبدالملک گفت: فرزند، این حرف را نزن، زیرا او سخن پرداز ترین بنی هاشم است که سنگ سخت را با سخن خود می شکافد و آب دریا را با آن برمی دارد. علی بن الحسین از هر چه که [صفحه ۴۷۶] مردم پست می شوند او بزرگ می شود. [۲۷۱]. در حدیث دیگری آمده است که امام سجاد علیه السلام در نامه ای که به عبدالملک نوشت، به عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله استشهاد کرد، چون عمل رسول خدا حجتی بود که برای احدی قابل رد و انکار نبود و همه ی مردم آن را برای خود اسوه می دانستند. لذا امام سجاد علیه السلام استشهاد کرد که رسول خدا فرمود اسلام فرومایگی هایی را که جامعه ی آن روز پستی و بی شخصیتی می دانست، همه را برداشت و مسلمان را همتای مسلمان قرار داد و برای تثبیت این امر با کنیز خود ازدواج کرد و دختر عمه ی خویش زینب را که پدربزرگش عبدالمطلب سید و بزرگ بطحاء بود، به عقد بنده ی خود زید بن حارثه درآورد. عبدالملک بعد از خواندن نامه ی امام سجاد علیه السلام، به حاضران در مجلس گفت: این کیست که اگر دیگران کاری را انجام دهند مایه ی بی آبرویی شان می شود ولی او اگر انجام دهد بر عزتش افزوده می گردد؟! همه گفتند: آن مرد تو هستی ای امیرالمؤمنین! عبدالملک قبول نکرد و به آنان گفت: عزتی که او دارد نمی تواند آن فرومایگی را برطرف کند. پرسیدند: پس آن مرد کیست که دارای این مقام و مرتبه است؟ عبدالملک گفت: او علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [علیه السلام] است [۲۷۲] که تمام شرایط و آثار نبوت در او ریشه دوانده و او را از حد یک انسان عادی برتر برده و بر بلندای اعلای شرف و عزت نشانده است. عبدالملک مروان این مطالب را به حاضران در جلسه می گوید و با زبان اقرار به امامت علی بن الحسین علیهما السلام می کند ولی قلبا آنچه را [صفحه ۴۷۷] که خود می گوید قبول ندارد، زیرا خداوند مهر خواری را بر دلش زده است که در قیامت زبون باشد. چون هر کسی که سرشتش پاک و تبارش پاکیزه باشد با چشم بصیرت جمال حق را می نگرد و به نور توحید منور می گردد و در راه راست گام برمی دارد، و هر کس که ریشه اش در زمین شوره زار و محیط بیمار رویده باشد به ناچار میوه ای جز زهر کشنده به بار نخواهد آورد. با توجه به آنچه گفته شد، اگر پسر مروان واقعا معتقد بود که امام زین العابدین علیه السلام حقایق را از کانون اصلی و خزینه ی واقعی خود می گیرد و خداوند علم و اسرار کائنات و خواص اشیاء را به او عنایت فرموده است، پس چرا موجبات آزار و اذیت او را فراهم می کرد و چرا دستور می داد او را با غل و زنجیر (دست و پا بسته) از حرم جدش به سوی شام ببرند و چرا عوامل خود را بر قتل او ترغیب می کرد؟ آری، از رستگانه (منبت) پست و ناکس جز قبایح و زشتی نمی روید (از کوزه همان تراود که در اوست).

این جواب اهل انصاف نیست

مرحوم دیلمی صاحب ارشاد القلوب روایت کرده است مردی به عبدالملک گفت: اگر چند سؤال از تو بکنم در امان خواهم بود؟ عبدالملک گفت: بلی، در امان هستی. آن مرد گفت: به من بگو این حکومتی را که در اختیار گرفته ای آیا با نص خدا و رسول بوده که به تو رسیده است؟ عبدالملک گفت: نه. گفت: آیا مردم جمع شدند و به زمامداری تو رضایت دادند؟ عبدالملک گفت: نه. گفت: آیا بیعتی به گردنشان داری که باید به آن وفا کنند. [صفحه ۴۷۸] عبدالملک گفت: نه. گفت: پس با زور و قدرت حکومت را به دست گرفتی و در بیت المال تصرف کردی؟ عبدالملک گفت: بلی. گفت: با اینکه خدا و پیغمبر تو را به این سمت

امر نکرده و مسلمانان هم تو را برنگزیده‌اند. پس به چه دلیل تو امیرالمؤمنین شده‌ای؟! عبدالملک که خود را محکوم دید به او گفت: فوری باید از کشور من خارج شوی، وگرنه تو را خواهم کشت. آن مرد گفت: این جواب اهل عدل و انصاف نیست. [صفحه ۴۸۰]

امام سجاد علیه السلام و هشام

اشاره

انکار فضایل

قصیده‌ی فرزندق

ابونصر عبدالوهاب بن تقی الدین سبکی در طبقات الشافعیة الکبری (ج ۱، ص ۱۵۳) با اسناد متصل خود تا ابن عایشه از عبدالله بن محمد، از [صفحه ۴۹۱] پدرش روایت کرده است که هشام بن عبدالملک در زمان حکومت پدرش برای زیارت خانه‌ی خدا به حج رفت... سپس دنباله‌ی حدیث را همچنانکه قبلاً گفتیم نقل کرده تا اینکه افزوده است: فرزندق این قصیده را انشاء نمود: هذا الذی تعرف البطحاء وطاته و البیت تعرفه و الحل و الحرم این قصیده را بسیاری از شعرا به نظم فارسی در آورده‌اند که به عنوان نمونه چکامه‌ی جامی را می‌نگاریم: آن کس است اینکه مکه و بطحا زمزم و بوقیسیس و خیف و منی حرم و حل و بیت و رکن و حطیم ناودان و مقام ابراهیم مروه سعی و صفا و حجر عرفات طیبه کوفه کربلا و فرات هر یک آمد به قدر او عارف بر علو مقام او واقف قره‌الین سیدالشهداست زهره‌ی شاخ و دوحه‌ی زهراست میوه‌ی باغ احمد مختار لاله‌ی داغ حیدر کرار چون کند جای در میان قریش رود از فخر بر زبان قریش که بدین سرور ستوده شیم به نهایت رسیده فضل و کرم ذروه‌ی عزت است منزل او حامل دولت است محمل او از چنین عز و دولت باهر هم عرب هم عجم بود قاصر جد او را به مسند تمکین خاتم الانبیاست نقش نگین در عرب در عجم بود مشهور که به دانش مغفل و مغفور همه عالم گرفته پرتو خور گر ضریری ندید از او چه ضر شد بلند آفتاب بر افلاک بوم از او گر نیافت بهر چه باک حب ایشان دلیل صدق و وفا بغض ایشان سیل کفر و نفاق گر پیرسند ز آسمان بالفرض سائلی من خیار اهل الارض به زبان کواکب و انجم هیچ لفظی نیاید الا هم ذکرشان سابق است بر افواه بر همه خلق بعد ذکر الله سر همه نامه‌ها رواج افزا نام ایشان است بعد نام خدا [صفحه ۴۹۴]

شهادت امام سجاد علیه السلام

اشاره

چون امامان راستین علیهم سلام الله از جهت ملکات و صفات سرآمد همه‌ی افراد بشر هستند و کسی وجود ندارد که در جهتی نسبت به آنها برتری داشته باشد، از این رو وقتی که از دنیا رحلت می‌کنند باید رحلتشان به گونه‌ای باشد که دارای اجر بیشتر و پاداش برتری باشند چندان که احدی مثل و مانندشان نباشد؛ لذا خداوند شهادت را که برترین وسیله‌ی ملاقات هر بنده‌ای با اوست نصیب آنان کرده است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خیر داد فضیلت و ارزشی که خداوند در آخرت برای شهید قرار داده به اندازه‌ای است که بر همه‌ی افراد معمولی برتری دارد، فرمود: «برتر از هر عمل نیکی، عمل نیکی وجود دارد تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود، آنگاه که در راه خدا کشته شد دیگر بعد از آن عمل نیکی وجود نخواهد داشت.» [۲۷۳]. در روایتی از صدیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها [صفحه ۴۹۵] رسیده است: «اهل بهشت همان شهیدان در دنیایند که جان و مالشان را دادند و در

برابر بهشت را دریافت کردند. آنها در راه خدا نبرد کردند، می‌کشتند و کشته می‌شدند. این وعده‌ی حقی بود برای آنان که در تورات و انجیل و زبور آمده است. پس، آنچه نزد خداست بهتر است از دنیا، یک بار کشته شدن بهتر است از مردار شدن همیشگی». [۲۷۴]. در روایت دیگری آمده است که هیچ پیغمبر و وصی پیغمبری نبود جز اینکه همه شهید شدند. [۲۷۵] حتی خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله با زهری که به او خوراندند شهید شد و به رفیق اعلی پیوست. [۲۷۶]. روایات مذکور که از مصدر وحی الهی صادر شده مفید این معناست که مصیبت‌های وارده به معصومین علیهم السلام، چه از طریق قتل و چه از طریق خوراندن زهر، برای محقق شدن قضا و قدر الهی بود که خداوند منازل عالیه و مقامات رفیع‌ای برایشان تهیه کرده بود که می‌بایست به آن منازل و مقامات برسند و برای رسیدن به این هدف، طریقی جز شهادت در راه اطاعت خدا وجود نداشت، چنانکه امام باقر علیه‌السلام نیز همین مطلب را بیان فرموده است. [۲۷۷]. پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز به حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام فرمود درجات عالی‌ای که خداوند به او بخشیده و به کس دیگری نداده است، جز از طریق شهادت به آن نخواهد رسید. [۲۷۸]. [صفحه ۴۹۶] به همین جهت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین می‌فرمود: «خداوند، بهترین کشته شدن در راه خودت را نصیب من گردان که با آن تو را و رسول تو را یاری کنم و حیات جاودانه‌ی آخرت را در برابر زندگی دنیا به دست آورم.» [۲۷۹]. و در جنگ‌هایش می‌فرمود: «خداوند، راهی از راه‌های خود را اعلام کردی که رضای خویش را در آن قرار دادی و اولیایت را به آن فرا خواندی و آن را شریف‌ترین راه‌های ثواب نزد خود و گرامی‌ترین برگشت گرداندی، سپس جان و مال مؤمنان را به قیمت بهشت از ایشان خریدی. آنها در راه خدا نبرد می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده‌ی حقی است بر او. خداوند! مرا از کسانی قرار ده که جانش را از او خریدی و او به معامله‌ی با تو وفا کرده و آن را به هم نزده باشد، و به خاطر محبت به تو به عهدش وفا کرده و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در آن پدید نیآورده باشد. خداوند، همین را عمل پایانی من قرار ده و عمرم را در آن فانی فرما.» [۲۸۰]. هر چند امیرالمؤمنین علیه‌السلام طبق عقیده‌ی شیعه یقین داشت که در آن جنگ‌ها کشته نخواهد شد، زیرا خداوند علم گذشته و حال و آینده را در اختیارش نهاده بود، ولی بدین وسیله در جنگ اظهار عشق و علاقه به شهادت و جایگاه شهیدان می‌کرد تا به پاداش بزرگ نائل گردد، هر کس که عمل دیگری را دوست بدارد در عمل او شریک خواهد بود. احتمال دیگر این است که حضرت بدین وسیله تقاضای تعجیل [صفحه ۴۹۷] کشته شدن خود را از خدا می‌کرد و تقاضای اینکه عمل پایانی‌اش شهادت باشد با علم به تأخیر افتادن آن منافات ندارد، زیرا معنای دعا اظهار رضایت به جریان قضا و قدر و خضوع در برابر امر حتمی پروردگار است که خود عبادتی است و علی علیه‌السلام باید آن را هم انجام دهد، لذا تبار معصومش نیز به روش او عمل می‌کردند. در دعاهای امام زین‌العابدین علیه‌السلام مکرر آمده که شهادت با شمشیر دشمن را از خداوند سبحان آرزو می‌کرده است زیرا آن را کرامتی می‌دانسته که برتر از آن چیزی وجود ندارد. [۲۸۱]. از امام مجتبی علیه‌السلام است که فرمود: شهادت ملک دوازده امام است. هیچ کدام از ایشان با مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند، یا کشته شده و یا مسموم گشته‌اند. [۲۸۲]. امام هشتم علیه‌السلام می‌فرمود: همه‌ی ما اهل بیت پیغمبر از طریق کشته شدن شهید می‌شویم. وقتی که پرسیدند چه کسی شما را خواهد کشت، فرمود: بدترین خلق خدا با زهر مرا می‌کشد و در خانه‌ای در دهکده‌ای در سرزمین غربت دفن خواهد کرد. [۲۸۳]. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که تمام ما با قتل و شهادت از دنیا می‌رویم. [۲۸۴]. چون حافظان شریعت و امینان وحی الهی زبده و خلاصه‌ی تمام جهان آفرینش و بلکه نور جاری در آفرینش‌اند که اگر نباشند زمین اهلش را فرو می‌برد و همان طور که اختران فروزان آرامش اهل آسمانند، ایشان نیز آرامش اهل زمین و پناه مردمند تا عذاب‌ی مانند امت‌های گذشته [صفحه ۴۹۸] بر آنان وارد نشود و چون علت العلل و نور جاری در تمام پدیده‌ها و سرآغاز آفرینش و پایان دهنده‌ی آنند، خداوندی که عصمت را در آنها به ودیعه گذاشته اراده کرده است همچنان که در دنیا اشرف از همه بودند در آخرت نیز اشرف از همه باشند. از این رو، خداوند در برابر مصائبی که در دنیا در راه او متحمل شده‌اند، منازل و مقاماتی در قیامت برایشان آماده ساخته که برای هیچ پیغمبر

و وصی پیغمبری آماده نکرده است. این مقامات و منازل را خداوند در مقابل اینکه تسلیم او بوده و در راه او جان خود را داده‌اند به آنان می‌دهد. اما اینکه چرا امامان علیهم‌السلام به این گونه بلاها و یزگی یافته‌اند و باید به اعمالی اقدام کنند که موجب شهادتشان گردد، به خاطر مصالحی بوده است که اسرار آن را جز پروردگار جهانیان نمی‌داند و هیچ کس نمی‌تواند به صرف اینکه مصلحتی را نفهمید آن را منکر شود یا در موردش تشکیک کند، چون امامان معصوم علیهم‌السلام در قبال مصالح واقعی مکلفند به این گونه اعمال اقدام نمایند و در برابر مصائب و هلاکتی که از این ناحیه برایشان پیش می‌آید صبر پیشه سازند همان طور که سایر مکلفان باید در برابر تکالیف واجبه‌ی خود اقدام و صبر کنند، لکن این گونه تکالیف به خاطر همان مصالحی که گفته شد، مخصوص امامان معصوم علیهم‌السلام است و هیچ فردی از افراد امت به آن تکلیف نشده است. با توجه به آنچه گفته شد، به شبهه‌ای که عده‌ای نادان بی‌منطق در دهانها انداخته‌اند که چرا امامان خود را به هلاکت انداخته‌اند، پاسخ داده می‌شود و بسیاری از محققان و بزرگان ما نیز به این شبهه توجه کرده و به آن پاسخ داده‌اند که برخی از آنها اشاره می‌شود. [صفحه ۴۹۹]

آیا امام می‌دانست کشته خواهد شد؟

مرحوم شیخ مفید در پاسخ مسائل عکبریه فرموده است: ما معتقدیم با توجه به علومی که خداوند متعال در اختیار امام معصوم قرار داده است، امام تمام حوادث گذشته و آینده را به تفصیل و تفکیک می‌داند، و معتقدیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام با صبر بر شهادت و تسلیم شدن برای قتل، بهترین عبادت خدا را انجام داده است و بدین وسیله به مقام و مرتبه‌ای رسید که جز از این طریق به آن نمی‌رسید، و با این عمل نمی‌توان گفت امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود را به هلاکت انداخته یا اعانت بر قتل خود نموده که عقلا قبیح است. همچنین عقیده داریم حسین علیه‌السلام در کربلا جای آب را می‌دانست و آگاه بود که اگر به اندازه‌ی نیم متر زمین را حفر می‌کرد، آب از زمین برایش می‌جوشید. ولی در عین حال حفر نکردن امام و به دست نیوردن آب، با توجه به اینکه مأمور به ترک آن بود، هرگز به منزله‌ی کمک به کشته شدن خود نخواهد بود و عقل نیز آن را بعید و قبیح نمی‌داند. همین طور در مورد امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌گوییم آن حضرت نتیجه‌ی آشتی با معاویه و عاقبت آن را می‌دانست. در روایات نیز آمده است که حضرت از آینده‌ی آن خبر داشت و شواهدی هم بر آن دلالت دارد، اما در عین حال اصحاب را تسلیم معاویه می‌کند و بدین وسیله خود را از کشته شدن می‌رهاند. این نیز لطفی است که تا زمان مخصوص بماند و بسیاری از شیعیان و دودمان آنها را حفظ کند و بزرگترین فساد را که بدتر از فساد آتش بس با معاویه بود، از دامن دین بزداید. امام از تمام این مسائل آگاهی داشت ولی از سوی خدا به آن متعبد بود. مرحوم علامه‌ی حلی رحمه‌الله علیه در پاسخ کسانی که گفته‌اند [صفحه ۵۰۰] امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود را در معرض قتل نفس قرار داد، فرموده است: شاید به امیرالمؤمنین علیه‌السلام خبر داده بودند که در آن شب و در فلان محل قتل واقع خواهد شد ولی چون تکلیف او با تکالیف ما فرق دارد، پس می‌توان گفت که دادن خون خود در راه خدا بر او واجب بود، چنانکه بر رزمنده‌ی در جبهه واجب است ایستادگی کند هر چند بداند کشته خواهد شد. [۲۸۵]. مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه‌الله علیه فرموده است: بسیاری از علمای ما عقیده دارند که امامان معصوم علیهم‌السلام با شهادت از دنیا رفته‌اند و در این مورد به فرمایش امام صادق علیه‌السلام استدلال کرده‌اند که فرمود: تمام ما کشته و شهید خواهیم شد. [۲۸۶]. شیخ بزرگوار و محقق، یوسف بحرانی فرموده است: اینکه امامان معصوم علیهم‌السلام با وجود قدرت داشتن در دفاع از خود و آگاهی از تمام فنون دفاعی در عین حال در برابر اهانت‌های دشمن صبر می‌کردند و در مقابل قتل و شهادت تسلیم و راضی بودند، برای این بود که علم به رضای خدا پیدا کرده بودند و چون نمی‌دانستند که خدا راضی است و صبر و رضایتشان موجب تقرب به ذات حق تعالی می‌شود، تسلیم می‌شدند. بنابراین، صبر و تسلیم این چنینی از قبیل خود را به هلاکت افکندن نیست که آیه آن را حرام کرده است، زیرا تحریمی که در آیه‌ی «لا تلقوا بأيديكم الى التهلكة» [۲۸۷] آمده همراه با نهی تحریمی است که حکایت از عدم رضایت شارع می‌کند، در صورتی که در

مورد امامان علیهم السلام رضایت خدا در آن مسلم است. پس، میان این دو مورد تناقض وجود دارد نه توافق! [صفحه ۵۰۱] اما در مورد بعضی مسائل ناروا که قبل از وقت معین برای آنها روی می‌داد، چندان زیانی برایشان نداشت، زیرا در برابر این گونه رویدادها یا از پذیرفتنش خودداری می‌کردند و رسماً ایستادگی می‌نمودند، یا در واقع خود را از آن حجاب می‌کردند و یا چون می‌دانستند خداوند چنین چیزی را برایشان مقدر نکرده و به آن راضی نیست، از خدا درخواست می‌کردند آن رویداد خاص را از ایشان برگرداند. کوتاه سخن آنکه امامان معصوم علیهم السلام حرکتشان بر مدار علم به قضا و قدر الهی و بر مدار مسئله‌ای بود که خدای قادر قاهر مختار برایشان برگزیده بود. [۲۸۸]. [صفحه ۵۰۴]

اقوال علما در شهادت امامان علیهم السلام

اشاره

تمام علمای اعلام اذعان و اعتراف کرده‌اند که همه‌ی امامان معصوم با شهادت از دنیا رفته‌اند که ذیلاً ملاحظه می‌فرمایید: در مورد امیرالمؤمنین و حضرت سیدالشهداء علیهما السلام هیچ کس تردید ندارد که با قتل به شهادت رسیده‌اند.

فاطمه‌ی زهرا

مرحوم کلینی در کتاب کافی در باب فاطمه علیها السلام از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که «فاطمه صدیقه و شهیده بود» مرحوم مجلسی در مرآة العقول (ج ۱، ص ۳۸۳) فرموده است: «شهادت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها از متواترات است که تردید ندارد.»

امام مجتبی

در ارشاد شیخ مفید و در مناقب ابن شهر آشوب (ج ۲، ص ۱۶۴) و در روضه الواعظین (ص ۱۴۳) و در اعلام الوری (ص ۱۲۵) و در جدول [صفحه ۵۰۵] مصباح کفعمی و در جدول شرح میمیه‌ی ابوفراس نوشته‌اند جعه او را با زهر شهید کرد.

امام سجاد

در مناقب ابن شهر آشوب (ج ۲، ص ۲۶۹) و در دلائل الامامة ابن جریر طبری (ص ۸۰) و در تاریخ قرمانی (ص ۱۱۱) و در رساله‌ی الموالید سید محمد جد سید بحر العلوم و در ارجوزه‌ی شیخ فتونی نوشته‌اند که ولید بن عبدالملک او را مسموم کرد. قول مزبور با آنچه که در انوار نعمانیه (ص ۱۲۵) و جدول مصباح کفعمی (ص ۲۷۶، ط هند) و جدول شرح میمیه‌ی ابوفراس (ص ۱۶) و ارجوزه‌ی شیخ حر عاملی و جدول احسن التقاویم سید عبدالله شبر آمده که هشام بن عبدالملک حضرت را مسموم کرد، منافاتی ندارد؛ زیرا چون شهادت امام در زمان حکومت ولید اتفاق افتاد، ممکن است به جهاتی مسموم شدن حضرت را به برادر او نسبت داده باشند. لذا مرحوم شبرای در کتاب الاتحاف (ص ۵۲) نوشته است امام سجاد علیه السلام در مدینه در اثر سم از دنیا رفت و می‌گویند ولید بن عبدالملک او را مسموم نمود. در صواعق محرقه (ص ۱۲۰) و فصول المهمه‌ی ابن صباغ هم نوشته‌اند: گفته شده است ولید پسر عبدالملک او را مسموم کرد.

امام باقر

در دلائل الامامة طبری (ص ۹۴) و مناقب ابن شهر آشوب (ج ۲، ص ۲۹۵) و در ارجوزهی شیخ فتونی نوشته‌اند: ابراهیم بن ولید او را زهر داد. در انوار نعمانیه (ص ۱۲۵) و رساله‌ی سید محمد طباطبائی و جدول مصباح و جدول شرح میمیه و ارجوزهی شیخ حر عاملی نوشته‌اند که هشام بن [صفحه ۵۰۶] عبدالملک او را سم داد. در صواعق محرقه (ص ۱۲۰) آمده است که مانند پدرش با زهر شهید شد. در فصول المهمه‌ی ابن صباغ (ص ۲۳۳) نوشته شده است که در زمان ابراهیم بن ولید با زهر شهید شد.

امام صادق

در دلائل الامامة طبری (ص ۱۱۱) و مناقب ابن شهر آشوب (ج ۲، ص ۳۴۹) و رساله‌ی سید محمد طباطبائی و ارجوزهی شیخ فتونی آمده است که منصور دوانیقی او را مسموم کرد. در انوار نعمانیه (ص ۱۲۶) و جدول مصباح کفعمی و جدول شرح میمیه نوشته‌اند به وسیله‌ی انگور او را مسموم کردند. در الاتحاف شبرای (ص ۵۴) نوشته شده است که در زمان منصور با سم از دنیا رفت. در فصول المهمه (ص ۲۴۳) آمده است که می‌گویند در زمان منصور با زهر از دنیا رفت. در صواعق محرقه (ص ۱۲۱) نوشته شده است: آن طور که نقل کرده‌اند مسموم شد و از دنیا رفت. در ارجوزهی حر عاملی نوشته است: بنابر مشهور با سم او را کشت.

امام کاظم

در ارشاد مرحوم شیخ مفید و دلائل الامامة طبری (ص ۱۴۸) و اعلام الوری (ص ۱۸۰) و مناقب ابن شهر آشوب (ج ۲، ص ۳۸۳) و انوار نعمانیه (ص ۱۲۷) و روضه‌ الواعظین (ص ۱۸۵) و جدول کفعمی و جدول [صفحه ۵۰۷] شرح میمیه و ارجوزهی حر عاملی نوشته‌اند: رشید او را مسموم کرد. در ارجوزهی شیخ فتونی آمده است: بعد از آنکه او را زندانی کردند سندی بن شاهک به او زهر داد. در رساله‌ی سید محمد طباطبائی آمده است: سم را در غذا کرد و برخی گفته‌اند در رطب ریخت و به خورد او داد. و امام هنگام خوردن آن را احساس کرد.

امام رضا و امام جواد

در کتاب وفات امام رضا و رساله‌ی امام جواد علیه‌السلام یاد آور شده‌ایم که علمای اعلام فرموده‌اند: آن دو بزرگوار مسموم شدند و از دنیا رفتند.

امام هادی

در دلائل الامامة (ص ۲۱۶) نوشته شده است: به وسیله‌ی سم در سر من رأی شهید شد. در مناقب ابن شهر آشوب (ج ۲، ص ۴۴۲) آمده است که با زهر به شهادت رسید. ابن بابویه گفته است: معتمد عباسی او را مسموم ساخت. در جدول مصباح و جدول شرح میمیه و جنات الخلود و ارجوزهی فتونی نوشته‌اند: معتز او را مسموم نمود. حر عاملی در ارجوزه فرموده است که پسر متوکل به او سم داد.

امام عسکری

در دلائل الامامة (ص ۲۲۳) نوشته شده است: در زمان معتمد [صفحه ۵۰۸] به وسیله‌ی سم شهید شد. در مناقب ابن شهر آشوب (ج ۲، ص ۴۵۷) و انوار نعمانیه و رساله‌ی سید محمد طباطبائی و جنات الخلود و جدول مصباح و جدول شرح میمیه و ارجوزه‌های حر عاملی و شیخ فتونی نوشته‌اند: معتمد او را مسموم ساخت. طبرسی در اعلام الوری (ص ۲۱۱) فرموده است: بسیاری از علمای ما

عقیده دارند که امام حسن عسکری علیه السلام و نیز پدر و جد او و تمام امامان با شهادت از دنیا رفتند و دلیلشان در این مورد روایت امام صادق علیه السلام است که فرمود: تمام ما یا کشته می شویم و یا شهید می گردیم. با توجه به عبارات صریح علمای اعلام که ذکر شد، گمان نمی کنم بعد از آن کسی در شهادت امامان معصوم علیهم السلام شک و تردیدی به خود راه دهد، مگر کسی که به خاطر عدم آگاهی به تاریخ و عدم توجه به احادیث، کوتاه نظر و کثیر التشکیک باشد. [صفحه ۵۱۰]

توصیه ها و سفارشات امام سجاد علیه السلام به فرزندان خود

اشاره

گروهی در حال بیماری به عیادت امام سجاد علیه السلام رفتند. وقتی که کنار بستر امام نشستند، سؤال کردند: قربان، امروز در چه حال هستید؟ حضرت فرمود: در عافیت هستم و خدا را بر آن شکر! پس از آن از عیادت کنندگان پرسید: شماها چگونه هستید؟ عیادت کنندگان گفتند: در حالی هستیم که شما را دوست داریم و به شما عشق می ورزیم. حضرت فرمود: هر کس ما را برای خدا دوست بدارد خداوند آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه ای او وجود ندارد وی را در سایه ی بسیار بی مانندی جای می دهد، هر کس که ما را برای تلافی به مثل دوست بدارد، خداوند وی را با دادن بهشت به او پاداش می دهد و هر کس که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد خداوند روزیش را از جایی که نپندارد می رساند. [۲۸۹]. [صفحه ۵۱۱]

بخشی از وصیتهای امام سجاد به فرزندان خود

۱. به فرزندان خود وصیت کرد: هر گاه برای یکی از شما مصیبتی یا حاجتی پیش آمد، وضوی کاملی بگیرد، چهار رکعت یا دو رکعت نماز بخواند و بعد از سلام بگوید: یا موضع کل شکوی، یا سامع کل نجوی، یا شافی کل بلاء، و یا عالم کل خفیة، و یا کاشف ما یشاء، یا نجی موسی و یا مصطفی محمد، یا خلیل ابراهیم، ادعوک دعاء من اشتدت فاقته، و ضعف قوته و قلت حیلته، دعاء الغریب الغریق الفقیر، الذی لا یجد لکشف ما فیہ الا انت، یا ارحم الراحمین، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین. فرمود: هر کس به بلایی گرفتار شود و این دعا را بخواند، خداوند برای او فرج خواهد رساند. [۲۹۰]. ۲. به یکی از فرزندان خود فرمود: ای فرزند، جدم دست مرا گرفت و فرمود ای فرزند، هر کس از تو تقاضای نیکی کرد به او نیکی کن، اگر مستحق آن بود به مورد عمل کرده ای و اگر لایق آن نبود تو لایق آن بوده ای، و اگر کسی از طرف راست تو را ناسزا گفت و سپس از طرف چپ آمد پوزش طلبید، عذرش را بپذیر. [۲۹۱]. ۳. به یکی از فرزندان خود فرمود: خداوند بر تو واجب کرده است از من دلجویی کنی و نه بر من واجب کرده است از تو دلجویی کنم؛ لذا سفارش مرا به تو کرده است و نه سفارش تو را به من. تو باید با من [صفحه ۵۱۲] خوش رفتار باشی هر چند با هدیه کمی باشد. [۲۹۲]. ۴. فرمود: ای فرزند، با پنج کس معاشرت، رفاقت و گفتگو مکن: - با دروغگو رفاقت مکن، زیرا او مانند سراب است که دور را برای تو نزدیک، و نزدیک را برای دور می کند. - از رفاقت با آدم فاسق بپرهیز زیرا به یک وعده غذا یا کمتر از آن تو را خواهد فروخت. - از رفاقت با آدم پست و تنگ نظر بپرهیز زیرا در بحرانی ترین نیاز، تو را از مالش محروم و بی بهره می کند. - از دوستی و رفاقت با احمق اجتناب کن زیرا در عین اینکه می خواهد به سود تو کاری بکند به زیانت تمام می کند. - از مصاحبت و همراهی با قاطع رحم بپرهیز کن که من در سه جای قرآن او را معلون یافتیم. [۲۹۳]. سپس فرمود: محبوب ترین شما نزد خدا نیکو کارترین شماست، مهم ترین عمل شما نزد خدا کوششی است که برای رفاه زن و فرزندان [صفحه ۵۱۳] می کنید، و گرمی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. [۲۹۴]. ۶. فرزند، در برابر مشکلات پایدار باش و [در آن حال] به امر حقوق می پرداز، در کاری که زیانتش برای تو بیشتر از سودی است که به برادرت می رسد او را

اجابت مکن، و از دشمنی با بزرگان بپرهیز تا نیازمند چاره اندیشان بردبار و دچار حمله‌ی فرومایگان نشوی. [۲۹۵]. ۷. به امام باقر علیه‌السلام فرمود: تو را به آنچه که پدرم به من توصیه کرد سفارش می‌کنم. - برحق پایدار باش هر چند تلخ باشد. [۲۹۶]. - هر کس از تو خیر بخواهد برایش انجام ده. [۲۹۷]. - شکر نعمتی را که خداوند به تو داده است به جای آر و از آن به کسی که از تو تشکر می‌کند ببخشای، زیرا نعمتی که شکر آن را به جای آری نابود نمی‌شود و نعمتی را که ناسپاسی کنی جاوید نمی‌ماند و سپاس دارنده‌ای که سپاس خدا را می‌دارد نیکبخت‌تر است از سپاسگزاری که به خاطر احسانی که به او کرده‌اند سپاسگزاری می‌کند. سپس این آیه‌ی قرآن را خواند: «و آنگاه که خداوند به شما اعلام کرد: اگر سپاسگزاری کنید بر آن می‌افزایم.» [۲۹۸]. ۸. هنگام بیماری، فرزندانش محمد، حسن، عبدالله، زید و حسین را گرد هم آورد و به آنان در مورد امامت ابی‌جعفر باقر علیه‌السلام توصیه کرد و به او فرمود: فرزندانم، عقل راهنمای روح، علم راهنمای عقل و عقل [صفحه ۵۱۴] ترجمان علم است، و بدان که علم پاینده‌تر و زبان بیهوده‌گو تر است. و بدان - ای فرزند - که صلاح تمام دنیا در دو کلمه است: اداره‌ی تمام شئون معاش به منزله‌ی ظرفیت یک پیمانه است که دو سومش زرنگی و هوشیاری است و یک سوم دیگرش تغافل، یعنی نادیده‌انگاری و اظهار بیخبری، زیرا انسان تغافل نمی‌کند مگر از چیزی که آن را فهمیده باشد، لذا زرنگی می‌کند و در بیانش اظهار بیخبری می‌نماید [تا دچار مشکلی نشود]، و بدان که ساعتهای شبانه روز، عمر تو را سپری می‌کنند و تو هرگز به نعمتی دست نمی‌یابی جز آنکه به فراق دیگری گرفتار می‌شوی. از آرزوهای دور و دراز بپرهیز زیرا چه بسیار آرزومندی که به آرزوی خود نرسید و چه بسیار گرد آورنده‌ی مالی که از آن مال سودی نبرد، و چه بسا که آن را از راه باطل جمع کرد و از حقوق دیگران اندوخته نمود به حرامی دست یافت، آن را برای دیگران گذاشت و سپس بار گران آن را به دوش کشید و با دست و پای بسته و گناهی سنگین به سوی خدا آغاز سفر نمود. این است آن زیان آشکار. [۲۹۹]. ۹. زهری روایت کرده است که در ایام بیماری علی بن الحسین علیه‌السلام به عیادت آن حضرت رفت، در همان وقت بشقابی که مقداری کاسنی در آن بود نزد امام آوردند. امام به او فرمود: از این بخور! این کاسنی است که در هر برگش قطره‌ای از آب بهشت وجود دارد و دوی هر دردی است. باز مقداری روغن بنفسج (بنفشه) برای امام آوردند، حضرت فرمود: برتری روغن بنفسج از سایر روغنها مثل برتری اسلام بر سایر ادیان است. [صفحه ۵۱۵] پس از آن ابو‌جعفر باقر علیه‌السلام تشریف آورد. وی را مدت نسبتاً طولانی در کنار خود نشاند و محرمانه با او سخن می‌گفت. از سخنانی که زهری شنید این بود که به او توصیه می‌کرد و مکرر می‌فرمود: خوش اخلاق و نیک رفتار باش. زهری افزود: در همان حال به ذهنم رسید که حضرت خبر وفات خود را به فرزندش می‌دهد، لذا عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، اگر امر خدا که بر همه است برای شما پیش آمد، امور خود را به چه کسی ارجاع دهیم؟ امام اشاره به فرزندش محمد باقر علیه‌السلام کرد و فرمود: به این فرزندم که او وصی من، وارث من و خزینه‌ی علم من است. او کان دانش و شکافته‌ی آن است. زهری گفت: پرسیدم معنای شکافته‌ی علم چیست؟ امام فرمود: شیعیان ناب و بی‌آلایش ما نزد او می‌آیند و او علم را برایشان باز می‌کند و توضیح می‌دهد. زهری گفت: پس چرا این وصیت را به فرزند بزرگتان نمی‌سپارید؟ امام فرمود: امامت به بزرگی و کوچکی ربطی ندارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله این چنین به ما سپرده و در لوح و صحیفه نیز به همین روال نوشته شده است. زهری گفت: ای فرزند رسول خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله چند تن جانشین پس از خود به شما معرفی کرده است؟ امام فرمود: در لوح و در صحیفه نام دوازده امام را دیدیم که با نام پدر و مادرشان نوشته شده است. و سپس افزود: از پشت فرزندم محمد هفت وصی و امام خواهد بود که مهدی علیه‌السلام جزء آنهاست. [۳۰۰]. [صفحه ۵۱۶] ۱۰. امام زین العابدین به امام باقر علیهماالسلام فرمود: من با این شترم بیست سفر به حج رفتم، حتی یک بار هم یک تازیانه بر آن نزدم. وقتی که مرد، دفنش کن تا گوشتش خوراک درندگان نشود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر شتری که هفت سفر به عرفه وقوف کند، نسلش مبارک و خودش از انعام بهشت خواهد بود. راوی گفت: وقتی که آن شتر مرد، امام باقر علیه‌السلام طبق وصیت پدر آن را دفن کرد. [۳۰۱]. ۱۱. امام زین العابدین به فرزندش محمد باقر علیهماالسلام فرمود: تو را به

وصیتی سفارش می‌کنم که پدرم هنگام وفات به من وصیت کرد آنچه را که پدرش به او وصیت کرده بود و آن این بود: «بترسید از ستم کردن به کسی که جز خدا یآوری ندارد.» [۳۰۲]. سپس صندوق بزرگی را بیرون آورد و به محمد باقر علیه‌السلام داد و فرمود که آن را با خود ببر. پس از وفات امام زین العابدین علیه‌السلام برخی از وراث سهمیه‌ی خود را از آن درخواست کردند. امام باقر علیه‌السلام فرمود: شما از آن حقی ندارید، زیرا سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و الواح موسی و عصای او و انگشتر سلیمان بن داود و تشتی که موسی قربانی خود را در آن می‌گذاشت و اسم اعظم که رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، همه در آن بود. هر گاه خداوند نخواهد خدنگ مشرکان به مسلمانان برسد، همان را میانشان قرار می‌دهد. و تابوتی را که فرشتگان آوردند نیز در آن بود. مثال سلاح رسول خدا در میان ما، مثال تابوت است در میان بنی اسرائیل، که تابوت بر در هر خانه‌ای قرار می‌گرفت نبوت از آن او بود. [صفحه ۵۱۷] سلاح رسول خدا هم در میان اهل بیت همین طور است، در دست هر که بود امامت از آن او خواهد بود. زرهی که رسول خدا می‌پوشید درست بدون کم و زیاد بر بدن امام اندازه خواهد بود. اگر اهل آسمان و زمین بخواهند صاحب این امر را از مقامی که خدا به او داده است کنار بگذارند، هرگز نخواهند توانست. [۳۰۳]. ۱۲. به فرزندش امام باقر علیه‌السلام فرمود: فرزندم، وقتی که من از دنیا رفتم، غیر از خودت کسی متصدی غسل من نشود، زیرا امام را باید امامی مثل خودش که جانشین اوست غسل دهد. [۳۰۴]. در آن شبی که حضرت می‌خواست رحلت کند به همه‌ی کسانی که در منزل بودند خبر داد: امشب آن وقتی است که خداوند ارتحال به جوار خودش را برایم مقدر کرده است. [۳۰۵]. آنگاه سه بار بیهوش شد که بعد از بار سوم سوره‌ی «اذا وقعت الواقعة» و «انا فتحنا» را خواند و سپس گفت: خدا را شکر که به وعده‌ی خود عمل کرد و ما را وارث زمین گرداند، در هر جای بهشت که بخواهیم جای می‌گیریم. چه خوب پاداشی است برای عمل کنندگان. [۳۰۶]. باید توجه داشت بیهوشی امام به خاطر این بود که با تمام وجود غرق در عالم ملکوت شده بود و تمام درجات عالی و انواع مقامات و نعمتهایی را که خداوند برایش آماده ساخته بود، مشاهده می‌کرد. به همین مناسبت سوره‌ی واقعه را خواند که در بر دارنده‌ی نعمتهای الهی است، و سوره‌ی فتح را تلاوت می‌کرد که مژده دهنده‌ی پیروزی است. لذا به دنبال آن شکر خدا را به جای آورد و گفت حمد خدا را که به وعده‌ی خود عمل کرد... [صفحه ۵۱۸] و سرانجام مظلومانه و ستم‌دیده با بدنی آزار کشیده به وسیله‌ی زهر راهی ملکوت اعلی شد، زهری که ولید بن عبدالملک آن را به برادرش هشام نسبت داد، لکن شهادتش در بیست و پنجم محرم سنه‌ی ۹۵ در سن پنجاه و هفت سالگی در زمان حکومت خود ولید اتفاق افتاد. آن روز که علی بن الحسین علیه‌السلام از دنیا رفت، شهر مدینه یک پارچه غرق گریه و ناله و عزا شد درست مانند همان روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. مردم به سر و سینه می‌زدند چون نور خدا را از دست داده بودند؛ نوری که در پرتو آن راه راست را می‌یافتند و اسرار کائنات را می‌نگریستند. پیکر پاکش را در بقیع [۳۰۷] کنار تربت مطهر عمویش امام مجتبی علیه‌السلام و در بقعه‌ی عباس بن عبدالمطلب به خاک سپردند. [صفحه ۵۲۲]

فرزندان امام سجاد علیه‌السلام

مرحوم شیخ مفید در ارشاد و طبرسی در اعلام الوری و ابن صباغ در فصول المهمه و شبلنجی در نور الابصار نوشته‌اند که امام زین العابدین علیه‌السلام یازده پسر و چهار دختر داشت: - امام ابو جعفر باقر علیه‌السلام، مادرش ام عبدالله دختر امام مجتبی علیه‌السلام بود. - زید و عمر، مادرشان ام ولد بود. - عبدالله، حسن، حسین اصغر، عبدالرحمن و سلیمان مادرشان ام ولد دیگری بود. - علی اصغر و خدیجه مادرشان ام ولد بود. - محمد اصغر، مادرش ام ولد بود. - فاطمه، علی و ام کلثوم مادرشان ام ولد بود. ابن سعد در طبقات نوشته است که حسن و حسین نابود شدند و نسلی از آنان به جای نماند. باقر و عبدالله مادرشان بنت الحسن دختر امام مجتبی علیه‌السلام بود و عمر، زید، علی و خدیجه از ام‌ولدی به دنیا آمدند. حسین اصغر و علی که به ام‌علی مشهور بود مادرشان ام‌ولد بود

و کثوم، سلیمان و ملکیه از امولد دیگری متولد شدند و قاسم و ام‌الحسن و [صفحه ۵۲۳] ام‌البین و فاطمه هر کدام مادر جداگانه‌ای داشتند. اما کسانی که از فرزندان امام سجاد علیه‌السلام که منقرض نشدند و اولادزاده داشتند، عبارتند از: امام باقر علیه‌السلام، عبدالله، باهر، عمر اشرف، علی اصغر و زید شهید. و در کتاب عمده الطالب حسین اکبر را هم به آنان افزوده است. [صفحه ۵۲۶]

تاریخ شهادت

به نظر اهل تاریخ اجماع است بر اینکه شهادت امام سجاد علیه‌السلام در ماه محرم اتفاق افتاده است، اما در مورد روز آن اختلاف دارند که مجموعاً به پنج قول می‌رسد: ۱. دوازدهم محرم: این قول را شهید اول در مزار دروس، و شبلیجی در نور الابصار (ص ۱۲۹) و ابوفراس در جدول شرح میمیه (ص ۱۶) نقل کرده‌اند. ۲. هیجدهم محرم: این قول مطالب السؤل (ص ۷۹) و ظاهر عبارت طبرسی در اعلام الوری و فتال در روضه الواعظین است. چون این دو بزرگوار نوشته‌اند که دوازده شب به آخر محرم مانده شهید شد. همچنین سید عبدالله شبر در جدول احسن التقویم این قول را برگزیده است. ۳. بیست و دوم محرم: این قول را مرحوم کفعمی در جدول مصباح اختیار کرده است. ۴. بیست و پنجم محرم: این قول را مرحوم شیخ مفید در مسار الشیعه و شیخ طوسی در مصباح المتهدج (ص ۵۵۱) و کفعمی در مصباح (ص ۲۶۹، ط هند) و فیض در تقویم المحسنین برگزیده‌اند. ۵. بیست و نهم محرم: این قول را مرحوم سید محمد علی [صفحه ۵۲۷] شاه عبد العظیمی در جدول الایقاد نوشته است. این بود فشرده‌ای از آنچه توانستیم در رابطه با زندگی امام امت، امام زین‌العابدین علیه‌السلام، جمع آوری کنیم. خدا را بر این توفیق سپاسگزاریم و عاجزانه درخواست می‌کنیم توفیق عنایت فرماید در خدمت امامان معصوم علیهم‌السلام باشیم تا بتوانیم بقیه‌ی مطالبی را که در فضایل و مناقب آن بزرگوار تهیه کرده و احادیثی را که از آن حضرت کنار گذاشته‌ایم، منتشر کنیم. در تاریخ ۲۴ شعبان المعظم ۱۴۱۴ قمری برابر با ۱۷ بهمن ۱۳۷۲ شمسی ترجمه‌ی کتاب حاضر به وسیله‌ی این جانب فقیر در گاه الهی مرتضی فهمیم کرمانی در شهر مقدس قم پایان پذیرفت، و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

پاورقی

[۱] دلائل الامامة، طبری، ص ۸۹. [۲] همان، ص ۸۸. [۳] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۴. [۴] روضه‌ی کافی. [۵] کتاب جعفر بن محمد بن شریح، ص ۷۹ فی مجموع الاصول السنة عشر، ط تهران. [۶] بشارة المصطفی، ص ۲۳ تألیف محمد بن جریر طبری از علمای قرن پنجم، ط نجف؛ وافی، ج ۳، ص ۱۰۰، باب التراحم و التعاطف؛ امالی طوسی و بحار، باب التراحم. [۷] عیون اخبار الرضا، ص ۱۷۱. [۸] خصال، ج ۲ ص ۱۶۹ از حدیث الاربعامة. [۹] روضه‌ی کافی، ص ۱۳۵ ملحق به علل الشرايع و معانی الاخبار. [۱۰] اسرار الشهادة در بندی، ص ۴۳. [۱۱] کتاب جعفر بن محمد بن شریح، ص ۷۸. [۱۲] روضه‌ی کافی، حدیث ۳۹۵؛ تفسیر فرات، ص ۱۸۴، ط نجف. [۱۳] بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ص ۲۴۷. [۱۴] کامل الزیارة ابن قولویه. [۱۵] عیون المعجزات، ص ۷۶، ط نجف حسین بن عبدالوهاب؛ کتاب وافی، ج ۲، ص ۱۸۳، باب ماء عن الصادق عن الکافی. [۱۶] بصائر الدرجات صفار، ص ۲۸۰. [۱۷] جنه‌ المأوی حاج میرزا حسین نوری، ص ۲۸۱، مطبوع در جزء سیزده بحار. [۱۸] کافی به هامش مرآة العقول، ج ۳، ص ۴۴۵. [۱۹] مقنعه‌ی شیخ مفید و کتاب مجازات النبویه‌ی سید رضی رحمه الله علیه، ص ۶۱، ط مصر. [۲۰] نوادر راوندی، ص ۱۳ ملحق به فصول العشرة‌ی شیخ مفید، ط نجف؛ محاضرات راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۱۵۹. [۲۱] تهذیب شیخ طوسی و نوادر راوندی. [۲۲] مطلب فوق خلاصه‌ی احادیثی است که در بحار الانوار مرحوم مجلسی (ج ۸، ص ۶ و ج ۹، ص ۸) ذکر شده است. [۲۳] یزدگرد پادشاه ساسانی پسر خسرو پرویز، و او پسر انوشیروان بوده است. در اخبار الطوال آمده است که یزدگرد در سال ۱۶ هجری بعد از آنکه بصره شهر شد به سلطنت رسید، شهریار در سال ۱۲ هجری و خسرو پرویز در سال وفات پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شدند

و هرگز پس از آنکه از سلطنت خلع گردید او را با عمامه خفه کردند. [۲۴] ارشاد شیخ مفید؛ روضه الواعظین ابن فتنال نیشابوری، ص ۱۷۲؛ اعلام الوری، ص ۱۵۱. [۲۵] عیون الاخبار، ص ۲۷۰. [۲۶] دلائل الامامیه ابن جریر طبری از اعلام قرن چهارم، ص ۸۱. [۲۷] بحار، ج ۱۱، ص ۴، ط قدیم به نقل از الخرائج. [۲۸] لقب «سیدالشهداء» را شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام داده است؛ پیغمبری که هرگز سخنی بدون وحی الهی نمی گوید. بنابراین، لقب مزبور طبق وحی الهی به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت داده شده است و اینک ادله آن از طریق روایات: (۱) آنگاه که بازماندگان اباعبدالله علیه السلام را از گودال قتلگاه عبور می دادند، زینب کبری سلام الله علیها دید فرزند برادرش علی بن الحسین علیه السلام نزدیک است از کثرت غم و اندوه روح از بدنش پرواز کند، پس او را دلداری داد و از قول ام ایمن این حدیث را برایش خواند: «... و ینصبون بهذا الطف علما لقبر اییک سیدالشهداء لا یدرس اثره، و لا یعفو رسمه علی کرور اللیالی و الایام» و چون ام ایمن به شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بهشت است قطعاً حدیثی را که به زینب گفته از قول پیغمبر شنیده است. (۲) قبلاً- همین حدیث را به امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گفته بود و آنگاه که ابن ملجم مرادی علی علیه السلام را در مسجد ترور کرد خود آن حضرت نیز همین حدیث را از قول ام ایمن به زینب چنین فرمود: «کما حدثتک ام ایمن» و سپس افزود: «می بینم تو و دیگر زنان و دخترانت را در این شهر کوفه به اسیری می آورند و بیم آن دارید مردم شما را بکشند و غارت کنند». (۳) میثم تمار نیز از قول امیرالمؤمنین علیه السلام به «جبله مکیه» گفت: «ای جبله، حسین بن علی علیه السلام روز قیامت سید شهدا خواهد بود، و هر یک از اصحابش بر سایر شهدا یک درجه برتری دارند» (امالی صدوق، مجلس ۲۷). (۴) از قول امام سجاد علیه السلام روایت شده است که روز قیامت زمین کربلا مانند اختری فروزان می درخشد و به اهل محشر می گوید: «من سرزمین مقدس و پاک و مبارکی هستم که سید شهدا و سرور جوانان اهل بهشت را دربر دارم» (کامل الزیارة، ص ۲۶۸). (۵) باز لفظ سیدالشهداء در بیان امام باقر علیه السلام آمده است چنانکه گویند آن حضرت می فرمود: «سید العابدین علی بن الحسین از سیدالشهداء حسین بن علی از سیدالاصیاء علی بن ابی طالب برایم حدیث نقل کرد» (امالی صدوق، مجلس ۲۵، ص ۷۳). (۶) امام صادق علیه السلام به حنان بن سدر و به ام سعید احمسیه فرمود: «حسین سیدالشهداء است». همین روایت را صدوق در ثواب الاعمال (ص ۵۶) و ابن قولویه در کامل الزیارة (صص ۱۱۰ و ۲۹۱) ذکر کرده اند. (۷) مرحوم علامه مجلسی از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است: لقب سیدالشهداء علیه السلام را حضرت موسی هم عنوان می کرده است. آنگاه که عطش بر قوم موسی غلبه کرد و برخی از آنان را هلاک نمود، آن حضرت دست به دعا برداشت و چنین گفت: «الهی بحق محمد سید الانبیاء، و بحق علی سید الاوصیاء، و بحق فاطمه سیده النساء، و بحق الحسن سید الاولیاء، و بحق الحسین سیدالشهداء، و بحق عترتهم و خلفائهم ساده الازکیاء لما سقیت عبادک هؤلاء». آنگاه خداوند به او وحی کرد که عصایت را بر سنگ بزن. سپس دوازده چشمه ای آب از آن سنگ جاری شد و تمام قبایل از اولاد یعقوب از آن آب نوشیدند. (بحار، ج ۵، ص ۲۶۶). این بود نمونه ای از اینکه لقب سیدالشهداء در واقع از طرف خداوند برای امام حسین علیه السلام انتخاب شده و استجاب دعا و کرامتهای مزبور را خداوند سبحان به او داده که کشتهی شمشیر شهادت در راه خداست و چون حسین «سیدالشهداء» است پس هر یک از شهدا در روز قیامت برای رفع مشکلات و گرفتاریهای خود به سید و سرور خود مراجعه خواهند کرد (لان المسود یراجع سیده فیما یحتاجه). [۲۹] دلائل الامامیه محمد بن جریر طبری امامی از اعلام قرن چهارم. [۳۰] بصائر الدرجات، ص ۳۵۵، باب ۱۱ یتکلمون بالالسن. [۳۱] بحار، ج ۴۶، ص ۱۰ به نقل از خرائج. [۳۲] دلائل الامامیه ابن جریر طبری، ص ۸۲. [۳۳] ج ۳، ص ۴۶، ط نجف. [۳۴] ج ۱، ص ۱۹۰. [۳۵] ج ۱، ص ۲۲۹. [۳۶] المعارف، ص ۹۴. [۳۷] بحار، ج ۴۶، ص ۱۱ به نقل از خرائج. [۳۸] مناقب شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۰. [۳۹] اثبات الوصیة مسعودی، ص ۱۴۳، ط نجف. [۴۰] مناقب ابن شهر آشوب ج ۲، ص ۲۲۴. [۴۱] داستان فوق را مرحوم علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول (ج ۱، ص ۱۹۶) که شرح اصول کافی است از کتاب مختصر تهذیب الکمال، و از نامه ای عبدالملک به آن مرد در همین مورد ذکر کرده است. ضمناً مرحوم شیخ

طوسی در کتاب تهذیب (ج ۲، ص ۲۲۶) و کلینی در کتاب کافی نیز آن را آورده‌اند. [۴۲] عیون الاخبار، ص ۲۷۰. [۴۳] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۷۶. [۴۴] کامل میرد، ج ۱، ص ۱۶۱؛ عیون الاخبار ابن قتیبیه دینوری، ج ۳، ص ۹۷. [۴۵] غوالی اللثالی ابی جمهور احسائی. [۴۶] لب اللباب راوندی. [۴۷] ما شعر مزبور و ترجمه‌ی آن را در کتاب دیگر خود «نور الهدی» (ص ۱۱۸) آورده‌ایم. [۴۸] المحتضر، ص ۱۵۳. [۴۹] کفایه الاثر خزاز، ص ۲۹۵، ط ملحق به اربعین مجلسی. [۵۰] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۱، ط نجف. [۵۱] امالی صدوق، مجلس ۲۵. [۵۲] حدائق الوردیه، خطی. [۵۳] علل الشرایع صدوق، باب ۱۶۵. [۵۴] معانی الاخبار صدوق، ص ۲۴. [۵۵] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۵. [۵۶] در بحار، مرحوم مجلسی خبر مزبور را به «قیل» نسبت داده است؛ یعنی گفته شده است ولی گوینده‌ی آن معلوم نیست. [۵۷] دلائل الامامه، ص ۸۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۳۹. [۵۸] شیخ جلیل ابوالحسن احمد بن عبدالله بن محمد بکری از استادان و مشایخ اجازه‌ی مرحوم شهید ثانی بوده است. نام کتاب ایشان الانوار و مصباح السرور و الافکار است. مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه در کتاب بحار (ج اول، ص ۴۱، ط جدید) در مورد ایشان نوشته است: «بعضی از اصحاب شهید ثانی او را ستوده و از استادان شیخ شهید شمرده‌اند. مضامین اخبار کتاب وی موافق با اخبار معتبره است که با اسانید صحیحه نقل شده‌اند. این کتاب در میان علمای آن زمان مشهور بوده است که در ایام ربیع الاول تا روز میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مجالس خود آن را می‌خوانده‌اند...». [۵۹] منتخب طریحی. [۶۰] قصص / ۶۸. [۶۱] احزاب / ۳۶. [۶۲] مرحوم مؤلف همین محاجه را در کتاب امام جواد علیه السلام (از ص ۱۶ تا ص ۱۸، ط نجف) نقل کرده است. [۶۳] المحتضر حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۲۸. [۶۴] معانی الاخبار صدوق، ص ۳۵. [۶۵] آیه‌ی ذوی الارحام در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی انفال و آیه‌ی ۶ سوره‌ی احزاب آمده است که می‌فرماید: «... و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین». داستان حضرت زکریا در چند جای قرآن آمده است، مانند آیات ۳۷ و ۳۸ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی انعام، آیات ۲ و ۷ سوره‌ی مریم و آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی انبیاء که زکریا از خداوند درخواست می‌کند: او را تنها و بلاعقب نگذارد، بلکه فرزندی به او عنایت کند که وارث [همه چیز] او گردد. خداوند دعایش را مستجاب کرد و یحیی را به او داد که دارای صفات و کمالات خود پدر بود... [۶۶] کفایه الاثر علی بن محمد بن علی خزاز قمی، ص ۳۱۱. [۶۷] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۵؛ مختصر البصائر، ص ۳۹، ط نجف. [۶۸] این سه حدیث در کتاب کفایه الاثر خزاز قمی به ترتیب در صفحات ۲۹۱، ۲۹۰ و ۳۱۲ ذکر شده است. [۶۹] اصول کافی، باب النص علی الحسن. [۷۰] محدث به کسی می‌گویند که جبرئیل و فرشتگان بر او نازل می‌شوند و سخنش را گوش می‌دهند، ولی پیغمبر نیست. [۷۱] بصائر الدرجات صفار، ص ۱۰۸. [۷۲] اصول کافی، باب النص علی السجاد. [۷۳] غیبت نعمانی، ص ۲۴؛ امالی ابن الشیخ طوسی، ص ۲۸۲. [۷۴] اکمال الدین صدوق، ص ۲۷۵؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۸. [۷۵] کتاب عبیدالله المهدی، ص ۸۰. [۷۶] اصول کافی، کتاب الحجّه، ص ۳۷۴. [۷۷] اصول کافی و مرآة العقول. [۷۸] المحتضر حسن بن سلیمان، ص ۲۰. [۷۹] مختصر بصائر، ص ۱۰۱. [۸۰] تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۲. [۸۱] بصائر الدرجات، باب ۷، ص ۱۴۹. [۸۲] توبه / ۳۰، منافقون / ۴. [۸۳] قصص / ۶۸. [۸۴] احزاب / ۳۶. [۸۵] عیون اخبار الرضا، ص ۱۲۱؛ غیبت نعمانی، ص ۱۱۶. [۸۶] غیبت نعمانی، ص ۱۲۰ از خطبه‌ی امام صادق علیه السلام در وصف امام. [۸۷] مقتضب الاثر، ص ۲۱، ط نجف. [۸۸] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۴۱. [۸۹] دلائل الامامه‌ی محمد بن جریر طبری امامی، ص ۹۳. [۹۰] ولایت مطلقه که ویژه‌ی خدای سبحان است، طبق ادله‌ی عقلیه و نقلیه به معصومین علیهم السلام تفویض شده است و دیگر کسی غیر از معصوم دارای چنین ولایت گسترده و بی‌قید و شرطی نیست، و گرنه هر کسی باید بتواند به بهانه‌ی ولایت مطلقه به جان و مال و حتی به ناموس مردم دست درازی کند!! [۹۱] دلائل الامامه، ص ۹۱. [۹۲] امالی صدوق، مجلس ۶۹، روضه الواعظین ابن فتال نیشابوری، ص ۱۶۸. ضمناً مرحوم صاحب ریاض و صاحب جواهر که از فقهای بزرگ شیعه هستند در کتاب لقطه در مسئله‌ی «کسی که چیزی در شکم ماهی بیابد ملک یابنده است» به همین روایت استناد کرده‌اند. علاءالدین حنفی هم در کتاب بدایع الصنائع (ج ۵، ص ۱۶۷) در کتاب بیع به

همین روایت استناد کرده و گفته است: اگر کسی ماهی ای بخرد و در جوف آن مرواریدی ببیند، مال مشتری خواهد بود، زیرا وقتی که ماهی صدف را بخورد جزء بدنش می‌شود، چنانکه اگر کسی ماهی ای بخرد و در جوف آن، ماهی دیگری ببیند ماهی دوم هم مال مشتری خواهد بود، بلکه اگر کسی مرغی بخرد و در شکمش دانه‌ی جواهری ببیند، دانه‌ی جواهر مال فروشنده خواهد بود، برای اینکه مرغ هرگز جواهر نمی‌زاید و از جواهرات هم تغذیه نمی‌کند، بنابراین دانه‌ی جواهر جزء معامله‌ی مرغ به حساب نمی‌آید. ابویوسف گفته است مرغ هر چه را ببلعد مال بایع خواهد بود. [۹۳] «قائف» به کسی گویند که قیافه شناس است و از این طریق حسابها و نسبها را تشخیص می‌دهد. «عراف» به کسی گویند که از طریق ستاره‌شناسی و جادوگری، اموال دزدی و غیره را شناسایی می‌کند. [۹۴] «حیس» خوراکی است که از گرد هسته‌ی خرما و پودر کشک که با روغن خمیر شده باشد، تهیه می‌شود. [۹۵] فرج المهموم ابن طاوس، ص ۱۱۱. همانند همین را بصائر الدرجات نیز نقل کرده است. [۹۶] دلائل الامامة، ص ۹۱. [۹۷] مدینه المعاجز سید هاشم بحرانی، ص ۳۱۷. [۹۸] اخبار الزمان مسعودی، ص ۲۴۷. [۹۹] جایی بوده است که فقرا و بینوایان را در آن اسکان می‌داده‌اند (گداخانه). [۱۰۰] مدینه المعاجز، ص ۳۱۸. [۱۰۱] کمال الدین صدوق، ص ۱۸۴. [۱۰۲] اثنی عشریه فی المواعظ العددیه، ص ۳۲. [۱۰۳] کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۰۹. [۱۰۴] سمره همان کسی است که درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت و وقتی که می‌خواست به آن سر بزند بدون استجازه وارد خانه‌ی انصاری می‌شد و حاضر نبود برای ورودش استجازه کند یا آن را بفروشد. سرانجام پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد آن درخت را از ریشه درآورند و بیرون اندازند و به دنبال آن فرمود: «لا ضرر و لا ضرار» که داستان آن مشهور است. آری، زمین شوره سنبل بر نیارد، و الشجرة المرة لا تثبت الا مرا و ان طلیت بالعسل. [۱۰۵] خرائج قطب راوندی. [۱۰۶] دلائل الامامة، ص ۸۸، بصائر الدرجات. [۱۰۷] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۷۱؛ الکامل، ج ۴، ص ۲۰۱. اینان در واقع، شورای نگهبانی بودند که تمام خلاف کاریها و اعمال خلاف شرع او را پوشش دینی می‌دادند و به آن رنگ دین می‌زدند. [۱۰۸] خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۲، ط قم؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۹۳؛ روضة المتقین، ج ۱۳، ص ۱۸۴، ط کوشان فر. [۱۰۹] در انتساب کتاب مزبور به غزالی اختلاف است، ولی ذهبی که از اعلام اهل سنت است در کتاب میزان الاعتدال (ج ۱، ص ۲۳۲، ط مصر) و ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان (ج ۲، ص ۲۱۵) و سبط بن جوزی در تذکره الخواص (ص ۳۶) و جرجی زیدان در کتاب آداب اللغة العربیة (ج ۳، ص ۹۸) به طور قطع آن را از تألیفات غزالی دانسته‌اند. [۱۱۰] «الشجرة المرة لا تثبت الا- مرا». اصل مطلب را مرحوم سید حیدر آملی در کتاب الکشکول فیما جرى علی آل الرسول (ص ۱۵۶) آورده است. [۱۱۱] رساله‌ی جاحظ درباره‌ی بنی هاشم، جمع آوری سندولی، ص ۹۱. [۱۱۲] قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری، ص ۷۲، ط نجف. [۱۱۳] بحار، ج ۲۳، ص ۷۶، نقل از محاسن برقی. [۱۱۴] بحار، ج ۱۱، ص ۹۷ نقل از اعلام الدین. [۱۱۵] تاریخ یعقوبی، ج ۳، صص ۴۹ و ۵۰، ط حیدریه نجف. [۱۱۶] همان مأخذ، ص ۵۲. [۱۱۷] پدر عمر، عبدالعزیز پسر مروان حکم بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را طرد و لعن فرمود و مادرش ام‌عاصم دختر عاصم پسر عمر بن خطاب بود. در نتیجه، این نانجیب از دو سوی ارث می‌برد! [۱۱۸] مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۷۱، ط نجف و ج ۳، صص ۱۸۹ و ۱۹۰، ط دار الاندلس بیروت. [۱۱۹] مانده / ۴۵. [۱۲۰] نساء / ۱۴. [۱۲۱] مؤمنون / ۴۶. [۱۲۲] نازعات / ۳۷ - ۳۹. [۱۲۳] انعام / ۶۸. [۱۲۴] تنقیح المقال مامقانی، ج ۲، ص ۱۱۹. [۱۲۵] مختصر البصائر، ص ۴۰. [۱۲۶] «براعت استهلال» و «براعت طلب» دو اصطلاح است. در علم بدیع. به براعت طلب، حسن طلب هم می‌گویند و آن عبارت است از طلب کردن چیزی از کسی با زبان بسیار شیرین و کلمات دلنشین که در مخاطب اثر زیادی داشته باشد. [۱۲۷] در حاشیه‌ی مرحوم سید داماد که در حاشیه‌ی شرح سید نعمت الله جزایری بر این صحیفه (در ص ۴) نوشته است و همچنین در حاشیه‌ی فیض کاشانی ملحق به شرح سید نعمت الله (در ص ۲۴۹) مرقوم فرموده‌اند: «صحیفه‌ی سجادیه، انجیل اهل بیت و زبور آل محمد است.» ابن شهر آشوب هم در کتاب معالم العلماء (ص ۱۱۲، ط نجف) در ذیل ترجمه‌ی متوکل بن عمیر نوشته است: صحیفه‌ی سجادیه ملقب به «زبور آل محمد» صلی الله علیه و آله است. [۱۲۸] قسمتی از دعای صحیفه در

فرارسیدن ماه مبارک رمضان. [۱۲۹] مرحوم مؤلف گفته است هر جا که قرآن نامی از نماز برده زکات را هم کنارش ذکر کرده است. اگر منظور عنوان اغلب باشد و از باب تسامح در بیان باشد عیبی ندارد، ولی اگر به عنوان یک تحقیق فرموده باشد درست نیست. زیرا مسئله‌ی نماز حدود ۶۷ بار و با تمام مشتقات آن ۹۷ بار در قرآن ذکر شده است، ولی موضوع زکات حدود ۳۲ بار و با تمام مشتقات آن ۵۸ بار یاد شده است که به طور تقریب می‌توان گفت نام نماز دو برابر زکات عنوان شده است. باز مرحوم مؤلف گفته که تمام واجبات دیگر یک بار در قرآن ذکر شده است، که این عبارت نیز خالی از مسامحه نیست زیرا تنها مسئله‌ی حج ۱۱ بار و روزه حدود ۱۳ بار ذکر شده است. و همچنین دیگر واجبات. [۱۳۰] انفال / ۴۱. [۱۳۱] صحیفه‌ی سجادیه، شماره‌ی ۲۳ هنگامی که از خدا طلب عافیت و شکر آن را می‌کند. [۱۳۲] شرح صحیفه‌ی سجادیه‌ی سید علی خان، ص ۲۲۸ ذیل دعای «اذا سأل الله العافیة». [۱۳۳] از صحیفه‌ی سجادیه، دعای رسیدن ماه رمضان. [۱۳۴] همان جا. [۱۳۵] از دعای صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی مرزداران چون در متن کتاب اشتباهات و احیانا تقدم و تأخر و یا حذف بعضی کلمات به چشم می‌خورد و یا قسمتی از اصل دعا ذکر نشده بود، ما در ترجمه رعایت اصل دعا را که در خود صحیفه بود نمودیم و به جای قسمتهای حذف شده نقطه چین گذاشتیم. [۱۳۶] آخر برج جوزا برابر با آخر خرداد است. [۱۳۷] آخر برج سنبله برابر با آخر شهریور و اول مهر است. [۱۳۸] آخر برج قوس برابر با اول دی است. [۱۳۹] آخر برج حوت برابر با آخر بهمن و اوایل اسفند است. [۱۴۰] شرح صحیفه‌ی سجادیه‌ی سید علی خان، ص ۱۰۱. [۱۴۱] اصول کافی، باب من هم بالسیئة؛ امالی ابن الشیخ، ص ۱۲۹، ط نجف. [۱۴۲] خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۴؛ توحید صدوق، ص ۴۲۱. [۱۴۳] امالی ابن الشیخ، ص ۱۲۹، ط نجف. [۱۴۴] شرح صحیفه‌ی سجادیه‌ی سید علی خان، ص ۳۴۶ و روضه، ص ۳۷. [۱۴۵] اقبال ابن طاووس، اعمال شب ۲۱ رجب، ص ۱۵۸. [۱۴۶] همان، ص ۶۷۹. [۱۴۷] مفتاح الفلاح شیخ بهائی، ط ایران، ص ۱۵۶ در شرح دعاهاى نافله‌ی عصر. [۱۴۸] روایت فوق را مسلم در صحیح خود (ج ۲، ص ۴۹۵، کتاب فتن) و بخاری در صحیح (ج ۱، ص ۱۱) از حسن بصری از احنف از ابی بکره نقل کرده‌اند. ولی در عمده‌ القاری در شرح بخاری نوشته است: ابن معین و دارقطنی گفته‌اند که حسن بصری نه از ابی بکره حدیث شنیده است و نه از جابر بن عبدالله و نه از ابی هریره؛ بنابراین روایت قابل اعتماد نیست. علاوه بر آن، ما شرح حال ابوبکره را که زنازاده بود در کتاب زن و پیام آوری (چاپ دفتر نشر، ص ۶۴) نوشته‌ایم؛ مراجعه شود. [۱۴۹] محکم و متشابه سید مرتضی، ص ۸۷. [۱۵۰] خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۳۳. [۱۵۱] مستدرک مرحوم نوری، ج ۱، ص ۵، ط قدیم. [۱۵۲] بشاره‌ المصطفی لشیعۀ المرتضی، صص ۹۸ و ۱۶۱. [۱۵۳] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳۷. [۱۵۴] اسراء / ۸۸. [۱۵۵] معالم العلماء ابن شهر آشوب، ص ۱۱۲. [۱۵۶] شرح صحیفه‌ی جزایری، ص ۳. [۱۵۷] رساله‌ی نقشبندی در رد بر آلوسی، صص ۳ و ۱۰ ملحق به کتاب صلح الاخوان. [۱۵۸] تأسیس الشیعۀ، ص ۲۸۴. [۱۵۹] اجازات بحار، ج ۲۶، ص ۱۴۹ ط قدیم. [۱۶۰] ر.ک. دعای عید قربان و جمعه، ص ۱۶۰ این کتاب. [۱۶۱] مرحوم میرزا حسین نوری در خاتمه‌ی مستدرک (فایده‌ی دوم، ج ۳، ص ۳۴۰، ط قدیم) از کتاب ریاض العلماء نقل کرده است که نظام الدین احمد جد سوم سید علی خان بوده است. زیرا سید علی خان پسر امیر نظام الدین آقا میرزا احمد فرزند محمد بن معصوم پسر سید نظام الدین احمد بن ابراهیم... بوده است. ضمناً اجازه یاد شده در بحار (ج ۱۰، صص ۹۵ تا ۹۷) ذکر شده است. [۱۶۲] در کتاب مستدرک مرحوم نوری (ج ۳، خاتمه‌ی ص ۳۴۰) از کتاب ریاض العلماء نقل کرده که صدرالدین اسمش محمد شیرازی بوده است. [۱۶۳] در ریاض العلماء آمده است که عربشاه پسر امیر انبه، پسر امیری، پسر حسن... است، ولی در خاتمه‌ی مستدرک در همان مصدر از سید علی خان چنین نقل کرده است: عربشاه پسر امیران به پسر امیری پسر حسن تا آخر... [۱۶۴] در ریاض العلماء نوشته شده است: علی پسر زید الاغمم، پسر علی بن محمد، پسر علی ابی الحسن نقیب نصیبین، پسر جعفر بن احمد تا آخر... [۱۶۵] در اجازه‌ی امیر صدرالدین محمد بن امیر غیاث الدین منصور حسینی شیرازی دشتکی به سید علی بن قاسم حسینی یزدی چنین آمده است: جدم احمد السکین از مدینه تا خراسان حدود ده سال در خدمت امام هشتم علیه‌السلام بوده و از آن حضرت کسب علم می‌کرده است. اجازه‌ای که امام

هشتم به او داده نزد من موجود است. در این اجازه احمد از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که این اسناد معنعن تنها از طریق من وارد شده و خداوند تنها مرا به وسیله آن کرامت بخشیده است. [۱۶۶] در اجازه‌ی صاحب معالم آمده است: امام حافظ منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله ابن حسن المدعو «حسکا» بن حسین بن حسن بن علی بن الحسین بن بابویه. و در خاتمه‌ی مستدرک (ج ۳، ص ۴۶۵) آن را از فهرست شیخ منتجب الدین که در بر دارنده‌ی نام تمام علما از زمان شیخ طوسی تا عصر خودش می‌باشد ذکر کرده است. [۱۶۷] امالی ابن الشیخ، ص ۹. [۱۶۸] معجم الادباء، ج ۱۵، ص ۷۵. [۱۶۹] بغیة الوعاة، ص ۳۵۲. [۱۷۰] معجم الادباء، ج ۱۹، ص ۲۶۴؛ بغیة الوعاة، ص ۴۰۷. [۱۷۱] ریاض العلماء مرحوم میرزا عبدالله افندی تلمیذ مجلسی دوم. [۱۷۲] تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۲۱. [۱۷۳] فهرست شیخ طوسی، ص ۱۷۱، ط نجف. [۱۷۴] شرح صحیفه‌ی سید علی خان، ص ۳. [۱۷۵] تولد سنه‌ی ۹۱۱، شهادت در قسطنطنیه سال ۹۸۳. [۱۷۶] در خاتمه‌ی مستدرک (ص ۴۳۱) نوشته است: در شب چهارشنبه ۲۶ ج ۱ سنه‌ی ۹۳۸ وفات کرد و در جبل صدیق النبی دفن گردید. [۱۷۷] در مستدرک (ص ۴۳۱) «دقماق» و «دقمان» نوشته و از ریاض العلماء نقل کرده است. این کلمه معرب «طخماق» است. در هر صورت وی مؤلف کتاب نزهة العشاق در ادبیات است. [۱۷۸] اسناد صحیفه‌ی کامله را در خاتمه‌ی مستدرک (فایده‌ی ثالثه، از صفحه‌ی ۳۷۳ تا صفحه‌ی ۵۳۱) در ذکر مشایخ عظام، و در بحار الانوار (جلد ۱۰۵ تا جلد ۱۱۰) و در بسیاری از کتب رجال و دائرة المعارف‌های شیعه و سنی می‌توان یافت. [۱۷۹] صحیفه‌ی کامله، دعای دوازدهم (دعای اعتراف و طلب توبه). [۱۸۰] کشف الغمه‌ی اربلی، ج ۳، ص ۴۲. [۱۸۱] روزگاری که پرده داری عملی رایج و حتی اقتصادی به شمار می‌رفته است. [۱۸۲] در تحف العقول حق پاهای قبل از حق چشم ذکر شده است و در آغاز آن کلمه‌ی «و اما» را هم اضافه دارد، ولی ما برحسب ضبط متن کتاب ترجمه کردیم. [۱۸۳] حق حج در تحف العقول نیامده است. [۱۸۴] رمز اینکه صدقه در روز قیامت نیازی به شاهد آوردن ندارد این است که در روایات گفته‌اند: صدقه اولین چیزی است که قبل از آنکه به دست سائل برسد به دست خدای تعالی می‌رسد و خدای تعالی آن را برای صاحبش رشد می‌دهد. همچنین، در روایات آمده است: خداوند برای هر چیزی که آفریده است خازنی قرار داده که آن را نگهداری کند مگر برای صدقه که خدای سبحان خودش متصدی امر صدقه و نگهدارنده‌ی آن است. بنابراین، اگر خداوند خود خازن و نگهدارنده‌ی آن باشد، صدقه دهنده هرگز نیازی به شاهد آوردن نخواهد داشت. [۱۸۵] جمله‌ی «و سزاوار است تو کمک او شمرده شوی» در نسخه‌های امالی و خصال و من لا یحضره الفقیه وجود ندارد و تنها تحف العقول آن را نوشته است. بنابراین، ترجمه‌ی آنها چنین است: «متعرض خشم و سخط او نشوی تا خود را به دست خویشتن به هلاکت اندازی و در بدیهایی که به تو می‌کند با او شریک گردی.» [۱۸۶] در نسخه‌های غیر تحف العقول بعد از این جمله چنین آمده است: «... صدایت را در برابر او بلند نکنی، اگر کسی از او سؤال می‌کند تو پاسخ او را نده و بگذار خود جواب بدهد، در محضر او سخن از کسی به میان میاور از کسی غیبت مکن، اگر کسی نزد تو سخن ناروایی از او گفت از وی دفاع کن، عیوبش را بپوشان و خوبیهایش را اظهار کن، با دشمنانش همنشینی مکن و با دوستانش دشمنی موز. هر گاه چنین کنی، فرشتگان خدا برای تو گواهی خواهند داد که قصد تو خداست و برای رضای او درس می‌خوانی نه برای مردم.» [۱۸۷] در غیر تحف العقول افزوده شده است: «... لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق.» [۱۸۸] عصبه، مثل کفره، پسران و خویشان پدری را می‌گویند، مانند برادران و عموها که دور پدر جمع می‌شوند. [۱۸۹] مرحوم علامه‌ی مجلسی در بحار (ج ۷۴، ص ۱۰۹) صرفاً طرح اشکال کرده و آیه‌ی «فهل عسیتم ان تولیتم...» را برخلاف اشکال مزبور دلیل بر دخول در مفهوم رحم دانسته است. [۱۹۰] محمد / ۲۲. [۱۹۱] مرآة العقول (چاپ جدید)، ج ۸، ص ۳۶۲. [۱۹۲] مرده آن است که نامش به نکویی نبرند. [۱۹۳] نزهة الناظر، ص ۳۳. [۱۹۴] الفصول المختاره‌ی سید مرتضی، ج ۱، ص ۷، ط اول. [۱۹۵] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۴، ط مؤسسه‌ی اعلمی بیروت. [۱۹۶] توبه / ۱۱۱. [۱۹۷] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۵، ط اعلمی بیروت. [۱۹۸] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۲، ط اعلمی بیروت. [۱۹۹] احزاب / ۳۰. [۲۰۰]

تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۴۳. [۲۰۱] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص، ط اعلمی بیروت. [۲۰۲] ثابت بنانی کنیه اش ابوفضاله و از اهل بدر بود. در رجال شیخ طوسی آمده است که وی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در جنگ صفین کشته شد. مرحوم علامه و ابن داود نیز او را در بخش اول کتاب رجال خود به همین شکل نوشته اند. بنابراین، روایت مورد بحث نباید از ثابت بنانی باشد، زیرا وی در زمان علی بن الحسین علیه السلام زنده نبوده است. احتمال دارد بنانی تصحیف شده‌ی ثمالی باشد که وی ثابت ابن دینار معروف به ابوحمزه‌ی ثمالی، از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بوده است. [۲۰۳] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷. [۲۰۴] مرآة العقول، ج ۱۷، صص ۲۰۴، ط جدید آخوندی تهران. [۲۰۵] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۱ (مؤلف). [۲۰۶] تاریخ مکه‌ی ازرقی، ج ۱، ص ۱۰۳. [۲۰۷] مرآة العقول، ج ۱۷، صص ۳ - ۷، ط دار الکتب الاسلامیه. [۲۰۸] بیت الضراح همان بیت المعمور است. [۲۰۹] روایت مزبور در فروع کافی و مرآة العقول (ج ۱۷، کتاب الحج، باب آفرینش بیت و علت طواف، صص ۸ و ۹؛ ح ۱ و ۲، ط اسلامیه تهران) آمده است لکن روایت از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام نقل شده است نه از علی بن الحسین علیه السلام نکته‌ی دیگر اینکه در این روایت و در این کتاب ندارد که فرشتگان سه ساعت به طواف و گریه پرداختند، بلکه در روایت دوم همین باب آمده است هفت سال دور بیت المعمور طواف کردند. به علاوه، توصیف پایه‌های چهارگانه‌ی بیت المعمور نیز در این روایت ذکر نشده است. بنابراین، ممکن است مرحوم مؤلف روایت مزبور را از کتاب اخبار مکه نوشته‌ی ازرقی (ج ۱، صص ۳۳ و ۳۴، ط دارالاندلس بیروت) نقل کرده باشد که کاملاً با متن تطبیق دارد. [۲۱۰] ساروج خمیری است که از آهک و خاکستر درست می کردند و در ساختمانها به ویژه ساختن حوضها و آب انبارها به کار می بردند. [۲۱۱] خاتمه‌ی مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۱؛ دارالسلام نوری، ج ۱، ص ۲۰۹. [۲۱۲] خلاصه الاثر، ج ۴، ص ۳۳۹ (مؤلف). [۲۱۳] خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۰۱. [۲۱۴] علل الشرایع، ص ۸۸. [۲۱۵] فروع کافی، کتاب صلوات؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۱۹. [۲۱۶] حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۳. [۲۱۷] علل الشرایع، ص ۸۸ (مؤلف). [۲۱۸] فروع کافی، باب خشوع در نماز، مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۱۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۱۸. [۲۱۹] دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۸، ط آل البیت. [۲۲۰] عیون المعجزات، ص ۶۵؛ تاریخ قرمانی، ص ۱۱۰ (مؤلف)؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۰. [۲۲۱] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴، ط قدیم. [۲۲۲] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۱، ط علمیه قم. [۲۲۳] مؤمنون / ۱۰۱. [۲۲۴] انبیاء / ۲۸. [۲۲۵] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۰، ط علمیه قم. ضمناً آیه در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۵۶ و به این شکل است: «ان رحمه الله قریب من المحسنین». [۲۲۶] کامل مبرد، ج ۲، ص ۴؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۵؛ نهیة الارب نویری، ج ۶، ص ۵۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۵۶ (مؤلف)؛ در مصدر اخیر دیده نشد. [۲۲۷] اعلام الوری طبرسی، ط دارالمعرفه بیروت در مناقب موسی بن جعفر علیه السلام، ص ۲۹۶. گفتنی است که مرحوم مؤلف روایت را خلاصه کرده بود و ما چنان دیدیم که عین متن را ترجمه کنیم، چنانکه در بسیاری از جاهای دیگر نیز چنین کرده ایم. [۲۲۸] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، باب صدقات امام زین العابدین، ص ۱۵۳، ط علامه‌ی قم. [۲۲۹] بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۸۸ و ۹۰ و ۱۰۰ و ج ۴۷، صص ۲۳ و ۵۴. [۲۳۰] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۴، انتشارات علامه‌ی قم. [۲۳۱] لثالی الاخبار، ص ۲۷۴، باب ۶ (مؤلف). [۲۳۲] وافی، ج ۱۰، ص ۱۰۶ (مؤلف). [۲۳۳] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۳، فضایل امام زین العابدین. [۲۳۴] آل عمران / ۱۳۴: «خداوند نیکوکارانی را که خشم خود را فرو می برند و از مردم گذشت می کنند، دوست دارد». [۲۳۵] ارشاد شیخ مفید، فضایل امام زین العابدین علیه السلام (مؤلف). [۲۳۶] امالی شیخ مفید، مجلس ۲۵، ح ۷، ص ۲۱۹، ط قم. [۲۳۷] نور / ۲۲. [۲۳۸] اقبال سید بن طاووس، ص ۴۷۷ (مؤلف). [۲۳۹] مشکوٰة الانوار، ص ۲۰۵؛ محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۲۵، ط دار الکتب الاسلامیه؛ عقاب الاعمال، ح ۱۴۱، در وصف برخی از صحابه نیز آمده است: «کانما علی رؤوسهم الطیر» یعنی از بس باوقار راه می روند مثل این است که پرنده‌ای روی سرشان نشسته باشد. زیرا پرنده معمولاً بر چیزی می نشیند که ساکن و بی حرکت باشد. [۲۴۰] محاسن برقی، ج ۲، ص ۲۳۹ (مؤلف). [۲۴۱] بحار، ج ۱۱، ص ۲۰ نقل از علل (مؤلف). [۲۴۲] وافی، ج ۱۲، ص ۱۷

(مؤلف). [۲۴۳] عیون الاخبار الرضا، ص ۲۸۳ (مؤلف). [۲۴۴] محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱۳۸. [۲۴۵] کافی، باب التواضع. [۲۴۶] زمر / ۱۰. [۲۴۷] حلیة الاولیاء، ابونعیم، ج ۳، ص ۱۳۸ (مؤلف). [۲۴۸] بصائر الدرجات، ص ۳۳. [۲۴۹] مرحوم مقرر مطابق سلیقه‌ی خود در اینجا نیز روایت را خلاصه کرده است. برای دیدن اصل آن رجوع شود به کامل الزیاره‌ی ابن قولویه، باب ۸۸؛ فضیلت کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام، صص ۲۶۱ و بعد. [۲۵۰] مثیر الاحزان ابن نما از علمای قرن پنجم و ششم (ص ۸۹ مؤسسه‌ی الامام المهدی قم) قبل از اظهار برائت از کسانی که ظلم کرده‌اند این جمله را نیز دارد: «... لناخذن یزید...» یعنی حاضریم یزید را هم دستگیر کنیم و تحویل دهیم. [۲۵۱] ارشاد شیخ مفید. [۲۵۲] تاریخ حبیب السیر؛ نفس المهموم، ص ۲۵۳. [۲۵۳] ریاض الاحزان، ص ۱۵۷. [۲۵۴] لهوف سید بن طاووس. [۲۵۵] الکامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۳. [۲۵۶] عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۶۸. [۲۵۷] اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۷، چاپ اول. [۲۵۸] ربیع الابرار زمخشری (مؤلف). [۲۵۹] انساب الاشراف بلاذری، ج ۴، ص ۳۴. [۲۶۰] مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۶. [۲۶۱] ارشاد شیخ مفید، ص ۲۶۰، ط بصیرتی قم. [۲۶۲] مه فشانند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر طینت خود می‌تند. [۲۶۳] تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۱؛ الکامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۰۱، البدایه‌ی ابن کثیر، ج ۹، ص ۷۱. [۲۶۴] تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۰۹. [۲۶۵] کشف الغمه‌ی اربلی، ج ۲، ص ۳۲۴؛ الخرائج، ج ۱، ص ۲۵۶، ط قم. [۲۶۶] حلیة الاولیاء، ابونعیم، ج ۳، ص ۱۳۵. [۲۶۷] الخرائج، ج ۱، ص ۲۵۶، ط قدیم. [۲۶۸] محاسن برقی (مؤلف). [۲۶۹] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۱. [۲۷۰] تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۷ و مصدر سابق. [۲۷۱] مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۳۹. [۲۷۲] مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۳۹. [۲۷۳] کافی، ج ۲، ص ۳۴۸؛ تهذیب، ج ۲، ص ۴۲؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۸؛ نوادر راوندی، ص ۸؛ شرح صحیفه‌ی سجادیه‌ی سید علی خان، ص ۵۸؛ مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۳۷۲. [۲۷۴] تفسیر فرات، ص ۵۵. [۲۷۵] بصائر الدرجات، ص ۱۴۵. [۲۷۶] تفسیر عیاشی، و موالید و وفیات سید محمد جد سید بحر العلوم (مؤلف). [۲۷۷] بصائر الدرجات، ص ۳۳. [۲۷۸] امالی صدوق، مجلس سی‌ام، ص ۹۲. [۲۷۹] صحیفه‌ی علویه‌ی شیخ عبدالله سماهیجی، ص ۱۶۴. [۲۸۰] شرح صحیفه‌ی سجادیه‌ی سید علی خان، ص ۵۸ (مؤلف). [۲۸۱] دعای اول صحیفه‌ی سجادیه. [۲۸۲] کفایة الاثر خزاز قمی، ص ۳۱۷. [۲۸۳] امالی صدوق، مجلس ۱۵؛ عیون الاخبار، ص ۳۶۳. [۲۸۴] اعلام الوری، ص ۲۱۱. [۲۸۵] مرآة العقول، ط قدیم، ج ۱، ص ۱۸۹، و بحار، ج ۴۲، ط جدید، ص ۲۵۹. [۲۸۶] مرآة العقول، ط قدیم، ج ۱، ص ۱۸۹، و بحار، ج ۴۲، ط جدید، ص ۲۵۹. [۲۸۷] آل عمران / ۱۹۵. [۲۸۸] دره‌ی نجفیه، ص ۸۵ (مؤلف). [۲۸۹] فصول المهمه‌ی ابن صباغ، ص ۱۹۴، ط دارالاصول. [۲۹۰] کشف الغمه‌ی اربلی، ص ۱۶۵، تاریخ قرمانی، ص ۱۱۰ (مؤلف). [۲۹۱] مشکوة الانوار، ص ۶۵؛ تحف العقول، ص ۲۹۰، ح ۳۴. [۲۹۲] تحف العقول، ص ۲۸۵، حکم و مواعظ شماره‌ی ۱۰، ط اسلامی‌ه‌ی تهران. [۲۹۳] در روایت اصول کافی (ج ۲، صص ۳۷۷ و ۶۴۱) و روایت مفید در اختصاص (ص ۲۳۹) بعد از پایان روایت سه جای قرآن را به این شرح افزوده است: الف. «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله...» (محمد / ۲۲ و ۲۳). ب. «والذین ینقضون عهد الله من بعد ميثاقه، و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار» (رعد / ۲۵). ج. «الذین ینقضون عهد الله من بعد ميثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون» (بقره / ۲۷). ضمناً در کتاب بحار، ج ۱۶، ص ۵۳ از اختصاص، و در کشف الغمه‌ی اربلی، ج ۲، ص ۲۹۳ آمده است. [۲۹۴] در تحف العقول، (ص ۲۸۶، روایات ۱۳ و ۱۴) به صورت دو روایت جداگانه ذکر شده است. [۲۹۵] حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۸؛ البیان و التبیین جاحظ، ج ۲، ص ۵۹، ط دوم؛ بحار، ج ۷۸، ص ۱۳۷، ح ۱۴. [۲۹۶] مجموعه‌ی ورام، ص ۱۴. [۲۹۷] روضه‌ی کافی ملحق به مرآة العقول، ص ۱۹۱، ح ۱۴۱ (مؤلف). [۲۹۸] امالی ابن طوسی، ص ۳۱۹ (مؤلف). [۲۹۹] کفایة الاثر خزاز، ص ۳۱۹؛ بحار، ج ۴۶، ص ۲۳۱. [۳۰۰] کفایة الاثر، ص ۳۱۹؛ بحار، ج ۴۶، ص ۲۳۲. [۳۰۱] ثواب الاعمال، ص ۲۹، محاسن برقی، ج ۲، ص ۶۳۵؛ بحار، ج ۴۶، ص ۷۰، ح ۴۶. [۳۰۲] بحار، ج ۱۱، ص ۴۴ نقل از اصول کافی (مؤلف)، بحار، ج ۴۶، ص ۱۵۳، ح ۱۶، ط جدید. [۳۰۳] بصائر الدرجات، صص ۴۶ - ۴۸. [۳۰۴] الخرائج راوندی، ص ۲۰، ط

قدیم (مؤلف). [۳۰۵] بحار، ج ۱۱، ص ۴۳، باب مواعظ علی بن الحسین علیه السلام (مؤلف). [۳۰۶] مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۹۷ (مؤلف). [۳۰۷] وفيات الاعیان ابن خلکان، فصول المهمه (ص ۲۲۱)، مطالب السؤل (ص ۷۹)، الاتحاف (ص ۵۲)، و صواعق محرقه (ص ۱۲۰) نوشته‌اند در قبه‌ی عباس عموی پیغمبر دفن شد. بقیع قبرستانی است که در قسمت شرقی مدینه قرار گرفته و از قبرستانهای معروف جهان است. در آغاز یکصد و پنجاه متر طول و یکصد متر عرض داشت. که بعدها توسعه پیدا کرد. و اخیرا نیز به دستور ملک فهد بن عبدالعزیز بر طول و عرضش افزوده‌اند که تا قسمتی از باب العوالی داخل آن قرار گرفته است. در این قبرستان بیش از ده هزار تن از صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شده‌اند. اول کسی که از انصار در آنجا دفن شد ابوامامه اسعد بن زراره و نخستین کس از مهاجران که در آنجا به خاک سپرده شد عثمان بن مظعون بود. بعد از آنان رقیه، ام کلثوم و زینب دختران پیغمبر و خواهران حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها بودند. مزار ابراهیم و طاهر پسران پیغمبر نیز در آنجاست. قبر صفیه دختر عبدالمطلب (خواهر حمزه) و ام سلمه و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل در بقیع است. قبور نامبرده (ابراهیم، رقیه، فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین، امام مجتبی، زین العابدین، امام باقر و امام صادق علیهم السلام) دارای قبه و بارگاه بسیار مجللی بوده‌اند که اکنون اثری از آنها وجود ندارد. امام زین العابدین علیه السلام در مدینه رحلت کرد و در قبرستان بقیع در قبه‌ی عباس عموی پیغمبر که از قرن دوم دارای قبه و بارگاه بود، دفن گردید. قبه و بارگاههای مزبور تا سال ۱۳۳۵ که دارای بارگاه و روضه و رواق و صندوق و ضریح بود و مورد توجه خاص هنرمندان جهان قرار داشت، سالم و پایرجا بود که در سال یاد شده به وسیله‌ی وهابی‌ها تخریب و ویران گشت.

سنت‌الجمعیة
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org